



فصلنامه پژوهشی روشنا

مدرسه علمیه معصومیه (س) شیراز

ویژه مطالعات خانواده

سال نشر: ۱۳۹۸

دوره ۱، شماره ۱

تاثیر اشتغال زنان در تربیت فرزند

جایگاه حاکم در حریم خصوصی خانواده

مناط تعیین نفقه زن در فقه و حقوق اسلامی

راهکارهای جلوگیری از خشونت خانگی کودکان

سیره حضرت زهرا (س) و جایگاه سیاسی اجتماعی زنان

بررسی فقهی حقوقی نهاد فرزند خواندگی در حقوق اسلامی

بررسی مدیریت زنان در عرصه اجتماعی-اقتصادی با تاکید بر آموزه های دینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن سردبیر

فصلنامه حوزوی روشنا با هدف روشنگری مباحث دینی و آگاهی بخشی اسلامی درصدد است ابعاد مختلف آموزه های دینی را با محوریت مباحث زنان و خانواده و مباحث تفسیر و علوم قرآنی و فقه ، در شماره های مختلف به رشته تحریر در آورد؛ از این رو از پژوهشگران و فرهیختگان حوزوی دعوت به عمل می آید. جهت چاپ مقالات پژوهشی آثار خود را به دفتر نشریه ارسال فرمایید. در هر شماره مقالات حول یک محور ارائه می گردد. در این شماره مطالعات زنان و خانواده نشر می یابد.

سمیه آهنگران

آیین نگارش مقالات

۱-مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه، فهرست منابع پایانی باشد.

۲-نسخه ورود مقاله بافونت عناوین ۱۴ B TITR و فونت متن اصلی ۱۴ B NAZANIN باشد.

۳-مقاله همزمان به جایی ارسال نشده باشد.

۴-هرشماره موضوع اختصاصی آن دوره را دارا می شود.

۵-مقالات تنها از طریق پست الکترونیکی
EASLNAMEROSHANA۱۳۹۸@GMAIL.COM

ارسال گردد.

۶-فصلنامه در پذیرش یارد مقالات آزاد است.

۷-ارجاعات متن اصلی درون متنی و به صورت فامیل، سال نشر، ج، ص داخل پرانتز گذاشته شود. مثال: (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

۸-منابع پایانی به گونه ذیل ارجاع داده شود؛
فامیل، نام کوچک، عنوان کتاب، نوبت چاپ،
جلد، محل نشر، انتشارات، سال نشر.

شناسنامه فصلنامه



نام:
روشنا

مدیر مسئول :
زینب موسوی نژاد

سر دبیر:
سمیه آهنگران

سال نشر: ۱۳۹۸
دوره: ۱، شماره: ۱

فهرست مطالب

- تاثیر اشتغال زنان در تربیت فرزند
زهره رضاپور
۱-۲۸
- سیره حضرت زهرا (س) و جایگاه سیاسی اجتماعی زنان
خاطره حاجی زاده
۲۹-۴۶
- راهکارهای جلوگیری از خشونت خانگی کودکان
مریم نیمروزی
۴۷-۶۷
- بررسی فقهی حقوقی نهاد فرزند خواندگی در حقوق اسلامی
مریم مولایی نسب
۶۸-۸۷
- مناطق تعیین نفقه زن در فقه و حقوق اسلامی
لیلامشغول الذکر
۸۸-۱۰۵
- بررسی مدیریت زنان در عرصه اجتماعی-اقتصادی با تاکید بر آموزه های دینی
معصومه امیری
۱۰۶-۱۲۳
- جایگاه حاکم در حریم خصوصی خانواده
سمیه آهنگران، سعیده سادات میرجلیلی
۱۲۴-۱۳۹

موضوع مقاله : تأثیر اشتغال زنان در تربیت فرزند

پژوهشگر: زهرا رضا پور

چکیده

زنان هم در ابعاد جسمی و هم از جهت روانی رفتاری با مردان تفاوت دارند، از طرفی زنان به خاطر داشتن نقش های متعدد در زندگی مثل نقش همسری و مادری و مدیریت خانه داری دارای شرایط خاص تری نسبت به مردان هستند و پذیرفتن اشتغال از سوی آنها در حقیقت مسئولیتی مضاعف برای آنهاست. البته اشتغال زنان می تواند برای آنها پیامدهای مثبت و منفی زیادی داشته باشد، از جمله می توان به بالاتر بودن اعتماد بنفس زنان شاغل، مسئولیت پذیری در کودکان، داشتن شرایط مالی و اقتصادی بهتر در خانواده و بالا بردن نرخ تولید و توسعه در جامعه به عنوان پیامد مثبت اشاره کرد و اما کاهش سلامت جسمی - روانی زنان، جدایی مادر و کودک، ایجاد اختلاف های خانوادگی و افزایش بیکاری مردان از آثار منفی اشتغال زنان بشمار می آید. با توجه به اهمیت خانواده در اسلام و نقش بی بدیل زن در خانواده، اشتغال زنان باید به گونه ای باشد که به کانون گرم خانواده لطمه وارد نسازد و حتی الامکان باید پیامدهای که خانواده را تهدید می کند کاهش داد. این پژوهش ضمن بررسی آثار مثبت و منفی اشتغال زنان بر روابط خانوادگی، راهکارهایی را برای کاهش آثار منفی اشتغال زنان ارائه نموده است. به عنوان نمونه زنان باید با مدیریتی و برنامه ریزی دقیق برای کاهش اثرات منفی کارشان تلاش کنند، اعضای خانواده هم باید با همکاری و مشارکت بیشتر، زن را در این امر یاری نمایند و دولت نیز با ایجاد و اجرای قوانین حمایتی قانون کار و کاهش ساعات کاری برای زنان فرصت بیشتری را در اختیار بانوان شاغل قرار دهد تا آنها بتوانند بهتر به مسائل خانه داری و نقش مادری و همسریشان بپردازند. این پژوهش با هدف واکاوی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانواده می باشد که اطلاعات مربوطه، به روش کتابخانه ای جمع آوری شده است.

کلیدواژه: زنان، اشتغال، خانواده، کودک، همسر، روابط، تربیت

مقدمه

یکی از چشمگیرترین تحولات، تغییر نقش و پایگاه اجتماعی زنان در جامعه است. امروزه گرایش زنان به اشتغال در بیرون از منزل رو به افزایش است و این امر باعث تغییرات بنیادی بر ساختار شغلی جامعه و نظام خانواده شده است.

اشتغال زنان به عبارت ساده تر به انجام دادن کار زن در خارج از منزل اطلاق می گردد که امروزه به عنوان یکی از حقوق زنان مطرح است. اهمیت این بحث مهم در موضوع خانواده نهفته، چرا که خانواده مهم ترین جزء اجتماع است و نقش مهمی در تربیت و پیشرفت افراد جامعه دارد.

حال با توجه به اهمیت روابط خانوادگی در اسلام و لزوم این روابط، جای این بحث مهم به نظر می رسد که، آیا اشتغال زنان می تواند روابط خانوادگی آنها را تحت تأثیر قرار بدهد یا نه؟

در حقیقت هدف از این پژوهش ایجاد نگرش صحیح نسبت به اشتغال زنان و شناخت آثار مثبت و منفی این اشتغال بر روابط خانوادگی آنها می باشد تا بتوانیم با ارائه راه کارهای علمی قدمی مؤثر در کاهش اثرات منفی آن داشته باشیم.

در ابتدا گذری کوتاه بر ویژگی زن و مرد از دیدگاه قرآن و اسلام ، تفاوت زنان با مردان، وظایف والدین در تربیت فرزندان ، وظایف اختصاصی مادران در تربیت فرزند و سپس به بیان بحث مورد نظر در رابطه با اشتغال زنان می پردازیم و تأثیرات منفی اشتغال زنان و نهایتاً این مقاله را با ارائه راه کارها و پیشنهاداتی در این زمینه به پایان می رسانیم.

۱- دیدگاه قرآن

قرآن نهاد خانواده را کانونی برای تربیت و پرورش استعدادهای درونی و رشد توانایی های بالقوه فرزندان دانسته و برای ثمر بخش بودن وظیفه خطیر و مهم پرورش کودک، نقش و کارکرد هر یک از پدر و مادر را تعیین می نماید، آنجا که می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ

رَادَ أَنْ يُتِمَّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا أَوْسَعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةُ
بَوْلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و مادران [باید] دو سال کامل فرزندان را شیر دهند [این حکم] برای کسی
است که بخواهد فرزند خود را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند [پدر] است که خوراک و لباس
مادر را به حد متعارف بدهد. هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند. نباید مادر در نگهداری
فرزند به زیان و زحمت افتد و نه پدر بیش از متعارف برای کودک متضرر شود و اگر کودک را پدر نبود
وارث باید در نگهداری او قیام کند و هر گاه زن و شوهر به رضایت خاطر یکدیگر و مصلحت دید هم
جدایی طفل را اختیار کنند هر دو را رواست و اگر خواهند که مادران فرزندان را شیر دهند آن هم روا
باشد در صورتی که مادر را حقوقی به متعارف بدهید و از خدا بترسید و بدانید که خدا به کردار شما
کاملاً آگاه است. ﴿بقره، ۲۳۳﴾

۱-۱- اشتراکات بین زن و مرد

با مطالعه متون اسلامی به خوبی می توان همسانی زن و مرد را در برخورداری از انسانیت مشاهده
کرد. زن و مرد در آفرینش کاملاً یکسان و مساوی اند، هم نسبت به مبدأ آفرینش و هم نسبت به هدف
آفرینش ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند ﴿
(ذاریات، ۵۶)﴾ آنها دارای ابزار شناختی و ادراکی یکسان هستند. ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا
تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی
که چیزی نمی دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد باشد که سپاسگزاری

کنید ﴿ (نحل، ۷۸) و نهاد هر دو به فطرت الهی سرشته شده، آسمان و زمین مسخر هر دو قرار داده شد ﴿ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است ﴿ (جاثیه، ۱۳) و هر دو موانع یکسانی مثل شیطان و نفس حیوانی بر سر راه تکامل دارند ﴿ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: [يعقوب] گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است ﴿ (یوسف، ۵)

نتیجه طبیعی این تساوی در تکوین، تساوی ارزشی زن و مرد است. یعنی زنان با کسب کمالات به همان سان ارجمند خواهد شد که هر دو بر عکس و این نشان دهنده اشتراک در ارزش های انسانی بین زن و مرد است.

۱-۲- تفاوت های بین زن مرد

بین زن و مرد یکسری تفاوت های زیستی وجود دارد، مانند: تفاوت در دستگاه تولید مثل، هورمان ها و مغز و اعصاب و همچنین تفاوت های روانی مثل تفاوت در علایق زیبا شناختی، عواطف و سلیقه ها و یکسری تفاوت های تشریعی، یعنی تفاوت های که شریعت ها و ادیان در قالب احکام و تکالیف بین زنان و مردان قائل شده اند. از جمله: بحث حجاب و پوشش، دیه، ارث، حق طلاق، شهادت و قضاوت و ...

خلاصه مطلب این که زن و مرد از جهت انسانی با هم مساوی و مشترک هستند و هیچ برتری نسبت به هم ندارند و تفاوت های هم که بین آنهاست براساس حکمت و مصلحت، توسط خالق هستی قرار داده شده و به هیچ عنوان ملاک برتری یکی و ضعف دیگری نیست.

۲- وظایف والدین در تربیت فرزند

خانواده اولین کانون تربیتی است که کودک قدم در آن می‌گذارد. بدون شک، والدین اولین مربیان و معلمان این کانون مهم محسوب می‌شوند. با توجه به سخنان معصومین (علیهم السلام) و همچنین علما درمی‌یابیم که تأثیرگذاری پدر و مادر در تربیت فرزند حتی به دوران قبل از تشکیل جنین نیز برمی‌گردد؛ یعنی چگونگی سیستم فکری و شخصیتی، باورهای دینی و سیاسی، علم و آگاهی در امور تربیتی، میزان تعهد و مسئولیت‌پذیری، حالات روانی و اخلاقی پدر و مادر، تأثیر مستقیم در چگونگی روحیه و شخصیت فرزند دارد.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «چنان نباش که به واسطه‌ی تو، خویشاوندان بدبخت‌ترین و شقی‌ترین مردم باشند.» (تمیمی آمری، ص ۸۰۲) به همین دلیل است که در اسلام بر این مطلب که زن و شوهر از تمام جهات هم‌کفو باشند تأکید فراوان شده است تا فرزندان به‌وجودآمده از آن‌ها دارای تربیت صحیح شوند. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که دوران بارداری مادر نیز چه تأثیرات مهمی می‌تواند در تربیت فرزند داشته باشد. برای اثبات این مطلب به سخن زیر توجه کنید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «انسان بد و شقی در شکم مادر بدبخت می‌شود و انسان صالح و سعید در شکم مادر درستکار و صالح می‌گردد.» (مجلسی، ج ۳، ص ۴۳).

۲-۱- وظایف مشترک والدین در تربیت فرزند

اکنون پس از درک حساسیت موضوع، به طور مختصر به وظایف مشترک والدین در خصوص تربیت فرزند می‌پردازیم:

۱. تغذیه‌ی حلال کودک که در این مسئله، چون پدر به عنوان تأمین‌کننده‌ی غذای کودک است، وظیفه‌ی سنگین‌تری نسبت به مادر دارد.
۲. آموزش مسائل دینی و واجبات الهی که از سن خاصی باید شروع شود. در اسلام سن ۷ سالگی را

موقع مناسبی برای این امر می‌دانند.

۳. تشویق کودک به خوبی‌ها.

۴. مراقبت و نظارت در بازی‌های کودک و انتخاب هم‌بازی‌های خوب.

۵. آموزش‌های عملی و اخلاقی پدران و مادران که این مرحله باعث رشد شخصیت کودک، عادات و حالات روانی وی می‌شود.

۶. هماهنگی خانواده با مراکزی که احیاناً کودک در آن حضور پیدا می‌کند.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «حق فرزندان این است که به این مطلب توجه داشته باشی که اگر خوب باشد یا بد، از تو به وجود آمده و در این دنیا با تو نسبت دارد و در تأدیب او مسئولیت خواهی داشت. در خدانشناسی باید او را راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاری‌اش نمایی. رفتار تو با فرزندان باید رفتار شخصی باشد که یقین دارد که در مورد احسان به او پاداش نیک خواهد داشت و درباره‌ی بدرفتاری با او کیفر خواهد رسید.» (طبرسی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۴).

روایات متعددی بر نقش والدین در تربیت فرزند تأکید دارد و این نشان می‌دهد که مسئولیت خانواده و پدر و مادر تنها تأمین غذا و لباس و بهداشت نیست، بلکه آن‌ها باید به همه‌ی ابعاد وجودی فرزند در مراحل مختلف تحول، اهتمام داشته باشند و مهم‌تر از همه، آن‌ها را با فطرت توحیدی و الهی تربیت کنند و بر رفتار، گفتار، دوست، عبادت، آموزش، تفریح و ورزش کودکان نظارت کامل داشته باشند.

۲-۲- وظایف اختصاصی مادر در تربیت فرزند در دوران کودکی

در چارچوب ضوابط «طبیعت» و «فطرت»، که از مقررات الهی است، زنان وظیفه‌ای در دوران بارداری، مراحل پس از زایمان و شیرخوارگی کودکان دارند که این وظیفه را طبیعت و فطرت بر عهده‌ی آنان نهاده است. احساسات قوی، غریزه‌ی مادری، عواطف گرم و... رمز همه‌ی این تفاوت‌ها رفع نیازهای

گونگون است و این یک اصل حیاتی و سرنوشت‌ساز به شمار می‌رود که فلسفه‌ی اجتماعی و نظام آفرینش چنین اقتضایی دارد. مادران نیز شغلی دارند و بر اساس فطرت و طبیعت زنانه‌شان کاری به نام تربیت فرزند را بر عهده گرفته‌اند. طبیعت زن در آفرینش آماده برای پذیرش بار مسئولیت تربیت فرزند است. از نظر علمی، زن بودن مادر بودن است؛ تا بدان حد که جلوگیری از این امر برای او بیماری‌های جسمی و روانی در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، انگیزه‌ی مادری، که لطیف‌ترین و قوی‌ترین انگیزه‌هاست، در نهاد زن به ودیعه گذاشته شده و او را مظهر لطف و صفا و عنایت و محبت برای کودک ساخته است.

کودک ضعیف و ناتوان نیازمند به احساسات رقیق و وجودی عاشق و مهرورز است که به او ابراز محبت نماید و احساسات عمیق تقدیم نماید. مادری فضیلتی است ملکوتی ناشی از عالم قدس که در وجود انسان خاکی تجلی می‌کند و در آن صداقت و مهر و صفا به عالی‌ترین وجه خود عیان می‌شود و در راه خیر و سعادت فرزند بدرقه می‌شود.

حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران زندگی، کودکی است. معمولاً از آغاز تولد تا حدود ۱۲ سالگی را کودکی می‌نامند. شخصیت آینده‌ی هر فردی در همین دوران پایه‌گذاری می‌شود و شکل می‌گیرد. در اثر کوچک‌ترین انحراف یا سهل‌انگاری ممکن است به شخصیت آینده‌ی کودک لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد گردد؛ مخصوصاً سه سال آغاز زندگی، بسیار حساس و بارز است. در همین دوران ساده است که کودک شکل می‌گیرد و شخصیت اخلاقی و اجتماعی و دینی او پی‌ریزی می‌شود.

(امینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰)

به همین دلیل، در این مجال، دوران کودکی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چون نیاز کودک به مادر در این دوران بیشتر از بقیه‌ی دوران‌هاست:

۲-۲-۱ دوران حاملگی

نقش مادر در دوران حاملگی یکی از پررنگ‌ترین نقش‌ها در مراحل تربیت کودک است. در این ۹ ماه رابطه‌ی مخصوصی بین فرزند و مادر برقرار است و حالات گوناگون مادر بر جنین اثر دارد.

۲-۲-۲ تغذیه‌ی کودک

شیر مادر قبل از آنکه از جهت فواید غذایی و بهداشتی مورد توجه باشد، از نظر عاطفی و تربیتی حائز اهمیت است. شیر خشک و غذاهایی غیر از شیر مادر و محروم شدن کودک از شیر مادر، بیش از آنکه زیان جسمی داشته باشد، زیان روحی و عاطفی دارد.

۲-۲-۳ مراقبت و حمایت از کودک

اولین محیط تربیت و حفظ و نگهداری کودک دامن مادر است. کودک در خانه، به خصوص در سال‌های اول زندگی، فوق‌العاده نیازمند مراقبت و امنیت است. از خود اراده و استقلالی ندارد، حیاتش به مادر وابسته است و همه جا تابع مادر و خیر و شر اوست. اگر مورد توجه قرار نگیرد، مضطرب و افسرده می‌شود.

روان‌شناسان باتجربه معتقدند که برای اطفال کوچک‌تر از ۵ سال هیچ چیز مهم‌تر و وحشت‌آورتر از این نیست که آن‌ها را از مادرشان جدا کنند. (شیخ‌الاسلام، ۱۳۷۰، ص ۵۴)

۲-۲-۴ محبت و عاطفه

از نظر روان‌شناسان، کودکانی که همواره از پرتوی محبت خانواده برخوردارند، سالم‌تر و باهوش‌تر از کودکان پرورشگاهی و کودکانی هستند. یکی از عوامل مهم عقب‌افتادگی کودکان دوری از محیط

خانواده‌هاست، زیرا ثابت شده است که محیط خانواده در رشد عقل و عواطف کودکان تأثیر بسزایی دارد. ناراحتی عصبی در میان کودکانی که در محیط‌های شبانه‌روزی به سر می‌برند بیشتر شایع است. (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳)

۲-۲-۵ تکیه‌گاه امنیتی:

طفل از حدود سه‌ماهگی مادرش را کاملاً می‌شناسد و می‌فهمد که زندگی‌اش وابسته به اوست. از لحظه‌ای که موقعیت مهم مادرش را در عالم کودکی درمی‌یابد، بیشتر به او وابسته می‌شود تا حدی که حتی به آغوش دیگران نمی‌رود. این امر او را به امنیت خاطر می‌رساند. بدبینی و بسیاری از نارسایی‌های روانی کودک چون احساس عدم لیاقت، ترسو بودن، احساس حقارت، انزواجویی مربوط به عدم احساس امنیت است. (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳)

۲-۲-۶ الگودهی:

کودکانی که به دلایلی به پدر و مادر دسترسی ندارند، در فراگیری نقش ویژه‌ی خود دچار مشکل می‌شوند. به همین ترتیب، اگر پدر یا مادر نتوانند نقش خود را به درستی ایفا کنند و الگوی صحیح و مناسبی برای فرزندان خود باشند، بی‌تردید دشواری‌های فراوان برای فرزندان آن‌ها پیش خواهد آمد. (سادات، ۱۳۷۲، ص ۸۲)

۲-۲-۷ مادر و سازندگی شخصیت کودک

در ایجاد و سازندگی شخصیت، مادر نقش اول را داراست؛ از آن بابت که با کودک روابطی متعدد از خشم و مهر، تشویق و تنبیه، قهر و آشتی، انس و رفاقت دارد. مادر از هر جهت به کودک نزدیک است.

نخستین زمزمه‌ها، سرودها، ابراز احساسات از سوی او به کودک القا می‌شود و او را سخت وابسته و شیفته‌ی خود می‌سازد. بنابراین وظیفه‌ی مادر در این زمینه مهم است. مادر باید شخصیت آینده‌ی طفل را پایه‌گذاری کند و اگر در این رسالت کوتاهی و قصور ورزد، جامعه لطمه می‌بیند.

۲-۲-۸ تربیت دینی کودک

تربیت دینی برای طفل امری ضروری و حیاتی است. او در زندگی آینده نیازمند به ستون پایداری است که به هنگام تزلزل بدان متکی شود و در مسیر هدف دچار لغزش نشود و ایمان و عقیده، چنین ستون پایداری برای اوست. کودک بیش از هر کس با مادر تماس دارد و در برابر روح تقلیدی کودک، مادر باید خود را اصلاح کند.

۳-۱ اشتغال زنان

گرچه فعالیت اقتصادی زنان قدمتی دیرینه دارد، اما اشتغال در معنای جدید که به معنای فعالیت‌های

اقتصادی مزدوری در ساعات معین و خارج از خانه است، بیشتر محصول جهان صنعتی و جایگزین شدن کار در کارخانه‌ها و ادارات به جای فعالیت‌های کشاورزی و دامداری است که در کنار خانه و در ساعات انعطاف‌پذیر انجام می‌شدند. اسلام اشتغال را برای زنان هدف نمی‌داند، بلکه آن را در خدمت خانواده و رفاه و آسایش آن می‌پذیرد و اشتغال را به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد زنان و در جهت تعالی و کمال آنان می‌پذیرد

۳-۱- علل گرایش زنان به اشتغال

شاید اولین سؤالی که در اینجا مطرح است این است که علت گرایش شدید زنان به اشتغال چیست و این امر با چه انگیزه‌ای صورت می‌گیرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. کمک به اقتصاد خانواده

۲. عزت‌مندی و ارزشمندی اجتماعی

۳. اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی

۴. برخورداری از اقتدار و استقلال اقتصادی و کم شدن وابستگی اقتصادی به همسر

۵. فرار از تنهایی ناشی از مجرد یا محیط یک‌نواخت منزل

۶. به دست آوردن پشتوانه‌ای برای پیری

۷. ضرورت حضور در عرصه‌های زنان از جمله معلمی مدارس دخترانه و مامایی

این‌ها از جمله مواردی هستند که فی‌الجمله گرایش زنان را به حضور فعال در کارهای اقتصادی توجیه می‌کنند. البته با نگاه دقیق‌تر و ریزبینانه عوامل دیگری از طرف دولت‌ها و نظام سرمایه‌داری در کار است که این انگیزه‌ها به سست شدن پایه‌های زندگی انسانی و خانوادگی منجر می‌شود؛ عواملی مثل:

۱. کنترل جمعیت: دولت‌ها با شعار آزادی زنان و شرکت فعال در فعالیت‌های اقتصادی، در واقع به

دنبال بیرون کشیدن زنان از قید خانه‌داری بودند تا میل به فرزندآوری در آن‌ها کاهش یابد.

۲. حفظ حیات نظام سرمایه‌داری و میل دولت‌ها به تسریع در دستیابی به شاخصه‌های توسعه:

تشویق

زنان به حضور در فعالیت‌های اقتصادی از طرف این دولت‌ها به منظور تحصیل درآمد، در واقع با

هدف به‌کارگیری پتانسیل زنان برای نیروی کار بیشتر و تزریق سرمایه‌ی بیشتر به بدنه‌ی توسعه انجام می‌شود.

۳. تغییر نظام ارزشی: در جایی که احراز یک مسئولیت و مقام، ارزش به حساب آید، مطمئناً سریع‌تر می‌توان به اهداف اقتصادی دست یافت، اما لازم است بررسی شود که خانواده به عنوان اولین کانون تربیت فرزندان در چنین شرایطی و با چنین رویکردی با چه چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

۳-۲- جواز اشتغال زن از نظر اسلام

در آغاز برای رفع شبهات در مورد اشتغال زن و رد نظریه‌ی عدم مطلق حضور زن در اجتماع و کسب مال، به سوی منابع دینی می‌رویم و نظر دین مبین اسلام را در این باره بررسی می‌کنیم. از دیدگاه اسلام، تفاوت‌های زن و مرد متناسب است و معیاری برای نقص یا کمال آن‌ها به شمار نمی‌رود. قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد، که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است، به وجود آورد. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹)

زنان در عین تساوی با مردان در اصل آفرینش و گوهر انسانیت ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است ﴿(نساء، ۱) وَ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُصْرَفُونَ﴾ او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان

تاریکیهای سه گانه ، می بخشد! این است خداوند ، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! ﴿ (زمر، ۶) و تساوی در وصول به بالاترین مراتب کمال و معنویت ﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.﴾ (نحل، ۹۷) و ﴿ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا: ای همسران پیامبر هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است ﴾ (احزاب، ۳۰) می توانند استقلال مالی و اقتصادی داشته باشند. قرآن کریم برای زنان همانند مردان حق کسب و فعالیت اقتصادی قائل است.

برای مردان از آنچه کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده اند بهره ای است. ﴿ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا : و زنهار آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست ﴾ (نساء، ۳۲)

در حالی که این حق برای زنان مسلم است، زن از نظر اسلام مجبور نیست برای خود و خانواده اش کار کند و نفقه دادن از ناحیه ی مرد به زن واجب شرعی است. زن مکلف به اشتغال نیست، مگر اینکه

احتیاج به اشتغال داشته و اشتغال برای او ضرورت یافته باشد یا به سبب امری که وجوب کفایی اشتغال برای زنان را در بر دارد، باید نیازهای جامعه با اشتغال ایشان برطرف شود.

مطلب عمده در فرهنگ اشتغال زنان از منظر اسلام، حفظ جایگاه و منزلت زن است و این باید در اشتغال زنان لحاظ گردد. در تفکر اسلامی حفظ و گسترش نهاد خانواده، بر پایه‌ی ویژگی‌های فطری و طبیعی زن و مرد، اولویت و اهمیت خاصی دارد و در کنار آن، بر امکان اشتغال و استقلال مالی زن تأکید شده است. اسلام اشتغال را برای زنان هدف نمی‌داند، بلکه آن را در خدمت خانواده و رفاه و آسایش آن می‌پذیرد و اشتغال را به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد زنان و در جهت تعالی و کمال آنان می‌پذیرد. (بشیری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰)

۳-۳- تأثیر اشتغال زن بر روابط با همسر

اسلام به مسئله خانواده عنایت ویژه دارد و برای افراد خانواده که زن و مرد رکن اساسی آن هستند تکالیف و نقش‌های ویژه‌ای را در نظر گرفته که برای عملکرد حیاتی خانواده لازم است. عدم حضور هر یک از اعضای خانواده به ویژه زن، در انجام تکالیف خود ضربه‌ی جبران‌ناپذیری را بر پیکره خانواده وارد می‌سازد و استحکام و بنیان آن را متزلزل می‌نماید. قطعاً گرایش زنان به سوی اشتغال بر روابط خانوادگی آنها خصوصاً روابط زن و شوهر اثرگذار است.

یکی از پیامدهای مثبت اشتغال زنان افزایش درآمد خانواده و کمک اقتصادی به همسر است و از این جهت می‌تواند موجب رضایت همسر شود، اما این در صورتی است که زنان بتوانند با عملکرد صحیح به وظایف دیگرشان هم رسیدگی کنند.

از آنجا که یکی از آثار اشتغال زنان بر خورداری از اقتدار اقتصادی و کم شدن وابستگی اقتصادی به همسر است، سبب تغییراتی در روابط زن و مرد می‌گردد. از نظر اسلام یکی از مهم‌ترین وظایف زن ایجاد محیط آرام در فضای خانه و نقش آرامش بخشی زن برای همسر می‌باشد. متأسفانه با حضور

زنان در عرصه های شغلی بعضاً قسمت عمده ای از وقت آنها گرفته می شود و به تبع آن بعضی وظایف آنها تحت تأثیر قرار می گیرد. چون در حقیقت پذیرش اشتغال از سوی زنان یعنی زیر بار مسئولیتی مضاعف رفتن، و قبول نقش جدید علاوه بر نقش های قبلی، باعث خستگی زیاد، ایجاد استرس های مداوم و ایجاد فشارهای روحی و روانی و ... می شود. و این عوامل پیامدهایی را به دنبال می آورد که بر همسر اثر می گذارد از جمله:

کاهش ارتباطات عاطفی، کلامی، زناشویی و جنسی، که اینها منجر به مخاطراتی در روابط خانوادگی می شود و در برخی موارد این اختلافات و مشاجرات منجر به طلاق می گردد.

۳-۴- تأثیر اشتغال مادر بر فرزند

بدون شک یکی از مهم ترین نقش هایی که زنان در طول زندگی خود ایفا می کنند، نقش مادری است و به عبارتی یکی از مهم ترین وظایف زنان به شمار می آید.

زنان باید از همان دوران بارداری با نقش مادریشان آشنا شوند و آن را بپذیرند. زمان بارداری باید دوره ای سالم و شاد و به دور از هرگونه استرس باشد که این امر به نظارت و رسیدگی کامل مادر نیازمند است.

امروزه تحقیقات نشان می دهد که وضعیت روانی زن در بارداری بر رشد جنین تأثیر بسزایی دارد. در زمان شیردهی نیز، کودک مستقیماً از نظر جسمی و روحی از مادر تغذیه می کند (یعنی علاوه بر غذای جسمی که از مادر دریافت می کند افکار و نگرانی های مادر را هم درک می کند) لذا محیط شغلی نمی تواند محیط مناسبی برای زمان بارداری و شیردهی باشد. به عبارت دیگر چنین مادری با انتقال افکار و استرس هایش به کودک و ایجاد محیط ناآرام برای او، اولین پیامد شغلش را برای او به ارمان آورده است. (بولتن اندیشه، ص ۹۹ و ۱۰۰)

بحث بعدی موضوع جدایی مادر و کودک است که به عنوان یکی از مهم ترین پیامدهای شغلی مادران مطرح می گردد و عامل بسیاری از مسائل و مشکلات بعدی برای کودک خواهد شد.

بحث جدایی مادر و کودک و عوارض آن از مباحث مهمی است که مورد توجه روانشناسان قرار گرفته و تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شده که در اکثر این پژوهش ها نتایج نگران کننده ای بدست آمده، که حاکی از تأثیرات عمیق جدایی بر شخصیت کودک می باشد. (محدث، ص ۱۱)

همچنین کم شدن رابطه مادر و فرزندی به دنبال مباحث گذشته مطرح می شود، چرا که ارتباط بین مادر و فرزند به خاطر عدم حضور مادر کم شده و حتی همان ارتباط کم هم بسیار سطحی و بی ریشه می گردد چرا که مادران اغلب در همان زمانی هم که در کنار کودکانشان به سر می برند، رابطه با کیفیت و با آمادگی قبلی با فرزندانسان ندارند.

با وجود این دانشمندان تصریح کرده اند که میزان تحصیلات مادر، مقدار زمانی که شغل از مادر می گیرد، نوع شغل و ... می تواند نقش مؤثری در کاهش یا افزایش اثرات منفی ناشی از اشتغال مادر داشته باشد.

۳-۵- پیامدهای منفی اشتغال مادر بر تربیت فرزند در دوران کودکی

درباره ی میزان تأثیر اشتغال زوجین بر فرزندان به سادگی نمی توان قضاوت کرد. قبل از هر چیز

باید

شکل های مسئله را طرح نمود و سپس قضاوت کرد. انواع گوناگون اشتغال زوجین عبارت اند از:

۱. زن و مرد به طور هم زمان و تمام وقت شاغل اند.
۲. زن و مرد به طور هم زمان، ولی نیمه وقت یا پاره وقت شاغل اند.

۳. زن و مرد به طور متناوب شاغل اند، یعنی نصف روز زن و نصف روز مرد.
۴. مرد شغل آزاد و انعطاف پذیر دارد، اما زن شغل اداری و انعطاف ناپذیر دارد.

علاوه بر حالت‌هایی که برای اشتغال زوجین ترسیم شده است، از زاویه‌ی دیگری نیز می‌توان به مسئله نگاه کرد و صورت‌های دیگری نیز ترسیم نمود.

۱. آیا زوجین از شغل خود راضی هستند؟
۲. آیا مرد در انجام کارهای منزل با همسر خود همکاری می‌کند؟
۳. آیا شغل زن با ویژگی‌های جسمی و روانی او سازگاری دارد؟

بعد از طرح مسئله، در پی آنیم تا پیامدهای عدم حضور مادر در وظایف نام‌برده را در صور مختلف فوق بررسی کنیم و نتیجه را به عقل سلیم مادران گرامی واگذار کنیم:

۳-۵-۱ زیان اشتغال مادر در دوران بارداری

گفتیم مادر در این مرحله به استراحت کافی، روحیه‌ی شاداب و بدون اضطراب و مراقبت و رسیدگی نیاز دارد، اما در این برهه از زمان کمتر شغلی است که همراه با خستگی و اضطراب و استرس نباشد و همین خستگی‌ها و عصبانی‌های ناشی از کار بیرون از منزل باعث تأثیرات سوء در حفظ سلامت جنین، از نظر جسمی و روحی می‌شود. البته این تأثیر منفی در اشتغال تمام‌وقت به مراتب بیشتر و در شغل‌های انعطاف‌پذیر قابل کم کردن است.

۳-۵-۲ زیان عدم تغذیه از شیر مادر

عدم تغذیه از شیر مادر موجب پدید آمدن ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها برای کودک است که از جمله آن‌ها

می‌توان به بیماری عصبی اشاره کرد. عدم تغذیه از مادر همیشه زیان‌بخش است، مخصوصاً در چهار پنج ماه اول زندگی کودک، او گرچه با پستانک شیر می‌خورد و نیاز غذایی‌اش برطرف می‌شود، ولی باز هم دوست دارد با مادر رابطه داشته باشد و در آغوش گرم او قرار بگیرد.

گفتیم کودک علاوه بر تغذیه، از آرامش و محبت بی‌دریغ مادر در آغوش او لذت می‌برد و بودن در آغوش مادر باعث امنیت خاطر و نشاط او می‌شود، ولی عدم این امر باعث می‌شود تا کودک تکیه‌گاه عاطفی خود را از دست بدهد. در شغل‌های تمام‌وقت این مسئله به هیچ عنوان جایگزین نخواهد داشت، اما تأثیرات منفی آن در شغل‌های نیمه‌وقت کمتر است. البته بی‌نظمی شیردهی و عدم پیوند عاطفی ناشی از آن به هیچ عنوان قابل حل نیست.

۳-۵-۳ زیان عدم مراقبت و حمایت از کودک توسط مادر

عقب‌ماندگی ذهنی و کمبودهای هوشی اغلب برای کودکانی اتفاق می‌افتد که روابط عاطفی خود را با مادر از دست داده‌اند و از مراقبت و حمایت و محبت مادر بی‌بهره‌اند. جلوه‌های کمبود مراقبت و حمایت گاهی به صورت بیماری و تمارض خود را نشان می‌دهد. (قائمی، ص ۸۷)

جدا ماندن طفل از مادر موجب اختلالاتی در روان و ذهن کودک خواهد شد. بررسی‌ها نشان داده است که برخی از کودکان به علت عدم حمایت عاطفی توسط مادر، سخت‌گیر، مهاجم، نامتعادل، بی‌عاطفه و لابلایی شده‌اند. برخی دیگر لج‌باز می‌شوند و بهانه‌گیری می‌کنند، احساس بی‌محبتی می‌کنند و ارضا نمی‌شوند.

مادران باید در موقع حضور خود، غیبت خود را جبران کنند تا کودک دچار عوارض نام‌برده نشود. سپردن فرزند به دست دایه و مربی در حقیقت نوعی تربیت ماشینی است. پرستار و مربی هرچند دارای حسن نیت باشند، ولی باز هم نمی‌توانند به جای مادر انجام وظیفه کنند و همه‌ی نیازهای کودک را

ارضا نمایند. شرکت فعالانه‌ی مادر در تربیت فرزند، سد محکمی در برابر ناملايمات روحی و روانی و باعث سلامتی جسم و روح کودک است.

۳-۵-۴ فقدان تکیه‌گاه امنیتی برای کودک

گفتیم که کودک از زمانی که مادرش را می‌شناسد، با بودن در کنار او احساس امنیت می‌کند و وابستگی شدید او به مادر باعث می‌شود تا نشاط و شادی خود را در حضور مادر ببیند. حال با گرفتن این تکیه‌گاه از کودک، او دچار ناراحتی‌های روانی، ترس، ناباوری و ناسازگاری می‌شود که همه و همه مانع تربیت صحیح کودک است.

۳-۵-۵ فقدان الگوی مناسب

بیان شد دوره‌ای از سن کودک فرامی‌رسد که کار او فقط و فقط الگوپذیری از بزرگ‌ترهاست. اگر ما توقع داریم فرزند به شکلی صحیح شود، باید الگوهای صحیح را نیز به او نشان دهیم. حضور مادر و کمالات مادر به علت رابطه‌ی عمیق فرزند با او در این مورد ضروری است. ضرورت این امر برای فرزندان دختر بیشتر است، زیرا دختران به دنبال همانندسازی با هم‌جنس خود یعنی مادر هستند و در صورت عدم حضور او و نبود الگوی مناسب، هیچ گاه تربیت صحیح در خصوص آن‌ها صورت نمی‌گیرد.

اگر ادعا شود که مربی یا استاد می‌تواند جای مادر را پر کند، باید گفت رابطه‌ی عمیق و احساسی کودک با مادر، علاوه بر الگودهی، باعث استحکام پیوند مادر و فرزند می‌شود و در صورت نبود این رابطه، کودک وابستگی‌اش را نسبت به کس دیگری ابراز می‌کند و رابطه‌ی خانوادگی ایشان سست و کمرنگ می‌شود.

۳-۵-۶ کمبود محبت و عاطفه

فقدان و کمبود عاطفه و محبت به طفل زمینه را برای اختلالات بسیاری از جمله بی‌اشتهایی، بی‌خوابی، فریاد هنگام خواب، تر کردن رختخواب، تقلیدهای بی‌مورد، ادا و اطوارهای ناصواب برای نمایاندن خود و جلب محبت فراهم می‌سازد. جدا ساختن طفل از مادر و بهره نبردن از دامن پرمهر و محبت مادر، گاهی به قوای عقل و روان و جسم او ضربه می‌زند. کودک باید در آغوش مادر تربیت و پرورش پیدا کند، زیرا بهترین عامل و مؤثرترین راه برای رشد فکری و جسمی کودک و یگانه تسکین‌دهنده‌ی اعصاب و نشاط روح و سلامت بدن دارویی است که اسم آن محبت مادر است. (شیخ‌الاسلام، ص ۵۵ و ۵۶)

فقدان محبت در ۴ سال اول زندگی زمینه را برای اضطراب و تشویش کودک فراهم می‌سازد؛ زیرا او در این فاصله، بیش از هر زمان دیگری، متکی به والدین است. طفلی که از مادر محبت می‌بیند عصبانی و ناراضی است. دچار تندخویی و خشونت است. او ممکن است با برخورد به کمترین آسیبی به هر کسی پناه برد و به هر محبت تصنعی تسلیم شود. (قائمی، ص ۹۴)

اگر زن و مرد به صورت تمام‌وقت و هم‌زمان شاغل باشند، مسئولیت زنان مضاعف می‌شود و مجموع ساعات کار آن‌ها در داخل و خارج خانه به شدت افزایش پیدا می‌کند و به دنبال آن، فرزندان که نیاز بیشتری به مادر دارند، در ابعاد گوناگون دچار آسیب‌های جدی می‌شود.

کودکی که از محبت مادر محروم است در نفس خویش احساس حقارت و کمبود و محرومیت می‌کند و برای هر گونه انحرافی آمادگی دارد. منشأ بسیاری از تندخویی‌ها، خشونت‌ها، لج‌بازی‌ها، بدبینی‌ها و زورگویی‌ها، ناامیدی‌ها، افسردگی‌ها و گوشه‌گیری‌ها، محرومیت از محبت و توجه مادر است. هرچند مراکز تربیتی و پرورشگاه‌ها در موقع عدم حضور مادر بتوانند تأمین معاش و رفع نیازهای جسمی کنند، ولی هیچ گاه نمی‌توانند محبت‌های بی‌دریغ و سرشار مادران را نثار فرزندان کنند. (امینی، ص ۱۱۸)

مادران شاغل باید سعی کنند در هنگام حضور خویش، آرامش روانی خود را حفظ نمایند و طوری کودک را سیراب از محبت کنند که کودک در مواقع عدم حضور مادر، احساس کمبود نکند که البته این امر کاری سهل نیست.

۳-۵-۷ زیان عدم حضور مادر در شخصیت‌سازی و تربیت کودک

از آنجا که کودک بیش از هر کس، به علت وابستگی عاطفی و نیازمندی روحی، با مادر در تماس است، مادر اولین کسی است که می‌تواند سرنوشت شخصیت کودک را رقم بزند و او را به لحاظ دینی تربیت کند. عدم حضور مادر یا حضور او با جسم و روحی خسته و ناآرام هیچ گاه نمی‌تواند موجبات ترقی روحی فرزند را فراهم آورد. حتی اگر جایگزینی برای مادر در نظر بگیریم، عدم ارتباط عاطفی فرزند با فرد جایگزین، مانع از تأثیرپذیری کودک خواهد شد. همچنین عقده‌های روانی که به دلیل نبود مادر و کمبود محبتش در کودک ایجاد می‌شود هیچ گاه اجازه نمی‌دهد تربیت دینی عمیقاً صورت گیرد.

در دوران چهار تا هفت سالگی، کودک از مرحله‌ای وارد مرحله‌ی دیگر می‌شود و این تحول با کنجکاو و پرسش و هیجان همراه است. اگر در این دوران که کودک در پی شخصیت‌سازی است، با عکس‌العمل‌های مستدل، آرام و متین مواجه نشود، دچار کشمکش‌های روانی خواهد شد. در موارد ذکرشده، تأثیرگذاری عدم حضور مادر به نسبت زمان عدم حضور مادر متفاوت است. تحقیقات انجام‌شده توسط محققین نشان می‌دهد که اشتغال تمام‌وقت زوجین مضرترین صورت اشتغال است؛

زیرا اگر زن و مرد به صورت تمام‌وقت و هم‌زمان شاغل باشند، کمترین ارتباط عاطفی بین فرزندان و والدین برقرار می‌شود، چون انرژی‌های جسمی و روحی آن‌ها در خارج از خانه و در محیط کار هزینه شده است و زوجین بیشتر برای استراحت به خانه می‌آیند و گاهی اوقات به جای ابراز محبت به

فرزندانی که ساعات زیادی در انتظار والدین بوده‌اند، با پرخاشگری و خشونت با آن‌ها برخورد می‌کنند. در چنین خانواده‌هایی، مسئولیت زنان مضاعف می‌شود و مجموع ساعات کار آن‌ها در داخل و خارج خانه به شدت افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه، به شدت تحت فشار کاری قرار می‌گیرند و به دنبال آن، فرزندان که نیاز بیشتری به مادر دارند، در ابعاد گوناگون دچار آسیب‌های جدی می‌شود.

۴- راهکارها

زنان به طور طبیعی برای مادر بودن آفریده شده‌اند نه چیز دیگر، بنابراین او دوست دارد هم شاغل باشد هم مادر. پس درباره کار کردن زنان در خارج از محیط منزل، باید به گونه‌ای عمل کرد که به هیچ یک از ابعاد عاطفی و تربیتی و نقش بسیار برجسته مادرانه بانوان در زندگی، لطمه‌ای وارد نشود.

۴-۱- راهکارهای کاهش اثرات منفی

توصیه و راهکاری که می‌توان به چنین مادرانی داد:

۴-۱-۱- شناور ساختن ساعات کار

یکی از استراتژی‌های بهبود شرایط کار زنان، شناور ساختن ساعات کار به دلخواه آنان و براساس شرایط خاص ایشان است تا کارکنان بتوانند بهتر به کارهای شخصی خود رسیدگی کنند.

۴-۱-۲- مدیریت زمان و برنامه ریزی

با توجه به این که کارکردن زنان در برخی مواقع، یک ضرورت انکارناپذیر تلقی می شود چنان چه توأم با برنامه ریزی و تقسیم بندی صحیح اوقات باشد می تواند زمینه را برای رشد و تحرک شغلی در محیط کار و خانه فراهم کند.

۴-۱-۳- دورکاری

امروزه با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و وجود ابزار پیشرفته برای انجام امور مثل رایانه ها بسیاری از کارهای اداری را می توان در منزل انجام داد. این کار کمک شایانی در راستای کاهش پیامدهای منفی به زنان خواهد کرد از جمله باعث صرفه جویی در وقت آنها شده و از خستگی های آنها کاسته می شود.

۴-۱-۴- تقلیل ساعات کار

یکی دیگر از راه کارها، کم کردن ساعات کاری زنان است. همه می دانند که برآورده ساختن نیازهای عاطفی و جسمی افراد خانواده احتیاج به صرف زمان دارد. با کاهش ساعات کار زنان آنها مشکلات روحی و جسمی کمتری خواهند داشت و در مقابل وقت بیشتری هم برای انجام امور خانه داری پیدا می کنند. (عطارد، ص ۹۶۳)

۴-۱-۵- آموزش و استفاده از مشاوره

زنان باید با اصل قرار دادن حفظ ارکان خانواده بیاموزند که چطور بین رفتار حرفه ای و سازمانی با روابط اجتماعی و زندگی خانوادگی خود ارتباط معقول و منطقی برقرار کنند و شأن هر یک را

منطبق بر هنجارهای خود محفوظ بدارند. همچنین استفاده از خدمات مشاوره ای جهت پیشگیری از استرس های شغلی و تأمین بهداشت روانی زنان برای سازگاری مؤثر با زندگی لازم است.

۴-۱-۶- همکاری و مشارکت اعضای خانواده

فرزندان و همسر یک زن شاغل باید با مادر و همسر خود را درک کنند و در اجرای این فعالیت او را یاری دهند. آنها باید در انجام کارهای خانه مشارکت داشته باشند تا فشار ناشی از کار منزل بر دوش مادر کمتر سنگینی کند.

۴-۱-۷- به کارگیری زنان در مشاغل زنانه و مورد علاقه آنها

اگر زنان را در مشاغلی گمارده شوند که با شئونات زنانه و در حقیقت با طبیعت و فطرت آنها سازگار باشد قطعاً آثار منفی کمتری شامل آنها و خانواده شان خواهد شد. همچنین بکارگیری زنان در مشاغل مورد علاقه، نتایج بهتری را از جهت شغلی عاید آنها خواهد کرد چرا که بین علاقه به شغل و ارزیابی از وضعیت جسمی و روحی شاغلین رابطه معناداری وجود دارد. (سفیری، ص ۱۵-۱۹)

علاوه بر راه کارهای ارائه شده، نهادهای دولتی و رسانه ها نیز می توانند در این زمینه نقش داشته باشند و با اتخاذ تدابیر صحیح و به موقع به مشارکت بهتر زنان در جامعه کمک کنند. به عنوان نمونه این نهادها می توانند با اصطلاحات فرهنگی به برجسته شدن و کارآمدی نقش خانه داری و مادری زن کمک کنند و دولت با وضع قوانین و سیاست گذاری شفاف در قانون کار به اشتغال بهتر زنان کمک کند.

نتیجه گیری

نتیجه ای که از این مجموعه حاصل شد این است که پیامدهای اشتغال زنان با توجه به موقعیت و شرایط فردی و اجتماعی افراد، متغییر و متفاوت است و نمی توان به طور قطعی موضوع اشتغال زنان را خوب یا بد تلقی کرد.

به عبارت دیگر اشتغال زنان آثار مثبت و منفی متفاوتی در خانواده ها برجا می گذارد، به گونه ای که نمی توان فقط آثار مثبت آن را در نظر گرفت و مطلقاً از آن دفاع کرد و یا پیامدهای منفی را بهانه قرار داد و به طور کلی زنان را از اشتغال برحذر داشت.

راه منطقی و منصفانه این است که آثار منفی اشتغال زنان بر روابط خانوادگی شان به صورت دقیق و علمی مورد بررسی قرار گیرد و راهکارهای مناسبی برای کاهش این آثار ارائه شود.

به عبارت دیگر اولویت اول برای همه زنان باید حفظ ارکان خانواده باشد و زنان شاغل هم باید این اولویت را در رأس برنامه های خود قرار دهند و پس از آن سعی کنند با استفاده از راهکارهای مناسب آثار منفی حضورشان در بیرون از خانه را به شدت کاهش داده تا فضای خانواده و اجتماع از این حضور کمترین آسیب را ببیند.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی.
۲. قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، پایا، تهران، ۱۳۸۲.
۳. ابی نصر حسن بن افضل طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ترجمه‌ی محمدحسین رحیمیان، نشر مؤمنین، قم، ۱۳۸۶.
۴. محمد بن الحسن الحر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۵، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۱۱هـ.ق.
۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، مؤسسه‌ی الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴هـ.ق.
۶. ابراهیم امینی، آیین تربیت، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۷. شهلا باقری، اشتغال زنان در ایران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، ۱۳۸۲.
۸. احمد بهشتی، تربیت کودک در جهان امروز، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.
۹. محمد دشتی، مسئولیت تربیت، نشر امام علی (علیه‌السلام)، قم، ۱۲۶۷.
۱۰. امیر رستگار خالد؛ خانواده، کار، جنسیت؛ شورای فرهنگی اجتماعی زنان؛ تهران؛ ۱۳۸۳.
۱۱. محمدعلی سادات، رفتار والدین با فرزندان، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. علیرضا شایان مهر، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ج اول، تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. سید جعفر شیخ‌الاسلام، پرورش کودک، انتشارات امیری، بی‌جا، ۱۳۷۰.
۱۴. علی قائمی، خانواده و دشواری‌های رفتاری کودکان، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. علی قائمی، نقش مادر در تربیت، مرکز مطبوعاتی اسلامی، قم، بی‌تا.
۱۶. الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه‌ی پرویز دبیری، بی‌جا، ۱۳۴۶.
۱۷. کارول اسمیلی، راهنمای مادران شاغل، ترجمه‌ی فریبا مقدم، انتشارات صابرین، تهران، ۱۳۸۴.
۱۸. فیدر شرلی اسلون، بارسنگین زنان شاغل، ترجمه‌ی مینا اعظامی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۷.

۱۹. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
۲۰. علی اکبر مظاهری، هشداریهای تربیتی، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴.
۲۱. محمد معین، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۲۲. حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱ و ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.
۲۳. ابوالقاسم بشیری، «اشتغال زوجین و آثار و پیامدهای آن بر فرزندان»، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، مؤسسه‌ی آموزشی امام خمینی (رحمت الله علیه)، قم، ۱۳۸۶.
۲۴. مسعود آذربایجانی، «اشتغال زنان در جامعه»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان دفتر تحقیقات و مطالعات زنان، قم، ۱۳۸۰.
۲۵. غلامعلی افروز، روانشناسی خانواده، نشر انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۷۷.
۲۶. امیرحسین بانکی پور فرد، آیین زن، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۱.
۲۷. محمد حاتمی، استرس مادران شاغل، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۸۲.
۲۸. قدرت اله خسروشاهی، مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲۹. عصمت دانش، اشتغال زنان و مسائل آنها از چشم اندازه‌های مختلف، نشر دریای اندیشه، تهران، ۱۳۸۲.
۳۰. غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترن حکمی، فرهنگ معاصر فارسی/امروز، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۸۱.
۳۱. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۲. فاطمه صفری، مدل اجتماعی، پایگاه و نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۳۳. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.

۳۴. مرتضی فرید تنکابنی، رهنمای انسانیت سیری دیگر در نهج الفصاحه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰.

۳۵. علی محدث، کودک و روابط خانوادگی، ایران زمین کهن، تهران، ۱۳۷۰.

۳۶. ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، نشر فکر برتر، تهران، ۱۳۸۶.

۳۷. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۶ و ۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۳۸. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، بولتن/اندیشه، تهران، ۱۳۷۶.

۳۹. ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان «حورا»، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره ۸، آبان و آذر ۱۳۸۳.

۴۰. ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان «حورا»، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.

۴۱. عبدالواحد تمیمی آمری، غررالحکم و دررالکلم.

فهرست مقالات

۱. حسینی، زهرا، ضرورت و محدودیت های اشتغال زنان، کار و جامعه، شماره ۴۲.

۲. رضاپور، مهتاب، بررسی انگیزه ها اشتغال زنان، پیام زن، س ۱۸، شماره ۲.

۳. سفیری، خدیجه، موانع و مشکلات اشتغال زنان، کار و جامعه، ص ۸۰، شماره ۳۹.

۴. عطارد، فاطمه، اشتغال زنان پیامدها و راه کارها، بانوان شیعه، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۸.

۵. علافر، صدیقه، اشتغال زنان و چالش های آن پیام زن، س ۱۳، شماره ۱۲.

۶. فرهادیان، فاطمه، پیامدهای منفی اشتغال زنان، پیام زن، خرداد ۱۳۸۹، شماره ۲۱۸ و ۲۱۹.

۷. مهدیزادگان، ایران، اشتغال زنان و تأثیرات تربیتی آن در خانواده، نشریه فولاد، شماره ۴۴.

عنوان مقاله: سیره حضرت زهرا (س) و جایگاه سیاسی اجتماعی زنان

پژوهشگر: خاطره حاجی زاده

چکیده

امروزه سبک های زندگی غربی که توسط امپراطوری رسانه ای به مردم دنیا القا می شود بشر را به سوی قهقرایی سوق می دهد که مظاهر آن در بیماری های روحی و روانی گرفته تا ناهنجاری های اجتماعی به خوبی قابل مشاهده است. این سبک زندگی الگوهایی را به جوانان ما با همان ابزار رسانه معرفی می کند که نه تنها باعث ارتقا روش و سبک زندگی نیستند، بلکه اساسا خود این الگو ها یا در نهایت خودکشی کرده هاند و یا سراسر زندگی آنها مملو از مشکلات و ناهنجاری است. یکی از مهمترین نکاتی است که در برهه کنونی برای هدایت صحیح باید مدنظر قرار داد، یکی از شخصیت هایی که میتواند الگوی مناسبی برای مردم جامعه ما چه در بعد اجتماعی و چه در بعد سیاسی رو غیره باشد، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) است. کسی که امام زمان (عج) او را الگوی خود معرفی می کند. هدف از بررسی سیره حضرت زهرا (س) آشنایی با ابعاد سیاسی اجتماعی زندگی آن بزرگوار و قراردادن این ابعاد در زندگی همه انسان ها خصوصا بانوان والگوگیری از شخصیت حضرت صدیقه طاهره (س) برای حضور بانوان در صحنه سیاسی اجتماعی جامعه از زمان زندگی ایشان تا عصر کنونی می باشد نقش الگو پذیری و اهمیت داشتن یک الگوی خوب و همچنین نقش معلمانی که باید به بهترین و شایسته ترین نحو منتقل کننده ی ارزش های والای این الگو به نسل جوان و نوجوان گردند. لذا بررسی این ابعاد لازمه حضور صحیح و با رعایت موازین شرعی بانوان در جامعه است. توصیفی-تحلیلی می باشد به صورت کتابخانه ای است.

کلید واژه: سیره، بانوان، سیاسی، ولایت، قیام، فعالیت اجتماعی، فدک

حضرت زهرا (س) دختر رسول بزرگواری است که "مدنیت اسلام" را برپایه وحی پدید آورد و به مسلمانان تعهد اجتماعی و نظارت بر عملکرد مسئولان و حساسیت به معروف و منکر را آموخت و لذه به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی بی تفاوت نبود و خط سیاسی فاطمه زهرا(س) بسیار روشنگر و ابهام زدا بود. چنان مدبرانه عمل میکرد که پس از او هم راه روشن بماند. بر همین اساس در پایان عمر کوتاه خود و در بستر شهادت، به همسر مظلومش حضرت علی(ع) وصیت کرد پیکرش را شبانه غسل دهد و به خاک بسپارد تا آنان که به وی ستم کردند و او را آزردهند، در مراسم دفن ایشان حضور نداشته باشند و از این حضور نتوانند بهره سیاسی ببرند و کارهای خود را تطهیر و توجیه کنند، این نمونه هایی از درایت و آینده نگری آن حضرت بود.

در بررسی بعد اجتماعی زندگی حضرت نیز میتوان گفت، حضرت زهرا (س) در حالی که در تربیت فرزندان و خانه داری نمونه کاملی بوده است، اما به موقع نیاز حضور در صحنه سیاسی اجتماعی را داشته است و حمایت از پیامبرگرامی اسلام(ص) و همچنین ولایت مولا علی(ع) خود گواه روشنی در فعالیت های سیاسی اجتماعی حضرت زهرا(س) است. رویکرد حاکم بر سیره اجتماعی حضرت زهرا(س) نقش هدایتگری ایشان است. ایشان شخصیتی تک بعدی و منزوی نداشتند بلکه در جامعه ی جاهلی اعراب که دختر را ننگی بزرگ می شمردند ایشان توانستند با انجام انواع فعالیت های اجتماعی در سایه ی عفاف و حجاب شخصیت یک زن مسلمان واقعی را به دنیا نشان دهند و الگویی باشند برای تمام تاریخ در جنبه های مختلف فردی اجتماعی. تعالیم عالیه اسلام و آموزه های علمی و عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله نسبه به شخصیت دادن به زن توانست زمینه ساز رشد و شکوفایی این قشر از انسان باشد.

۱. سیره حضرت زهرا (س) و بررسی بعد سیاسی زندگی ایشان

۱-۱. جایگاه سیاسی حضرت زهرا (س) در حمایت از پیامبر (ص) و ولایت حضرت علی (ع)

۱-۱-۱. حضور حضرت فاطمه (س) در جریان مباحله

ر.ک: کامل، جلد اول، ص ۳۶۰، در این صفحه آمده است: مباحله از "بهل" است به معنای نفرین لعن کردن است و مباحله دوتن و یا دودسته است که دعا و یا نفرین کنند یکدیگر را تا معلوم شود که کدام باطل است. حضور حضرت زهرا (س) در سال نهم هجرت، در مباحله‌ی با مسیحیان نجران، نشانه‌ای دیگر از معصومیت آن بزرگوار است. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "پس هر کس با تو در مقام مجادله درآید درباره عیسی علیه السلام بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود و با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم" (۱۴۲) (صفحه ۸۰) در روایات اسلامی آمده است هنگامی که پای مباحله به میان آمد نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر (ص) مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند. نتیجه مشاوره‌ی آنها این بود که اگر پیامبر (ص) با جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید و اگر با خاصان و نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او بپرهیزید. آنها چون به میعادگاه رفتند دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسن و حسین و علی و فاطمه علیها السلام را همراه دارد و به آنها سفارش می‌کند هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. چون اسقفان، آن رخساره‌های روشن و مقدس، فاطمه، علی و حسن و حسین علیهم السلام را در کنار رسول خدا (ص) مشاهده نمودند، به وحشت افتادند و گفتند اگر آنها خداوند را قسم دهند که کوهها از جا کنده شوند، دعایشان مستجاب می‌شود و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیشنهاد صلح دادند. (خشاوی، ۱۳۷۸، ص ۲۱)

لذا حضور بانوی دو عالم حضرت زهرا (س) در بحث مباحله نوعی حمایت از دین رسول خدا (ص) بود.

۱-۲-۱. شیوه های مبارزه حضرت زهرا(س) در حمایت از ولایت حضرت علی(ع)

حضرت صدیقه طاهره(س) شاهد انحراف است بنابراین نباید سکوت می کرد. زیرا سکوت با مقام عصمت حضرت زهرا(س) سازگار نبود: زیرا دفاع از مظلوم و دفاع از ولایت یک تکلیف است. از طرفی اگر حضرت صدیقه طاهره (س) سکوت می کرد، فشار بر امیرالمومنین (ع) دوچندان می شد، زیرا قطعا مهاجمان چنین تحلیل می کردند که حتی فاطمه(س) هم با علی(ع) همراه نیست و این ضربه سنگینی بر امیرالمومنین علی(ع) بود. حضرت فاطمه زهرا(س) دوشیوه مبارزه را در پیش گرفت: (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰)

۱. شیوه مناظره، احتجاج و استدلال

۲. شیوه گریه های مدام

۱-۲-۱. شیوه مناظره، احتجاج و استدلال

یکی از مورخان اهل سنت به نام قطیبه دینوری که متولد سال ۲۱۳ هجری و متوفای سال ۲۷۶ است، در امامه و السیاسة چاپ دارالمعرفه ی لبنان می گوید:

"حضرت امیرالمومنین علی(ع) به همراه حضرت زهرا(س) می رفتند در مجالس انصار و از آنها تقاضای کمک می کردند. می گفتند: دختر پیغمبر، کار دیگر تمام شده، اگر قبل از این علی جلو می افتاد ما از او حمایت می کردیم، اما الان دیگر کار تمام شده است. علی کرم الله وجهه می گفتند: شما می گوئید من پیغمبر را غسل و کفن نمی کردم و می آمدم بر سر مساله خلافت جار و جنجال می کردم؟ حضرت زهرا(س) فرمودند: ابوالحسن کاری جز وظیفه اش را انجام نداد کاری هم که آنها انجام دادند، باید فردای قیامت پاسخگوی آن باشند. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲)

۱-۲-۲. شیوه گریه های مدام

فاطمه زهرا(س) پس از پدر بزرگوارش چندماه بیشتر زنده نبود و این مدت را با گریه وآه سپری می کرد تا آنکه درزمره یکی از بسیار گریه کنندگان تاریخ درآمد و هیچ گاه خندان دیده نشد. گریه های زهرا(س) علل وانگیزه های گوناگون داشت که مهمترین آنها انحراف مسلمانان از راه است وسقوط در وادی پر مخاطره ای بود که به اختلاف وفروپاشی تدریجی مسلمانان می انجامید.(حکیم، ۱۳۹۵، ویراست جدید، ص ۱۳۲)

گریه های مدام درکنار حرم پیغمبر(ص) قبرستان بقیع گاه وبیت الاحزان بود. با این گریه های مدام نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام کرد. گریه مدام حضرت، تنها گریه عاطفی نبود، بلکه گریه ای بود که با خود پیام دفاع از ولایت واسلام ناب محمدی را داشت. امام صادق (ع) فرمودند: "حضرت زهرا(س) حتی به هنگام وفاتشان گریستند. امیرالمومنین علی(ع) فرمودند چرا گریه می کنید؟ فرمودند: گریه ام به خاطر مصائبی است که بعد از من تو میبینی. امیرالمومنین (ع) فرمودند: گریه نکن که من همه سختیها را در راه خدا تحمل می کنم واینها اندک است از عملی که در برابر ذات مقدس ربوبی خواهم داشت" (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴)

۱-۳-۱. فدک واهمیت معنوی آن

مساله فدک راتنها نباید از نگاه مسئله مادی دید بلکه باید به اهمیت معنوی فدک نگاه کرد. فدک، نماد مبارزه واحقاق حق بود. فدک در حقیقت نمادی بود که با آن جنبه اقتصادی خلافت امیرالمومنان، علی بن ابیطالب(ع) تامین می شوو حضرت صدیقه طاهره که نگاهش به دنیا همان نگاه امیرالمومنان علی(ع) به دنیا است که فرمود: دنیای شما پیش من از آبینی بز هم بی ارزشتر است. همین نگاه را حضرت صدیقه طاهره (س) به دنیا دارد. مساله فدک، مساله این بود که یک مسلمان ویک مومن، همانگونه که حق ندارد ظالم باشد. حق ندارد که زیر بار ظلم برود. به هر حال نباید به مساله فدک، هرگز به عنوان

نگاه مادی نگر نیست وجوش و خروش حضرت صدیقه طاهره (س) را تنها به عنوان احقاق حق مادی نگاه کرد. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸)

۱-۱-۳. ابعاد سیاسی ماجرای فدک

تلاش اصلاح گرانه ای که امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) برای بازگرداندن خلافت اسلامی از مسیر انحرافی آن انجام داد، گونه های مختلف داشت. جبهه سیاسی علنی را در این مسیر فاطمه زهرا (س) رهبری می کرد. مطالبه حق خلافت امام علی (ع) در دل درخواست فدک، به شیوه های گوناگون نهفته بود. کسی که با دقت جنبه های گوناگون این کشمکش و تغییر و تحولات آن را بررسی کند، پی خواهد برد که این مسئله صرفاً جنبه درخواست و مطالبه زمین را نداشته است، بلکه از مفهومی گسترده تر برخوردار بوده و در اعماق خود هدفی راسخ را پی می گیرد تا انقلابی پدید آورد و حقوق غصب شده و به یغما رفته را باز ستاند ارج و احترام از دست رفته را باز گرداند و روند حرکت امتی را که پس از پیامبر (ص) واپس گرایی برگزیدند، به اصلاح و اعتدال آورد. (حکیم، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷)

۱-۱-۳. محورهای خطبه روشنگرانه و آتشین حضرت زهرا (س) در مسجد النبی (ص)

یکی از اقدامات حضرت زهرا (س) در دفاع از امامت و ولایت، حضور در مسجد نبوی و ایراد خطبه ای غراء و پر محتواست.

محور خطبه ایشان بدین شرح می باشد: ابتدا با حمد و ثنای الهی آغاز میشود سپس شهادت بر توحید و حقانیت آن و بعد از آن گواهی به رسالت پیامبر اکرم (ص) و بیان اوضاع جامعه هنگام بعثت و نقش آن حضرت در هدایت مردم، توجه دادن مردم به قرآن و عترت، بیان فلسفه و اسرار احکام و موازین شرعی، بدانید من فاطمه ام، پایداری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تبلیغ رسالت و اوضاع عرب هنگام بعثت، بیان نقش بی نظیر حضرت علی (ع) در گسترش و پیروزی های اسلام، رحلت

پیامبر اسلام (ص) و آشکار شدن نفاق، هشدار نسبت به کنار گذاشتن اهل بیت از اداره جامعه و مطالبه ارث خود، استدلال علمی در مورد فقه میراث، تکریم انصار و ترغیب آنان به نصرت، اتمام حجت و هشدار به مخاطبان (حکیم، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷)

دفاع و نصرت حق، یک وظیفه و تکلیف است. گرچه امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س) می دانستند که لیبکی نخواهند گرفت، اما در عین حال به نسل های آینده یاد دادند که باید تکلیف انجام شود. به تعبیر امام راحل عظیم الشان "به ما یاد دادند که ما موظف به تکلیفیم و موظف به نتیجه نیستیم. ما باید کارمان را انجام دهیم و ببینیم خدا از ما چه می خواهد"

مساله دیگر آن است که هر زمانی وظیفه ای و تکلیفی دارد. امیرالمومنین فرمودند: "آن روز وظیفه من این بود که پیغمبر اکرم (ص) را تجهیز کنم و غسل داده و کفن کنم، اما امروز وظیفه این است و انسان در راستای انجام وظیفه و تکلیفش تا آنجا که در توان دارد بایستی اقدام کند. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳)

۱-۱-۴. خطبه حضرت زهرا (س) در بستر بیماری

دومین خطبه ی حضرت زهرا (س)، مانند نخستین خطبه ی آن بزرگوار سرشار از بلاغت، فصاحت و حاکی از آگاهی آن حضرت بر مسائل و جریانهای فکری و حاکم در مدینه النبی است. خطبه ای که سرشار از عشق به توحید و پیروی از طریقت نبوت سرچشمه می گیرد. مخاطبان این خطبه و زمان و مکان ایراد آن و وضعیت روحی و جسمی حضرت با خطبه ی نخست متفاوت است. این خطبه در حضور جمعی از زنان مدینه و به قولی دیگر زنان مهاجر و انصار در حالیکه در بستر بیماری در منزلش است ایراد می فرمودند. لحن این خطبه بسیار دردناک و غم انگیز و در عین حال کوبنده تر و در نهایت شجاعت و صراحت است. حضرت زهرا (س) پس از ایراد خطبه در مسجد النبی و ناخشنودی از وی از ابوبکر و عمر و روش سکوت و دوری از جامعه را برای ادامه ی مبارزه برگزیده بود، که با حضور جمعی از زنان

مدینه در منزلش فرصت را مناسب دانست که زنان را از جریانات فکری-سیاسی انحرافی آگاه سازد و به کمک آنان تحولی در افکار مردان آنها ایجاد نماید.

۱-۲. سیره حضرت زهرا (س) و حضور بانوان در عرصه سیاست

با بررسی وضعیت غیر انسانی زن در محیط تولد حضرت زهرا (س) و در مقایسه با احترام و کرامت فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به حضرت زهرا (س) می توان تولد آن بزرگوار را طلوعی در احیاء شخصیت زن دانست. خداوند در قرآن کریم، زن را در خلقت و استقلال واراده مساوی با مرد معرفی کرده است. (خشاوی، ۱۳۷۸، ص ۱۳ و ۱۴)

حضرت زهرا (س) روشی را پیش برد که عین عزت است و با خودش درسها دارد. یک درس این است که ورود بانوان در مسائل سیاسی، همراه با عفاف و حجاب، هیچ اشکال شرعی ندارد. آنچه که پیداست، حضرت امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س)، معصوم وارد مجالس انصار می شوند و از آنها استنصار می کنند. این عمل گویای آن است که در مکانی که حضور بانوان ضرورت باشد باید در صحنه حاضر باشند. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳)

۲. بعد اجتماعی سیره حضرت زهرا (س)

۱-۲. حضرت زهرا (س) در آیات و روایات

قرآن کریم انسانهایی خاص را برای ارج نهادن به جایگاه برجسته آنان و فداکاریهایی که در راه حق کرده اند، ستوده و یاد و نامشان را جاودان ساخته است.

آنچه در شان نزول سوره کوثر، افزون بر آیه پایانی سوره یادآور شده، به روشنی اشاره دارد که خیر یاد شده، به فزونی و دوام نسل ارتباط دارد. همگان آگاهند که نسل پاک پیامبر گرامی صل الله علیه و آله وسلم از ناحیه دخت بزرگوارش زهرا (س) بتول استمرار یافته است. همچنین خداوند متعال در آیات سوره

دهر، اهل بیت پیامبر (ص) از جمله فاطمه زهرا (س) را از شخصیت هایی شمرده است که در جمع نیکان، در بهشت از جام آمیخته با عطری دلپذیر، آب می نوشند و به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده روایات از پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامن معصوم نیز نام و یاد این بزرگوار به وفور بیان شده، نمونه ای از روایات، حضرت زهرا (س) از دیدگاه پیامبر اینگونه یاد شده که ایشان فرموده اند: "فاطمه پاره تن من است. هر کسی او را بیازارد مرا آزرد و کسی که به او محبت ورزد، به من محبت روا داشته است." (حکیم، ۱۳۹۵، ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۵)

۲-۲. حضرت زهرا (س) و الگوهای رفتاری در خانواده و جامعه

۲-۲-۱. ساده زیستی و نحوه ازدواج حضرت زهرا (س)

اسلام دوست دارد برای فراگیر شدن این سنت دیرپای محمدی، ازدواج، علنی صورت بگیرد. مراسم عقد در مسجد برپا شد و مهاجر و انصار در آن شرکت کردند. در مجلس عقد سه خطبه خوانده شد: یک خطبه را خود خداوند خواند، خطبه دوم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواند و خطبه سوم را امیرالمومنین علی (ع). نکته ای که از این سه خطبه برداشت می شود، این است که درست است که مجلس عقد و مجلس عروسی، مجلس شادی است و باید هم باشد، ولی مجلس شادی منافاتی با یاد خدا ندارد. این فرهنگ غلطی است. ازدواجی که در این بستر شکل بگیرد قطعاً مبارک خواهد بود. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۸۴)

دوران نامزدی از زمان عقد تا زمان عروسی طبق نقلی حدود یک ماه فاصله شد که نقل مشهور همین است و طبق نقل غیر معروف دیگر، حدود یکسال فاصله شد. این یکماه، به اصطلاح دوران نامزدی بود. در این مدت امیرالمومنین (ع) با حضرت صدیقه طاهره (س) رفت و آمدی نداشتند، ولی وقتی عقد، عقد شرعی شد، همسر، همسر شرعی است. بنابراین مشروع است. بعد از عقد، رفت و آمد ممکن است. البته می توان ضمن عقد شرط کنند و شرط ارتکازی باشد که زفاف بعداً صورت بگیرد. در این صورت رعایت

این شرط واجب است. یکماه بعد عروسی برگزار شد. سپس مساله ی ولیمه مطرح شد. نکات درس آموز این دوره متعدد است که چند نکته مورد بررسی است. نکته اول دوران نامزدی فرصت مناسبی برای آشنایی دوطرف میباشد. نکته دوم وساطت بانوان در امر عروسی است. و نکته سوم، آنکه مستحب است عروسی مراسم داشته باشد و دارای ولیمه باشد (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۹۰ و ۹۱)

۲-۲-۲. فضایل علمی حضرت زهرا، الگوی رفتاری زنان جامعه امروزی

مقام علمی حضرت زهرا (س) همانند همسرشان، حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص)، سرآمد تمام بشریت است. حضرت زهرا (س) در آموختن مسائل دینی به دیگران اشتیاق زاید الوصفی داشتند. ایشان به زنان مدینه علم حدیث و احکام تعلیم می داد، زنان ماهم در کنار خانه داری علاوه بر نقش مادری و همسری باید در عرصه های علمی نیز به دنبال کسب دانش و معارف باشند. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸)

۲-۲-۳. تربیت فرزند در سیره حضرت زهرا (س)

خانواده اولین کلاس تربیت است و در بین خانواده هم نقش مادر به مراتب کلیدی تر از نقش پدر می باشد، چون مدتی را که بچه ها نزد مادر میگذرانند به مراتب بیشتر از مدتی است که نزد پدر میگذرانند. بدین سبب جلوه های همسر داری و تربیت فرزندان را باید از حضرت زهرا (س) آموخت. حضرت زهرا (س) روحیه تعبد و بندگی را از کودکی به فرزندان آموخت، مادران جامعه هم باید شوق بندگی و احکام دین را با مهربانی و اخلاق نیکو و به دور از تحکم و اجبار به فرزندان خود بیاموزند. حضرت فرزندان خود را به داشتن اخلاق نیک و ارزش های اکتسابی تشویق و راهنمایی می کرد، مادران جامعه امروزی نیز باید با آشنایی سیره فاطمی، فرزندان خود را با اسلام و احکام آشنا کنند. (آیت الله خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰)

۲-۲-۴. آیین همسر داری در سیره حضرت فاطمه (س)

رسول خدا (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمودند: یا علی، پروردگار تو سه نعمت ارزشمند به تو عطا کرده است که به هیچکس، حتی به من ارزانی نکرده: اول: پدرزنی چون من به تو عطا کرده است. دوم: به تو همسری چون دخترم صدیقه هدیة فرموده است. سوم: فرزندانی چون حسن و حسین (ع) به تو عطا کرده است پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دنبال آن فرمود: البته شما از من و من از شما هستم. (مجله نامه جامعه، ۱۳۸۸، ص ۸۸)

فاطمه زهرا (س) در زندگی امام علی (ع) نیز بنیادی داشت. تاثیر گذاری یک زن در زندگی شوهر آنگاه ظهور می کند که زن برای شوهر خود احترام قایل بوده، تقاضای غیر منطقی از شوهر نداشته و فرزندان صالح تحویل جامعه جامعه دهد. از سوی دیگر از حقوق سیاسی اجتماعی شوهر دفاع نموده و تا آخرین لحظه زندگی همراه شوهر باشد. فاطمه زهرا (س) در تمام ابعاد زندگانی علی (ع) تاثیر گذار بود، زیرا وی در برقراری آرامش در خانه، و عدم تقاضای غیر منطقی از علی (ع) نقش اساسی ایفا نمود. از سوی دیگر فاطمه (س) در سختی ها و دردهای علی (ع) شریک بود. صبح یکی از روزهایی که علی (ع) و فاطمه (س) در کنار هم بودند؛ علی (ع) برای رفع گرسنگی شدید خود غذایی از همسرش طلب نمود. زهرا گفت: دوروز است که چیزی در خانه نخورده ام و هرچه در خانه بود، برای شما و فرزندان آوردم. علی (ع) فرمودند: چرا مرا از این امر آگاه نکردی؟ زهرا (س) پاسخ داد: از خدای خود شرم کردم که چیزی از تو بخواهم که انجام آن برایت دشوار باشد. (علامه مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۴۳، ص ۶۰؛ آیت الله قزوینی، ص ۲۵۴)

۲-۲-۵. مرجعیت علمی و فعالیت های اجتماعی

از منابع تاریخی چنین برمی آید که حضرت زهرا (س) برای ایفای مسئولیت های اجتماعی با شخصیت هایی از یاران رسول خدا (ص) همچون سلمان، مقداد، ابوذر، بلال، عمار و جابر بن عبدالله نصاری، در ارتباط بوده و آنان در جلساتی به حضور آن حضرت رسیده و حوزه درسی تشکیل می

دادند و ایشان سخنان آموزنده و اطلاعات و رازهای غیبی و دعا‌های مخصوص به آنان می آموخت.
(مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۴۳، ص ۶۶)

وقتی بیمار میشد، آنان برای عیادت به خدمتش شرفیاب می شدند و در اعیاد و روزهای خجسته و هنگام تولد فرزندان برای عرض تبریک به حضورش می رسیدند و برای حل مشکل در مانده ای به او مراجعه کرده، از حضرتش استمداد می جستند. آن حضرت صله ارحام انجام می داد و به دیدار خویشاوندان می شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و حتی پس از مرگ فراموششان نمی کرد و ضمن حضور مستمر بر مزارشان برای آنان از خدا طلب آمرزش می نمود و با دعا و قرائت قرآن، از فداکاریها و مجاهدت های آنان در راه اسلام تقدیر و تکریم می کرد. برپایه حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده است، آن حضرت هفته ای دوبار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد، به ویژه حمزه سیدالشهدا می رفت و به همراهان، محل استقرار پیغمبر (ص) و نیروهای اسلام در جنگ، همچنین اردوگاه مشرکان را نشان می داد. بخشش ها و انفاق های حضرت زهرا (س) تلاش های ایثارگرانه وی در رفع نیازهای جامعه اسلامی و کسانی که به آن حضرت رجوع می کردند از دیگر فعالیت های اجتماعی آن حضرت است. (حرعاملی، ۱۴۱۲، ق ۱۰، ج ۱۰، ص ۳۷۹)

۲-۲-۵-۱. فعالیت های حضرت زهرا (س) در آشنا کردن زنان با مسائل علمی و اجتماعی

هر زمانی خواسته ها، قوانین و مقتضیات و شیوه های فعالیت خود را دارد که از هر زن و مردی برپایه ی آن انتظار فعالیت می رود و مطابق همین شرایط محاسبه می شود. همچنان که فعالیت هایش نیز به بر همین اساس سنجیده می شود که تا چه اندازه در جامعه اسلامی تاثیر داشته است. در خصوص عصر رسالت باید دانست که آموزش قرآن توسط حضرت زهرا (س) به زنان و آشنا کردن آنان با احکام شرعی و معارف ضروری دین و همچنین خطبه ی فاطمه (س) در مسجد در میان زنان انصار، اگر خوب فهمیده شود و درست از آن بهره برداری نمایند، به تنهایی یک مکتب انسان ساز برای همهی نسل ها و یک منبع

عنی از معرفت در طول تاریخ است. سپس مشارکت فعال و موثر در دعوت مردم به خداوند سبحان در مواضع مختلف از جمله در مباحثه ی با نصاری نجران، سپس نقش فعال و نمونه در دفاع از قضایای سرنوشت ساز از جمله امامت، آنگاه خطبه رسای آن حضرت در مسجد پیغمبر (ص) الحق که خود مدرسه ای برای کسب معرفت لبرای تمام نسلهاست.. شرکت ایشان در جنگ های سرنوشت ساز اسلام که متناسب با شخصیت و قدرت او و شرایط زمان صورت می گرفت و چگونگی برخورد آن حضرت با گروه های نیازمند به سرپرستی همچون یتیم، اسیر و مسکین که خداوند سبحان آن را در قرآن کریم که تا قیامت خوانده می شود جاودانه کرده است. (ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

۲-۲-۵. پاسخ به احکام شرعی بانوان

زنان مدینه خدمت آن حضرت می رسیدند و پرسشهای شرعی خود را از محضرش می پرسیدند و ایشان نیز با صبر و حوصله به پاسخ آنها می پرداخت؛ چنانکه حضرت امام حسن عسگری (ع) می فرمایند: زنی به حضور حضرت فاطمه (س) رسید و عرض کرد، من مادری ناتوان دارم که نسبت به مسائل و احکام نمازش دچار شبهه و اشتباهی شده است، مرا نزد شما فرستاده تا آن را بپرسم. حضرت به پرسش او پاسخ گفت. وی مسئله ای دیگر پرسید و حضرت پاسخ گفت. پرسش سومی مطرح می کرد و حضرت نیز پاسخ گفتند. آن زن از اینکه پرسشهایش زیاد شد خجالت کشید و عرض کرد ای دختر پیامبر (ص): شمارا زحمت ندهم. حضرت فرمودند: هر وقت خواستی بیا و هرچه می خواهی بپرس... (امینی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲)

۲-۵-۲-۳. حل کردن اختلاف در مورد مسائل شرعی و دینی پاسخ به معارف الهی

امام حسن عسگری(ع) می فرمایند: دوزن که در یکی از مباحث دینی باهم اختلاف داشتند، خدمت حضرت زهرا(س) رسیدند. بحث آن دو به نزاع و دعوا کشیده شد. یکی از آن دو با ایمان بود و دیگری معاند و مخالف با اسلام. حضرت به زن مسلمان در گفتن دلایل و ادله ی خود کمک کرد تا بتواند مطالب حق خود را ثابت کند. او که توانست حرف خود را اثبات کند، از این جهت خیلی خوشحال شد. حضرت زهرا(س) فرمودند: "از پیروزی تو براو بیش از خشنودی تو می باشد، چنانکه غمگین شدن شیطان و پیروانش بیش از ناراحتی و حزن آن زن می باشد" (طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۷)

همچنین ایشان بیان معارف الهی را از رسالت های خود می دانستند. هرچند حوادث بعد از پیامبر(ص) و کوتاهی عمر آن حضرت، جامعه را از کسب فیض بیشتر محروم ساخت. در مواردی بعضی از مومنان همسران خود را خدمت آن بانوی بزرگ می فرستادند تا پرسشهای خود را از محضر آن بزرگوار بپرسند، چنانکه مردی همسرش را فرستاد تا به نزد حضرت برود و از ایشان بپرسد که آیا او از شیعیان و پیروان شما می باشد یا خیر؟ او به حضور حضرت آمد و چنین شنید که به شوهرت بگو: "اگر به آنچه که به شما امر کرده ایم عمل می کنی و از آنچه که نهی کرده ایم دوری می کنی، از شیعیان ما هستی و گرنه خیر" مرد بعد از شنیدن پاسخ آن حضرت مضطرب شد و به خود گفت: وای بر من، چه کسی پیدا می شود که از گناه و خطا به دور باشد؟ پس من همواره در جهنم خواهم بود؛ زیرا هر کس از شیعیان آنان نباشد در آتش جهنم جاودان است... (مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۵۵)

اینها بخشی از فعالیت های ایشان می باشد، در این مقاله سعی شده که به بررسی فعالیت های اجتماعی و سیاسی حضرت زهرا(س) در زمان حیات پر برکتشان پرداخته شود تا بتوان این الگوی شایسته و والا را از طریق معلمانی آگاه و فرهیخته به نسل جوان و نوجوان آموزش داد.

۲-۲-۶. حضرت زهرا (س) الگوی عفاف و حجاب

آن بانوی بزرگوار، با این که حریم حریم عفاف و حجاب را به طور کامل رعایت می کرد، در عین حال، در بحرانی ترین حوادث سیاسی اجتماعی، حضور و ظهور داشت. روایت شده است؛ روزی جابر بن عبدالله انصاری همراه رسول خدا (ص) به سوی خانه فاطمه (س) رهسپار شدند. وقتی که به در خانه رسیدند، پیامبر (ص) اجازه ورود طلبیدند. فاطمه (س) اجازه داد، پیامبر (ص) فرمودند، شخصی همراه من است، آیا اجازه هست با او وارد خانه شویم؟ فاطمه (س) عرض کردند: "ای رسول خدا (ص) قناع" (یعنی مقنعه و روسری) ندارم "پیامبر (ص) فرمودند: ای فاطمه، زیادی لباس بلند روپوش خود بگیر و سرت را با آن بپوشان" و حضرت همین کار را کردند، آنگاه پیامبر (ص) و جابر با کسب اجازه وارد خانه شدند. (جویناری، ۱۳۷۵، ص ۸۹)

۳. لزوم حضور زن در اجتماع

بدون تردید هیچ کس نمی تواند ادعا کند که اسلام حضور زن در اجتماع بدون قید و شرط تایید کرده است. در بیان اصول و ضوابط حاکم بر این حضور اجتماعی می توان دو اصل کلی را مطرح کرد. «حفظ منافع خانواده» و «حفظ آرامش روانی جامعه»

۳-۱. حفظ منافع خانواده

خانواده بهترین محل پیوند زن و مرد است. با نگاهی به استعدادها و توانمندی های خاص زن، به خوبی می توان دریافت که خانواده، مناسبترین محل برای بروز استعداد ها و توانمندی های اوست. بنابراین در تنظیم روابط اجتماعی و ارائه الگوی حضور و مشارکت اجتماعی زنان باید آثار این فعالیت ها در تحکیم و تضعیف پیوندهای خانوادگی لحاظ شود. اسلام جایی برای حضور زنان را تجویز می کند که لطمه ای به مأموریت های وی در خانواده نسازد. (واعظی، جباری، ۱۳۹۰)

۲-۳. حفظ آرامش روحی و روانی جامعه

اسلام برای رسیدن به این مهم به تبیین حد و مرز روابط زن و مرد در جامعه پرداخت. رعایت احکام حقوقی و اخلاقی در این رابطه از سوی زن مسلمان، زمینه ساز ایجاد جامعه ای سالم در جهت حضور فعال تر و موثرتر او در جامعه می شود. این احکام حقوقی و اخلاقی در سه محور حدنگاه، حد پوشش و حد معاشرت و اختلاط بیان می شود. (واعظی، جباری، ۱۳۹۰)

نتیجه گیری

قرآن مجید، زن و مرد را از لحاظ ارزش انسانی با همدیگر برابری شناسد. در بخش تاریخی قرآن، الگوهای متعالی ورشد یافته ی انسان های آزاده، تنها مردان نیستند. بلقیس پادشاه سبا و مریم بانوی ایمان و عفاف نمونه هایی از این نوع زنان هستند اما در این میان سرور بانوان جهان که آیات بسیاری درباره شأن و منزلت ایشان نازل شده حضرت فاطمه (س) می باشد. در این مقاله ابتدا به بررسی شخصیت والای این بانوی بزرگوار و نقش سیاسی ایشان پرداخته شد و سپس نقش الگویی ایشان در دسته ای از زنان جامعه مورد بحث قرار گرفت.

زن به عنوان آفریده ی خدا از ارزش و اهمیتی والا برخوردار است. از جایگاههای زن در اجتماع بشری، نقش تربیتی او در خانواده است که خود تاثیر به سزایی در شکل گیری اجتماع دارد. نقش زن در نظام خانواده مهم ترین عامل رساندن انسان به سعادت، خوشبختی و کمال و حضور فعالانه ی اجتماعی، جهت رشد و شکوفایی استعداد های جامعه اسلامی است.

از آنچه گذشت استفاده می شود که فاطمه زهرا (س) نقش بنیادی در زندگی فردی، اجتماعی حضرت داشته است. کنیه "ام ابیها" گرچه علاقه و جایگاه فاطمه زهرا (س) نزد پیامبر (ص) را میرساند، ولی حکایت از نقش بنیادی فاطمه زهرا (س) در زندگی حضرت دارد. از سوی دیگر دشمنان تصور می کردند که محمد بن عبدالله "ابتر" بوده و نسل او قطع خواهد شد، ولی غافل از اینکه وجود مقدس حضرت زهرا (س) و سیره آن حضرت یاد و خاطره پیامبر (ص) را در تاریخ جاودانه ساخت و الگویی ماندگار برای نسل های بعد به یادگار گذاشته است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. خشاوی، شهین، زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا(س)، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، عابد، ۱۳۷۸.
۲. خاتمی، سید احمد، سیره فاطمی؛ نگاهی به زندگانی، فضائل و سیره ی حضرت فاطمه(س)، معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف، ۱۳۹۲.
۳. حکیم، سیدمنذر، زندگانی و سیره حضرت زهرا(س)، هفتم، ویراست جدید، هاجر، مجتمع ناشران، ۱۳۹۵.
۴. جمع نویسندگان، مجله نامه جامعه، قم، انتشارات جامعه الزهرا، ۱۳۸۸.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، تهران؛ دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۶. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه(س) من المهدالی اللحد، نشر مرتضی، انتشارات گل پوش، بی تا.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۰، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق.
۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، الاحتجاج، ج ۱، الاسلامیه، بی جا، ۸۸۴ ق.
۹. جویباری، محمود، «شکوفه عصمت فاطمه زهرا(س)»، تهران، شفق، ۱۳۷۰.
۱۰. امینی، ابراهیم، «فاطمه زهرا(س) بانوی نمونه اسلام» تهران، شفق، ۱۳۷۰.
۱۱. واعظی، محمد جواد و جباری، محمدرضا «فصلنامه تخصصی تاریخ درآیین پژوهش»، شماره ۲۰، ۱۳۹۰.
۱۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶۵، الامامه والسیاسه، ج ۱، فروغ ولایت، جعفر سبحانی، بی تا

عنوان مقاله: راهکارهای جلوگیری از خشونت خانگی کودکان

پژوهشگر: مریم نیمروزی

چکیده

در حالی که نگرانی فزاینده ای در مورد افزایش خشونت در خیابان ها و رسانه ها در سراسر جهان وجود دارد، این واقعیت غیر قابل انکار که فرد ممکن است در خانواده ی خود با خشونت مواجهه شود نیز در اکثر خانواده ها و در سر تا سر جهان وجود دارد.

خشونت خانگی شایع ترین شکل خشونت همراه با بیشترین احتمال تکرار و عوارض اجتماعی و روانی و اقتصادی است که می تواند به طور جدی به پایه های خانواده آسیب برساند و منجر به فروپاشی آن گردد. مطالعه نشان می دهد که عوامل روانشناختی از جمله افسردگی اختلال شخصیت ضد اجتماعی و اختلالات نورولوژیکی در خشونت خانگی مؤثر اند.

خشونت روانی-کلامی و فیزیکی رایج ترین نوع خشونت هستند و خشونت خانگی دارای پیامدهای جسمی مانند آسیب به سر و گردن، پیامدهای روان شناختی مانند اختلال استرس پس از سانحه در قربانیان و مشکلات روانی و رفتاری در کودکان است و عوامل جمعیت شناختی مانند سن، سن در زمان ازدواج، سطح تحصیلات، باور و نگرش جامعه و افراد، از عوامل خطر ساز وقوع خشونت خانگی هستند. روش تحقیق به صورت کتابخانه ای و استفاده از مقالات می باشد که از نتایج آخرین تحقیقات درباره ی موضوع مذکور استفاده شده است.

هدف این پژوهش بررسی عوامل خشونت، ابعاد و میزان خشونت، پیامدهای خشونت (روانی، جسمی، ...) و راهکارهای جلوگیری از خشونت خانگی کودکان است.

واژگان کلیدی: کودک، خشونت، اضطراب، آزار، روح، روان، جسم، عوارض خشونت در کودک

خشونت خانگی واقعیتی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است، در جهانی که محیط خانه می باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی ها و رنج های ناشی از دشواری های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله ورتر می شود. خشونت های خانگی مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست، بلکه اکنون همه ی کشور های دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند.

خشونت در خانه انواع و اقسام متعددی را شامل می شود و به اعتبار نوع یا شخص قابل تقسیم بندی می باشد، اقسام خشونت خانگی به اعتبار نوع خشونت، شامل خشونت جسمی، خشونت روانی و می شود. به اعتبار شخص نیز خشونت خانگی ممکن است در یکی از اشکال همسر ازاری، کودک ازاری، فرزند کشی، ضرب و جرح و یا قتل والدین و خشونت فرزندان درباره ی یکدیگر ظهور و بروز پیدا کند.

از میان مواردی که در فوق به آن اشاره رفت بحث نوشتار حاضر را تشکیل می دهد، انواع کودک ازاری و بررسی علل و عوامل آن در محیط خانه می باشد.

پرداختن به کودک ازاری و علل و زمینه های بروز آن در قالب یک مشکل و آسیب اجتماعی می تواند در شناخت مشکل و علل و بروز آن و ارایه راهکارهای لازم برای پیشگیری و مقابله با آن بسیار مؤثر و راهگشا باشد، ضرورت بحث مزبور از آن جا ناشی می شود که، اندیشمندان قرن حاضر را ((عصر کودکان)) نامیده اند و امروزه کودکان در جایی که باید امن ترین مکان برای آنان باشد، بیش از هر جای دیگر در معرض خطر هستند و در حقیقت احتمال اینکه کودکان توسط اعضای خانواده خود مورد انواع آزارها قرار گیرند بسیار بیشتر به این خطرات قرار دهند و از سوی دیگر در حال حاضر بخشی از منابع

مادی و معنوی کشورهایی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب تری دست یافته اند، صرف توجه به مسایل کودکان و حمایت روانی و جسمی شده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم شناسی خشونت

۱-۱-۱- مفهوم لغوی

خشونت. [خ ن] (ع مص) درشتی و ضربی (ناظم الاطباء). ضد لينت و نرمی، خلاف نعومت. (یادداشت بخت مؤلف). ۱۱ غلظت. (از ناظم الاطباء: خشونت این کلمه مؤثر آمد و او را بگرفتند و به خوارزم فرستادند. (از ترجمه یمینی). سختی و تندى و تیزی (ناظم الاطباء) (دهخدا، بی تا، جلد ۱۱، ص ۵۹۳) مفهوم لغوی

۱- درشتی کردن، درشت خویی، تند خویی. ۲- [قدیمی] زبری، زمختی، ناهمواری (عمید، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۲۸)

۳- بی رحمی، درشتی، ضد لينت و نرمی (معین، بی تا، جلد ۲، ص ۸۵)

۴- درشتی و زبری. غلظت ضد لينت و نرمی (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، جلد ۳، ص ۹۷)

۱-۱-۲- مفهوم اصطلاحی

خشونت عبارت است از اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی و معنوی فرد، افراد، هویت ها و هنجارهای اجتماعی.

خشونت یعنی درشتی در گفتار و کردار و حرکات که ضد آن مدارا و نیکویی با مردم است. (اصطلاحنامه جامع علوم اسلامی)

۱-۲- مفهوم شناسی اضطراب

۱-۲-۱- مفهوم لغوی

اضطراب: [إِظْلَ] (ع مص ل) اضطراب چیزی، تحرک و موج زدن و برخی از آن برخوردن یا زدن به برخی است. (از اقرب الموارد). تحرک و موج زدن. (از لسان العرب). جنبیدن و حرکت نمودن (منتهی الارب). جنبیدن و حرکت کردن (ناظم الاطبا) (دهخدا، بی تا، جلد ۳، ص ۲۸۶۹)
اضطراب: جنبیدن و حرکت نمودن (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، جلد ۱، ص ۷۵۹)

۱-۲-۲- مفهوم اصطلاحی

اضطراب عبارت است از یک احساس منتشر، ناخوشایند و مبهم هراس و دلواپسی با منشاء نا شناخته که به فرد دست می دهد و شامل عدم اطمینان، درماندگی و برانگیختگی فیزیولوژیکی است. (دانش نامه ویکی پدیا)
اضطراب: یک نوع پریشانی روانی بدنی است که بر اثر ترسی مبهم و احساس نا ایمنی و تیره روزی در فرد به وجود می آید. روان شناسان برای کنترل و درمان اضطراب راه کارهای متعددی بیان کرده اند که عمده ترین شیوه درمان، روان درمانی است. (دانش نامه اسلامی)

۲- بررسی علل خشونت خانگی کودکان

۱-۲- محیطی

یکی از علل خشونت خانگی کودکان محیط است که محیط شامل دو بخش خانواده و مدرسه می شود که ابتدا به بررسی علل خشونت در محیط خانواده پرداخت خواهد شد.
خشونت در قالب پر خاشگری فیزیکی یا لفظی ممکن است ناشی از ناکامی های اساسی باشد یا به دلیل وجود مدل های پر خاشگرانه در محیط زندگی (خانه یا مدرسه) ایجاد شود.

۲-۱-۱- خانواده

در این امر خانواده نقش اساسی دارد به ویژه از آن بابت که دوران شکل گیری شخصیت کودک در خانه صورت می گیرد، از پدر و مادرش درس و الگو می گیرد، راه و رسم حیات، نحوه موضع گیری در برابر مسائل را از آنان می آموزد و هم بر اساس مهر و قهر والدین روش زندگی خود را انتخاب می کند. مادام که رفتار والدین اصلاح نشود و تا زمانی که نا به سامانی ها در خانواده تحت کنترل و ضابطه ای در نیاید، امید سازندگی و اصلاح در کودکان نخواهد بود. (قائمی، ۱۳۷۲، چاپ ۵، ص ۲۳۰)

سختگیری ها، خشونت ها، سرزنش ها و تحقیرهای والدین مستبد، اثرب مخرب و جبران ناپذیری بر روی ساختار شخصیتی کودکان باقی می گذارند و احساس بی کفایتی، ترس و انزوا و گوشه گیری، ناتوانی در برقراری روابط عاطفی و اجتماعی ناسازگاری و پرخاشگری و..... می تواند زاینده چنین رفتارهای ناسنجیده و نابخردانه والدین باشد.

براساس تحقیق ۴۶٪ بزهکاران جامعه ما در خانواده های بی قید و بند زندگی می کرده اند و در ۷۵٪ پسران پرخاشگر از وجود پدر محروم بوده و یا الگوی فردی برای یادگیری نداشته اند. الگوهای خانوادگی نیز با رفتار پرخاشگرانه ارتباط دارد. (اکبری، ۱۳۸۱، ۳۷۹)

پدر و مادری که رفتار قابل پیش بینی ندارند، محیطی سرشار از هراس مداوم برای کودک خود فراهم میسازند که در این محیط قدرت به ابزار رعب و وحشت تبدیل می شود، تهدید جای امنیت را گرفته و بی اعتمادی جایگزین اعتماد می شود، این فضا پنهان کاری را به کودک تحمیل می کند، موضوعی که خود عامل افزایش اضطراب می شود. چنین ترس مداومی، توانایی های کودک را تحت تأثیر قرار می دهد و از جمله ممکن است به آسانی نتواند احساساتش را بیان کند و نسبت به بعضی از امور بی تفاوت باشد، استمرار این رفتار زشت احتمال توسل والدین به خشونت را بالا برده و ممکن است میزان آن را افزایش دهد که خود به یک دور باطل فرسایشی می انجامد به طور کلی ناراحتی یک کودک به دلیل جدایی والدین، بیماری، مرگ، تولد خواهر یا برادر، تغییر منزل و یا دیگر اتفاق های مهم زندگی، اغلب

در او پنهان می ماند و با بروز عصبانیت و پرخاشگری به کودک آسیب می رساند زیرا او احساس می کند مورد آزار و اذیت واقع شده و سعی می کند این احساس را منتقل کند. اگر کودک لطیفه ای برای مهار کردن موقعیت حاد روحی بگوید و یا کوله پشتی برادرش را پرت کند، به هر حال این رفتارها به میزان زیادی به الگوی رفتاری خانواده اش بستگی دارد. مخصوصاً این رفتارها در خانواده هایی شایع است که خشم، داد و فریاد و پرخاشگری هایی مثل ((به هم زدن در)) در آنان مشاهده می شود. در بیشتر خانواده هایی که در مقابل احساسات، اتفاقات و هیجانات نا آرام و سرکوبگر هستند، الگوی دیگری وجود دارد ((الگوی کودکان رفتارهایی است که آنها در اطرافشان می بینند)). (یعقوبی فر، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۱۲۹)

۲-۱-۲- مدرسه

مدرسه خانه ی دوم کودک است. اخلاق، رفتار و طرز فکر معلّم و اعضای مدرسه، سطح فرهنگی و ... در کودک تاثیر می گذارد. اگر معلم از نظر دینی و مذهبی و نیز نحوه ی صحیح رفتار و آداب معاشرت دچار مشکل باشد، کودک نیز از او تأثیر منفی میگیرد. (عباسی نیا، ۱۳۹۰، چاپ اول، ص ۴۵)

کودک از سن شش سالگی وارد مدرسه می شود و غالباً تا سن هجده سالگی در مدرسه خواهد ماند که مدرسه مرکب است از مدیر، معلم و گروهی از کودکان هم سال یا کمی بزرگ تر از خود

کودک آموخته های گذشته خود و اخلاق و رفتار اعضای اجتماع جدید، مورد بررسی و تجدید نظر قرار می دهد تا شکل ثابتی را برای خود برگزیند. بنابراین مدرسه در تعلیم و تربیت و شکل گیری قسمتی از شخصیت کودکان تأثیر به سزایی دارد.

گاهی کودکان در مدرسه قربانی خشونت می شوند و این قربانی شدن باعث می شود که خود آن ها نیز عامل خشونت شوند. خجالتی بودن و سکوت مکرر در کلاس، افت تحصیلی، افسردگی و ناراحت بودن، گم کردن مرتب اشیاء، وسایل و پول کودک توسط خود او، مورد مسخره قرار گرفتن کودک توسط دانش آموزان دیگر، کتک خوردن توسط دیگری و دفاع نکردن خود در برابر دیگری، تنبیه و عصبانیت معلم

این عوامل کودک را قربانی خشونت دیگران می کند و خود کودک نیز عامل خشونت می شود و رفتارهای پرخاشگرانه از او سر خواهد زد. (امینی، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۱۵۶ تا ۱۵۳)

عوامل متعددی در شکل گیری خشونت در مدارس مؤثرند که ریشه در فرهنگ های مختلف جوامع و عوامل اقتصادی و اجتماعی دارد. از آنجا که تفاوت های فاحشی در فرهنگ های مختلف در ارتباط با تعریف یک عمل خشونت آمیز وجود دارد، لذا خشونت در اشکال و ابعاد مختلفی از بعد جسمانی و روانی اتفاق می افتد. طبق گزارش های جهانی خشونت در مدارس به چهار صورت تعریف می شود:

تنبيه بدنی و روانی که تنبیهی تحقیر آمیز است و شامل: لگد زدن، پرتاب کردن، تکان دادن، گاز گرفتن، کشیدن مو و گوش، مجبور کردن کودک به انجام کار اجباری و غیره. در مقابل، تنبیه روانی نیز اتفاق می افتد که شامل تمسخر، تهدید و ارباب است.

خشونت جنسی و جنسیتی، خشونت جنسی می تواند فیزیکی و روانی باشد که هر دو آثار مخربی بر جسم و روان کودک به جا می گذارد. خشونت جنسیتی معمولاً از سوی جامعه تحمیل می شود که اگر چه در خشونت جنسی دختران بیشتر در معرض خطر هستند، اما در خشونت جنسیتی پسران بیشتر تحت آزار قرار میگیرند. این نوع خشونت اغلب منجر به فراری بودن کودک از مدرسه می شود.

زور گویی و قلدری، کودکی که از زورگویی رنج می برد، رفتاری پرخاشگرانه از خود بروز می دهد. زورگویی معمولاً همراه با تحقیر، متلک گفتن، استفاده از اسامی مستعار زشت و اذیت کردن است. قلدری و زور گویی گاهی منجر به کشته شدن یک کودک می شود.

خشونت های خارجی مانند: وقوع جنگ و مداخله باند های شرور، این نوع خشونت که اغلب در خارج از محیط مدرسه تشدید می شود. خشونت در خانه یکی از مواردی است که منجر به اعمال خشونت در مدرسه و حتی استفاده از سلاح گرم و سرد می شود. جنگ نیز از مواردی است که آسیب زیادی به قربانی های کوچکش وارد می کند. (نشریه آبتاب، دوره انتشار ماهنامه)

۲-۲-۲- فردی

برخی کودکان با کوبیدن پاهایشان به زمین و با جیق و فریاد و پرخاشگری قصد دارند به خواسته هایشان برسند. پرخاشگری در کودکان دلایل متعددی دارد که قسمت اعظم آن به ناکامی او در برابر خواسته هایش مربوط می شود. پرخاشگری نتیجه ی عدم توانایی کودک بر کنترل خود است. (عباس نیا، ۱۳۹۰، چاپ اول، ص ۱۶۰)

برای پرخاشگری و خشم در کودکان دلایل متعددی وجود دارد که در این مقاله به علل روحی، روانی و جسمی پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱- روحی

هر کودک با توجه به رشد و شخصیت خود دارای نیازهایی است که با ورود به سنین بالاتر این نیازها تغییر می کند. اطلاع نداشتن و عدم آگاهی والدین نسبت به این تغییرات و نیازهای جدید کودک باعث می شود کودک احساس کند که والدین او را درک نمی کنند و همین باعث بروز عصبانیت و پرخاشگری در کودک می شود و باعث آزرده گی روح و روان کودک می شود. کودک حالات خشم خود را به صورت کینه، پرخاش، عداوت، کتک زدن اطرافیان و گریه نشان می دهد. (قائم، ۱۳۷۲، چاپ پنجم، ص ۱۴۰)

۲-۲-۲- روانی

کودک خشمگین از لحاظ روانی در وضعی عادی و طبیعی نیست. از نظر روانی و ذهنی کودکی که عصبانی می شود به گونه ای است که عقل خود را از دست می دهد، سلامت فکر و قوای روانی اش تحلیل می رود و نمی تواند دریابد که چه می کند و رفتار و اقدامش اثر نامطلوبی در زندگی اش دارد. ممکن است سخنان رکیک و ناسزا بگوید، گریه کند و پرخاشگری کند. (قائم، ۱۳۷۲، چاپ پنجم، ص ۱۴۱)

رفتارهای والدین بر خلق و خوی کودکان تأثیر گذار است. رفتار کودکان مانند تکه های گل رس که در نهایت به گلدانی سفالی تبدیل می شود با رفتار والدین خود شکل می گیرد و همان گونه تکامل می یابد. اگر رفتار والدین با کودکان خشونت آمیز باشد، کودک نیز فردی خشن و عصبی بار خواهد آمد. وقتی کودکی در هر یک از محیط های خانه، مدرسه و اجتماع خشونت را تجربه می کند و توجهش به تعامل انسان ها با یکدیگر از طریق پرخاشگری، تندخویی و تحریک پذیری جلب می شود، به روش شرطی سازی آموزش می بیند.

هرگونه رفتاری که بر عملکرد رفتاری-شناختی و عاطفی و جسمی کودک تأثیر سوء داشته باشد، بدر رفتاری روانی با کودک خوانده می شود.

رفتار و نگرش های منفی مدام نسبت به کودک به صورت کلامی مانند سرزنش مداوم، به کار بردن الفاظ زشت در صحبت با کودکان و شوخی های مکرر با کودک همگی سبب می شود کودک خود را واقعاً بی ارزش و مستحق توهین بداند. این احساس بی ارزشی کودک را مستعد انواع اختلالات روانی از جمله افسردگی و اضطراب می نماید. انتظارات نامناسب با سن کودک و مقایسه کودک با همسالانش باعث ورود فشارهای روحی روانی شدید علیه کودک می گردد.

اعمال مقررات و کنترل شدید نسبت به کودک، ترسانیدن او از تنبیه سخت بدنی، تهدیدهای متداول مانند دوست نداشتن کودک، ممنوعیت برقراری ارتباط با دیگران و حتی اظهار نظر و تصمیم گیری برای همه ی کارهای کودک که او را عملاً از حق انتخاب محروم کرده و مانع از رشد احساس فردیت در کودک می شود.

این پدر و مادر ها تمام بار عاطفی و هیجانی زندگیشان را روی دوش کودکشان قرار می دهند حال آن که کودکان، خود نیازمند محبت و حمایت همه جانبه ای هستند. (اکبری، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۲۳۹)

۲-۲-۳- جسمی

از نظر روان شناسی، پرخاشگری به رفتاری اطلاق می شود که با هدف آسیب رساندن یا مجروح ساختن موجود دیگری انجام می گیرد. برخی نیز پرخاشگری را رفتاری می دانند که به دیگران آسیب می رساند یا بالقوه میتواند آسیب برساند. پرخاشگری ممکن است جسمی باشد مثل زدن، لگد زدن و گاز گرفتن و یا لفظی باشد نظیر فریاد زدن (عباسی نیا، ۱۳۹۰، چاپ اول، ص ۱۶۰)

کودک خشمگین از لحاظ جسمی در وضعی عادی و طبیعی نیست. از لحاظ بدن تغییر و تحولاتی در او به وجود می آید که حتی احساس خود را از دست می دهد و دچار عوارضی از جمله: تشنج و لرزش در بدن، لکنت در زبان و بیان، استفراغ و قی، اسهال، سرخی یا پریدگی رنگ، تپش قلب و بالارفتن میزان ان، کف بر لب آوردن، جاری شدن اشک از چشمان، بالارفتن درجه حرارت، جمع شدن نیرو در ماهیچه های دست برای ضربه وارد آوردن بر شخص یا چیزی، گرفتن حالت حمله برخورد، برآمدن چشم ها از حلقه و.....شود.

گاهی خشم شدید ممکن است در افراد حالت غشوه ایجاد کند و درعین اینکه قلبش سالم است دچار ضعف گردد. بچه هایی که از نظر جسمانی مشکلاتی مانند کم کاری یا پرکاری بعضی غدد، مشکلات بینایی یا کم خونی و.....دارند امادگی بیشتری برای پرخاشگری دارند. (قائم، ۱۳۷۲، چاپ پنجم، ص ۱۴۰)

خشونت جسمی اشکارترین شکل خشونتی که ممکن است علیه کودکان واقع شود، هرگونه اقدام فیزیکی که جسم کودک را با هدف آسیب رساندن یا کنترل وی مورد آزار قرار دهد، در این بخش جای می گیرد. اشکال مختلف کودک آزاری جسمی شامل شلاق زدن، بستن کودک با طناب یا اشیاء، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و یا استفاده از آتش سیگار و تکان دادن شدید می باشد پس بنابراین خانواده ها اینگونه باعث ایجاد خشونت در کودک خود می شوند. (اکبری، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۱۷۶)

۳- راهکار های جلوگیری از خشونت خانگی کودکان

۳-۱- دوست

۳-۱-۱- خانواده

خانواده نقش اساسی در کنترل خشونت کودکان خود دارند. به طور کلی خشونت و پرخاشگری بیشتر عامل بیرونی دارد و فقط در موارد خاص به علل درونی مربوط می شود. والدین در درجه اول، بایستی محرک های محیطی را که باعث تحریک خشم و ایجاد خشونت در فرزندان می شود شناسایی و سپس برای رفع آن به کمک روان شناسان و متخصصان اقدام نمایند.

گاهی به هنگامی که کودک خشمگین می شود پدر و مادر و یا دیگران با ایجاد زمینه هایی او را به آرامش خوانده و یا لاقط زمینه را به گونه ای مساعد سازند که او صدمه ای بر خود و دیگران وارد نسازد. (قائم، ۱۳۷۲، چاپ پنجم، ص ۱۴۲ و ۱۴۱)

بهترین راه درمان پرخاشگری کودکان، تشنج زدایی از محیط خانواده و تأمین نیاز های ضروری و فراموش شده ی آنان است. باید برای کودکانی که با الگو پذیری از رفتار دیگران، پرخاشگر شده اند، الگوی دیگری جایگزین کرد. در مواردی که علت پرخاشگری اضطراب است، باید از نگرانی درونی و اضطراب کودک مطلع شویم.

در بعضی موارد پرخاشگری کودکان، نتیجه ی رویارویی آنان با آزار و اذیت همسالان یا یکی از اعضای خانواده است که در این صورت باید او را از آزار و اذیت دیگران حفظ کنند تا پرخاشگر نشود و اگر کودک با خشونت و پرخاشگری می خواهد جلب توجه کند، باید بستر دیگر را آماده کنند تا بتواند خود را نشان دهد و جلب توجه کند.

خانواده ها باید همدلی را افزایش دهند. آگاهی کودک را نسبت به رنجی که بر اثر پرخاشگری او در افراد و حیوانات به وجود می آید را افزایش دهند. ساعاتی که کودک فیلم خشونت امیز تلویزیونی می بیند را محدود کنند.

اگر قرار است کودک به دلیل رفتار خشونت آمیزش تنبیه شود، بهتر است به طریقی باشد که منجر به حمله انتقامی و تلافی جویانه از طرف کودک نباشد.

ثبت وقایع روزانه، بازی درمانی، بازی های جالب، جمله سازی و گوش دادن فعال ممکن است به عنوان کمکی در جهت درک کودکان خشن به کار گرفته شود. (عباسی نیا، ۱۳۹۰، چاپ دوم، ص ۱۶۲ و ۱۶۱)

۳-۱-۲- همسالان

دوستان در یکدیگر تأثیر می گذارند و همسان و هم خو می شوند. به همین دلیل، دوست را می توان به عنوان یک عامل مؤثر در تربیت و خشونت کودک محسوب داشت.

کودک همانند سایر انسان ها، نیاز به دوست دارد. لذیذ ترین ساعات زندگی برای یک کودک، ساعتی است که با دوست خود به صورت صمیمی می گذراند.

نتیجه ی دوستی، فقط معاشرت و رفت و آمد و گفت و شنود نیست، بلکه آثار بیشتر و مهمتری بر آن مترتب می شود، تأثیر و تأثری است که در بین آنان انجام میگیرد. انسان دوست خود را الگو می گیرد و از رفتارش تقلید می کند، به او اعتماد می نماید و گفتارش را باور می کند، همسان و هم رنگ او می شود. این بدان جهت است که در بین دو کودک، سنخیت و تناسب روحی خاصی وجود دارد که حرف هم دیگر را بهتر می فهمند و بهتر می توانند به هم اعتماد کنند و اسرار دل خود را بازگو کنند و راهنمایی یکدیگر کنند.

بنابراین همسالان و دوستان خوب می توانند با ایجاد رابطه ی صمیمی و محبت آمیز با کودکی که دچار خشونت شده است رابطه برقرار کنند و خشم و بد اخلاقی در کودک را به دوستی و خوش اخلاقی تبدیل کند.

معاشرت و دوستی با همسالان و بازی با آنها برای کودکانی که دچار خشونت هستند بسیار مؤثر است و باعث شاد شدن روحیه ی کودکان خشن می شود و باعث اجتماعی شدن آنان می شود.

(امینی، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۴۱۴ و ۴۱۳)

۲-۲-۲ بازی

بازی درمانی برای رفع پرخاشگری کودکان

معمولاً کودکانی که به سن ۱۲ ماهگی میرسند، وقتی که با هم هستند رفتارهای پرخاشگرانه را با همسالان خود انجام می دهند، این پرخاشگری ها اغلب به خاطر اسباب بازی و متعلقات دیگر می باشد و بیشتر در برخورد با همسالان بروز داده می شود. گاهی کودک به والدین خود و کودکان بزرگ تر نیز حمله ور میشود، اما اینگونه پرخاشگری در مقایسه با همسالان، نسبتاً کمتر می باشد. کودکان همچنانکه به سال های پیش از مدرسه و مدرسه نزدیک می شوند، کمتر دست به پرخاشگری میزنند و در مدل پرخاشگری آن ها تغییراتی نیز به وجود می آید. در سنین بالاتر پرخاشگری اغلب از روی خصومت است و کمتر به خاطر و کمتر به خاطر خواستن عروسک یا اسباب بازی یا کودک دیگر می باشد.

امروزه والدین از خشونت و پرخاشگری فرزندان خود شکایت می کنند، آنان تمایل دارند که دلیل این رفتارهای خشن کودک خود را بدانند و روش های پیشگیری و اصلاح رفتار کودک را در این زمینه یاد بگیرند و به کار گیرند. در این نوشتار راه های مناسب مقابله با پرخاشگری کودکان از طریق بازی درمانی قرار می گیرد.

خمیر بازی یا گل بازی مخصوص سنین ۳ تا ۱۱ سال

همه کودکان خمیر بازی یا گل بازی را دوست دارند و از آن لذت می برند زیرا که بازی با آن ها از نظر حس لامسه لذت فراوانی دارد علاوه بر ایجاد خلاقیت در کودکان در ضمن بازی می توانند خمیر یا گل را هر گونه که بخواهند شکل دهند، تغییرش دهند و هر وقت که مایل بودند آن چیزی را که ساخته اند خراب کنند. گرد کردن و شکل ساختن از آن ها، باعث برون ریزی احساسات پرخاشگری است. بازی با گل و خمیر، ظاهراً بیان احساسات و مفاهیم مربوط به آن را تسهیل می کند.

بازی بادکنک خشم مخصوص سنین بالاتر از ۵ سال

از طریق این بازی، با ترکاندن کودک می تواند خشم خود را ببیند، بشنود و احساس کند. بنابراین به او فرصت داده می شود که خشم خود را لمس کرده و آن را بیان کند. این روش بازی بیان کردن مستقیم خشم کودک است و بوسیله آن کودک می تواند بفهمد که چطور خشم در درون او می تواند انباشته شود و پس از آن منفجر گردد و به او یا دیگران آسیب بزند. چگونه او می تواند خشم را به آرامی و با احساس امنیت و آرامش تخلیه کند.

روش بازی

یک بادکنک به کودک بدهد تا باد کند. ته بادکنک را گره بزنید یا با کمک خودش بادکنک را گره بزنید. برای کودک شرح دهید که بادکنک نشانه بدن انسان است و هوای داخل آن نشان دهنده خشم است از کودک خود سوال بپرسید که آیا هوای درون بادکنک را می توان خارج کرد یا هوا به داخل آن می تواند وارد کند. سپس از او بپرسید اگر مغزش مثل بادکنک باشد و خشم هوای درون آن باشد، آیا جایی برای فکر کردن واضح و روشن خواهد داشت. از کودک بخواهید بادکنک دیگری را باد کند. این دفعه سر آن را گره نزنید، اما از کودکان بخواهید که سر آن را با دست نگه دارد طوری که هوای داخل آن خارج نگردد. توضیح دهید که بادکنک بدن است و هوای داخل آن معرف خشم است. بخواهید که به آرامی، مقداری از هوای باکنک را خالی نماید، پس از آن با دست سر آن را بگیرید تا بسته شود. از او سوال کنید آیا بادکنک کوچکتر شده است؟ بادکنک ترکیده؟ آیا به نظر نمی رسد این راه بهتری برای بیرون ریختن خشم نیست؟ آیا بادکنک تا زمانی که خشم خارج شود راحت می شود؟ برای کودک این مسئله را پر رنگ کنید، تا وقتی که خشم تخلیه می شود، هم بادکنک هم اطرافیان آن بادکنک در آرامش خواهند بود. چند بار دیگر سر بادکنک را شل کنید تا باد آن به تدریج خالی شود. پس از آن همه ماجرا را دوباره برایش تکرار کنید و توضیح دهید که اگر اجازه دهیم که خشم درونمان انباشته شود و بر مقدار آن افزوده گردد بالاخره میترکد و دیگر نمی شود آن را کنترل نمود.

گروپ گروپ راه رفتن بالاتر از سه سال

کوبیدن پاها به زمین باعث می شود که کودکان بتوانند هیجان های منفی خود را تخلیه کنند. از طریق این بازی کودکان ابزار های عینی بیان خشم خود را یافته اند نه اینکه فقط به او "بازداری" گوشزد شود.

روش بازی پا کوبیدن

کودکان با این بازی می توانند پاهای خود را به هر شکلی که دوست دارند به زمین بکوبند. برای کودک توضیح دهید که بهترین کار تند و شدید کوبیدن پا در یک مکان مناسب است. معمولاً هنگامیکه خشم برون ریزی می شود ما نه تنها احساس بهتری داریم بلکه کف پایمان گرم می شود، این علامت مطمئنی برای پایان بخشیدن به پا کوبیدن است. به او اجازه دهید پا بکوبد و بعد از مدتی پا کوبیدن از او بپرسید که آیا کف پایش گرم شده؟ اگر پاسخ منفی بود، به کودک می گوییم که به حد کافی، سخت و تند پایمان را نکوبیده ایم و در نتیجه دوباره شروع می کنیم و پا کوبیدن را ادامه می دهیم تا جایی که صورت، شاد به نظر برسد. همیشه از کودک می پرسیم: آیا به نظر نمی رسد که احساس خشم از بدن بیرون رفته باشد. احساس خشم از طریق پایین پای ما پایین میرود، خارج شده روی زمین می آید. از کودک می پرسیم در بدن خود چه احساسی دارد.

بازی با حباب

زمانی که کودک عصبانی شد، می توانید یک ظرف کف درست کنید و به او بدهید. با این روش کودک یاد می گیرد بر تنفس خود تمرکز کند. تنفس آرام و شمرده، هیجانات کودک را آرام کرده و باعث تسلط بر اعصاب او می گردد. به مدت چند هفته روزی یک دقیقه با کودک خود حباب بسازید، پس از اینکه حباب درست کردن را آموخت، از او بخواهید با کمک گرفتن از قوه تخیلش، حباب های متفاوتی درست کند. لطافت حباب ها و تلاش برای ساختن آن ها روحیه کودک را آرام تر می کند.

ترکاندن حباب های ضربه گیر

ترکاندن حباب های ضربه گیر نیز می تواند وسیله ای برای کنترل خشم باشد، که این کار از طریق حباب های پلاستیکی (ضربه گیر) استفاده می شود. از کودک بخواهید برای راحت شدن از خشم خود ۱۰ حباب را بترکاند. سپس از او می پرسیم: آیا حس می کند که چگونه خشم او از انگشت شست و انگشت اشاره اش بیرون می آید. زمانی که خشم کاملاً بیرون آمد یک حباب می ترکد. معمولاً پس از ترکاندن ۱۰ حباب به نظر می رسد خشم تمام شده باشد. زمانی که ما واقعاً عصبانی باشیم شاید بیشتر از ۱۰ حباب و زمان دیگر کمتر از ۱۰ حباب لازم است. (عباسی نیا، ۱۳۹۰، چاپ دوم، ص ۱۰۵ تا ۱۰۳)

۳-۳- ورزش

کاهش خشم و پرخاشگری موضوعی است که بسیاری از والدین کودکان درگیر خود کرده است. یکی از راه های کاهش پرخاشگری در کودکان انجام ورزش و فعالیت بدنی است. محققان با بررسی تأثیرات ورزش بر افراد دریافته اند که انجام فعالیت فیزیکی باعث کاهش عصبانیت و خشم در افراد می شود و مانند آسپرین از حمله قلبی جلوگیری می کند. ورزش اثرات مثبتی بر روحیه می گذارد.

در هنگام عصبانیت و اضطراب کودک فعالیت بدنی سبب می شود هورمون های آدرنالین و کورتیزول که در هنگام عصبانیت در بدن انسان ترشح می شود و موجب خشم بیشتر می شود، به مقدار بسیار زیادی دفع شوند و از این طریق کودک احساس آرامش بیشتر می کند. همچنین ورزش کردن به طور منظم باعث افزایش نظم در امور زندگی خواهد شد. ورزش کردن موجب تخلیه روانی کودک می شود. انجام ورزش های ملایم و با شدت کم مانند شنا، دوچرخه سواری، دویدن آرام و ... که طولانی و با شدت زیاد نباشد، مناسب همه گروه های سنی است و باعث افزایش آرامش و کاهش استرس و اضطراب در افراد می شود. همچنین انجام ورزش های هوازی به مدت نیم ساعت و با شدت متوسط باعث شادابی انسان می شود.

کودکان از طریق بازی و فعالیت های بدنی، اطلاعات لازم را برای زندگی اجتماعی به دست می آورند و برای پذیرفتن مسئولیت در جامعه آماده می شوند. بازی و ورزش، میدان تمرین مناسبی برای ارزش گذاری و جهت گیری رغبت ها، هیجان ها و عواطف و گرایش های فطری کودکان و نوجوانان ایجاد می کند و مفاهیمی چون نوع دوستی و تعاون، ایثار و فداکاری و گذشت را به او می آموزد. فعالیت های ورزشی فرصت مناسبی را برای ابراز شادی، علاقه، عدم پرخاشگری و ایجاد حس خود باوری، اعتماد به نفس و کسب شایستگی های فردی مؤثر است. (مهکام مجله اینترنتی، روزنامه همشهری)

۳-۴- آموزش

ارتقای آگاهی از مشکل خشونت خانگی و تثبیت هنجار های اجتماعی که خشونت را نا مقبول می سازد، نخستین گام در کوشش اجتماعی برای ایجاد تغییر، در این زمینه است. اگر مردم ندانند خشونت خانگی در جامعه آن ها وجود دارد، اگر پیامدهای آن را نشناسند و ندانند در چه موقعیت هایی کمک لازم است، خود را درگیر این فعالیت نخواهند کرد و از این رو، نمیتوان عدم مقبولیت خشونت را به آن تفهیم کرد.

اتقای آگاهی موجب می شود مردم درباره مشکل خشونت به گونه ای متفاوت اندیشیده، برخورد با آن را در حد توان خویش ببینند.

۳-۴-۱- خانوادگی

خانواده ها می توانند با پرورش همدلی در کودکان خود به پیشگیری از خشونت کمک کنند تجربه خشونت در کودکی در خانواده و یادگیری آن، از عوامل مهم بروز خشونت خانگی در بزرگسالی است. پرورش همدلی می تواند حالتی مخالف خشونت را در کودکی و بزرگ سالی و پدید آورد. همدلی فرایندی است که شخص، احساس دیگران را در موقعیت های آن ها درک می کند و سپس قادر می شود به شیوه ای دلسوزانه به آن پاسخ دهد.

برای نمونه کودکانی که درباره نحوه تأثیر رفتار خود بر دیگران، تأمل کنند، برداشت جدیدی از روابط دلسوزانه می یابند. هر چه روابط دلسوزانه کودک گسترش یابد، همدلی او در ابعاد مختلف رفتاری نیز توسعه می یابد. در پرورش مهرت ها و تجربه های همدلانه، آغوش محبت آمیز خانواده نقش مهمی دارد.

افرادی که در کودکی در کانون عشق و محبت بوده اند و به خوبی نگهداری شده اند، در بزرگسالی به دیگران عشق می ورزند. احساس عشق والدین و دیگر مراقبان در سراسر کودکی، امری حیاطی است. این توجه اولیه، نه تنها به کودکان کمک می کند که پاسخ گوی نیاز های دیگران باشند، آنان را از گرایش های پرخاشگرانه نیز حفظ می کند.

بنابراین پرورش همدلی در کودک، مهارت های اجتماعی و میل کودک به دیگران را در او افزایش می دهد و باعث عدم خشونت در کودکان می شود. (یان کوپر، ۱۳۹۲، چاپ اول، ص ۴۵)

۳-۴-۲- مدرسه ای

پیامد های اعمال خشونت در مدرسه بسیار گزاف هستند و می توانند زندگی کودک را تحت تأثیر قرار داده و جلوی رشد عاطفی و رفتاری کودک را بگیرند و به سلامت او آسیب جدی وارد کنند. وظیفه یک معلم در مدرسه تنها انتقال دانش نیست. او باید نقش فعالی را در رشد عاطفی و شناختی کودکان ایفا کند. معلمان نقش کلیدی در توسعه اجتماعی جوامع بر عهده دارند. متأسفانه، این احتمال وجود دارد که کودک در خانه مورد خشونت قرار گرفته باشد که معلم می تواند با همدلی مهارت حل مشکل را به کودک آموزش دهد و او را از آسیب بیشتر محافظت کند. حال اگر خشونت در مدرسه اتفاق افتد، معلم باید نقش دیگری را بازی کند. همچنین، برای کاهش آسیب، شناسایی مؤثرترین زمان اهمیت خاصی دارد. قبل از هر چیز قانون حاکم بر مدارس باید قانون انسانیت باشد، به شخصیت یک کودک به عنوان یک انسان بهاء داده شود و نه به عنوان یک مشتری که برای مدرسه پول می آورد و آموزش وی نیز بر همین اساس انجام گیرد. حین آموزش باید فرصت های برابر در اختیار همه دانش آموزان قرار گیرد و

هیچ گونه تبعیضی بین آنان گذاشته نشود. کیفیت آموزش زمانی بهبود میابد که دانش آموز محور بوده و کودک در فعالیت های کلاسی مشارکت داشته باشد.

ایجاد یادگیری مطلوب تنها در یک محیط آموزشی امن صورت می گیرد که احترام به حقوق کودک سر لوحه ی کار باشد، به طوری که کرامت انسانی وی حفظ شود. معلم و دانش آموز هر دو باید از روند آموزشی لذت ببرند و احساس امنیت کنند. احترام به شخصیت کودک آینده ای بدون خشونت را برای وی رقم خواهد زد. معلمان برای کاهش خشونت در مدارس می توانند از روش های انضباطی سازنده و کارآمد استفاده کنند. معلم باید یک نیروی فعال در کاهش زورگویی و قلدری در میان دانش آموزان باشد.

ایجاد انعطاف پذیری در دانش آموزان در آموزش مهارت های ارتباط گیری مثبت به آن ها از وظایف دیگر معلم در کاهش خشونت در مدارس است.

معلمان نباید میان دانش آموزان خود تبعیض بگذارند، چه دانش آموز معلول باشد و چه از قومیت ها و فرهنگ های مختلف دیگر سر کلاس درس حاضر شده باشد و یا از نظر مالی متعلق به قشر ضعیف جامعه باشند.

ای موارد می تواند کمک شایانی به کاهش و حتی حذف خشونت از مدارس کرده و منجر به حفظ جسم و روان کودکان شود. (نشریه آبتاب، دوره انتشار ماهنامه)

نتیجه گیری

پدران و مادران به عنوان اولین معلم کودکان، دارای وظایف متعددی هستند که آن ها می توانند با نظارت منظم بر رشد سالم کودکان و ایجاد یک محیط پر مهر و آرام اشاره کرد. همانطور که بیان شد خشونت و پرخاشگری، دارای علل و عوامل گوناگونی در هر رده سنی می باشد و در علل همه باید در کم کردن رفتارهای خشونت آمیز، کمک و همکاری کنند.

به طور کلی خشونت و پرخاشگری بیشتر عوامل بیرونی دارد و فقط در موارد خاص به علل درونی مربوط می شود. والدین در درجه اول، بایستی محرک های محیطی را که باعث تحریک خشم و ایجاد خشونت در فرزندان می شود شناسایی و سپس برای رفع آن به کمک روان شناسان و متخصصان اقدام نمایند.

کارکنان مدرسه به خصوص مشاوران هم باید در شناسایی علل ایجاد عصبانیت و خشونت در دانش آموزان کوشا بوده و با این گونه موارد با کار های تشدید کننده آن مانند دعوا، کم کردن نمره انضباط، توهین و اخراج از مدرسه برخورد نکنند، بلکه سعی در کم کردن و یا حل این معضل نمایند.

دانش آموزان گاهی مشکلات خود را راحت تر با عوامل مدرسه مطرح می کنند و عوامل مدرسه با تشکیل شورا و یا مشورت با والدین آن ها می توانند مسائل مربوط را حل و یا آن را کاهش دهند. به امید آنکه همه انسان ها در جایگاه خود در حل رفتار های نا درست اطرافیانشان بکوشند و درمان گر باشند نه ویرانگر.

فهرست منابع و مآخذ

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ نهم، جلد ۱۱ و جلد ۳، تهران، دانشگاه تهران، سال نشر ۱۳۴۸-۱۳۲۵.
۲. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، چاپ نخست، جلد ۱۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، آشفج، ۱۳۷۱.
۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد ۲، بی جا، امیر کبیر، ۱۳۵۰.
۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، چاپ اول، جلد ۳ و ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
۵. قائمی، علی، خانواده و دشواری های رفتاری کودکان، چاپ پنجم، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲.
۶. اکبری، ابوالقاسم، مشکلات نوجوان و جوانان، چاپ دوم، تهران، نشر ساوالان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۹ و ص ۲۳۹ و ص ۱۷۶.
۷. یغوبی فر، عمید، تأثیر رفتار والدین بر کودکان، چاپ سوم، تهران، روزنامه رسالت، ۱۳۸۵.
۸. عباسی نیا، محمد، گلبانگ تربیت ((مهارت های فرزند پروری))، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه القرآن الکریم، ۱۳۹۰.
۹. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۰. مهکام مجله اینترنتی، روزنامه همشهری
۱۱. یان کوپر و همکاران، خشونت و امنیت در خانواده، چاپ اول، تهران، پنجره، ۱۳۸۹.
۱۲. نشریه آبتاب، موضوع فرهنگی اجتماعی، دوره انتشار، ماهنامه

عنوان مقاله: بررسی فقهی حقوقی نهاد فرزند خواندگی در حقوق اسلامی

پژوهشگر : مریم مولایی نسب

چکیده

فرزندخواندگی در تاریخ حقوق، سابقه نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف با اهداف متفاوتی مورد توجه بوده، در نظام حقوقی اسلام فرزند خواندگی به عنوان نهادی که تمام آثار قرابت نسبی را داشته باشد، رد شده؛ اما سرپرستی از ایتمام و کودکان بی سرپرست در آیات و روایات بسیاری، سفارش شده است. ولی در حال حاضر در ایران تحت عنوان سرپرستی اطفال بدون سرپرست با آثار حقوقی مشخصی احیا شده است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به نسخ مقررات فرزندخواندگی در اسلام، و با توجه به این که نظام حقوقی ایران در موارد بسیاری متأثر از فقه اسلامی است، درخصوص فرزندخواندگی چگونه رفتار می شود و با توجه به نیاز جامعه به نهاد فرزندخواندگی، چه تدابیری برای این موضوع در نظر گرفته شده است؟ پس از تبیین مفهوم فرزندخواندگی، با مطالعه تطبیقی به موضوعاتی از قبیل علل نسخ فرزندخواندگی در اسلام، نحوه عملی پذیرش اطفال بی سرپرست، شرایط سرپرست، فرزندخواندگی در حقوق ایران و دیگر سؤالات مرتبط پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: فرزندخواندگی، اطفال بی سرپرست، زوجین سرپرست، سرپرستی، حقوق ایران.

خانواده به عنوان حلقه گمشده زندگی کودکان بی سرپرست؛ شاید کودکان یتیم و بی سرپرست از کسانی باشند که شروع زندگی را با مشکلاتی آغاز می‌کنند که خود در ایجاد آن دخیل نیستند و در مسیر راه زندگی باید با تلاطم‌های مختلفی روبه‌رو شوند که برای حل معضلات آن نیاز به یاری دارند. یاری کسانی که مهربانی‌شان به اندازه مهر پدر و مادر در دل‌هایشان جای خواهد گرفت و پیوند دست‌های سرد آنان با گرمی خانواده‌هایی جان می‌گیرد که پذیرا و چتر حمایتی برای از بین رفتن موانع زندگی آنان شود. در این میان، افراد زیادی هستند که خودشان با استقبال فراوان و آغوشی گرم، یتیمانی را به فرزندی می‌پذیرند و در نهایت احترام و ادب، به آنان محبت می‌کنند. این افراد همان کسانی هستند که خداوند به آنان وعده بهشت و همنشینی با پیامبرش را داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: وقتی یتیمی گریه کند و اشک بریزد، عرش خدا، به خاطر گریه او، به لرزه می‌افتد. در آن هنگام، خداوند به ملائکه می‌گوید: ای ملائکه من، شاهد باشید که اگر کسی، آن یتیم را ساکت کند و مانع از گریه کردنش شود و آن یتیم را راضی کند، من هم آن شخص را در روز قیامت راضی می‌کنم. (لئالی الأخبار، ج ۳، ص ۱۸۱)

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: همان‌گونه که فرزند خود را تربیت و ادب می‌کنی، به همان صورت و با همان روش یتیمی را که در اختیار تو است را ادب و تربیت کن و با همان شیوه‌ای که فرزند خود را تنبیه می‌کنی، با همان یتیمی را که در اختیار تو است تنبیه کن. عبارت امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام)، آنچنان دقیق و روشن است که تکلیف را بر یتیم نوازان مشخص کرده است. حضرت می‌فرمایند: یتیم را همچون فرزند خود بدانید و هیچ تفاوتی در رفتار و گفتارتان نشان ندهید، در غیر این صورت، آماده قهر الهی باشید.

از مهم ترین مسئولیت‌هایی که زوجین با پیوند زناشویی، بر عهده می‌گیرند، مراقبت و حمایت از فرزندان است؛ اما ممکن است بر اثر عللی، خانواده متلاشی شود و کودکانی از خانواده دور افتند یا خانواده را از دست دهند. در این صورت، چه شخص یا اشخاصی با چه شرایطی مسئولیت نگه داری و حمایت از این کودکان را بر عهده خواهند داشت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای رفع مشکلات آنان، فرزندخواندگی و همچنین حضانت کودکان بی‌سرپرست به عنوان راه حل پیشنهادی است؛ زیرا مراکز نگه داری تا سن خاصی از آنان حمایت می‌کنند و جایگزین محیط عاطفی خانواده نمی‌باشند. در قانون ایران که به تبعیت از اسلام شکل گرفته است، نهادی تحت عنوان فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده است؛ اما این به معنای عدم حمایت از کودکان بی‌سرپرست در اسلام نیست. این تحقیق براساس روش کتابخانه‌ای و با استناد به منابع فقهی و حقوقی، ضرورت حمایت از کودکان بی‌سرپرست را بررسی کرده، آثار و احکام فرزندخواندگی در فقه و حقوق مدنی ایران را مورد بحث قرار داده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- فرزندخواندگی

فرزندخواندگی از نظر لغوی از «فرزند خواندن» گرفته شده است؛ به این معنی که شخص بیگانه-ای را که با او نسبت فرزندی ندارد، فرزند خود بخواند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) معادل انگلیسی این واژه "Adoption" و معادل عربی آن «دعی» است. (آریانپور کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۸) معادل اصطلاح فرزندخواندگی در زبان عربی «دعی» است که به معنای قبول کردن، پذیرفتن، مربوط ساختن، نام‌گذارن آمده است. واژه «تبنی» نیز در زبان عربی معادل فرزندخواندگی آمده؛ تبنی از «بن» گرفته شده است و معنی دقیق آن «پسر گرفتن» که با پیشینه تاریخی آن در میان اعراب، کاملاً

متناسب است؛ چراکه دختران هیچ‌گاه مطلوب و مورد توجه نبوده‌اند". فرزندخواندگی یا تبنی آن است که شخص یا اشخاص دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزندی خود بپذیرد. فرزندخواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می‌کند؛ قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی، به عبارت دیگر با قبول فرزندخواندگی، قانون یک رابطه مصنوعی پدر-فرزندی یا مادر - فرزند بین دو نفر ایجاد می‌کند." (صفائی، سیدحسین وامامی، اسدالله، حقوق خانواده، جلد دوم، قرابت و نسب، سال ۱۳۷۴ ص ۲۳)

فرزندخوانده فرزندی است که از طریق رابطه حقوقی فرزندخواندگی، عنوان فرزند یافته است؛ رابطه‌ای که بین فرزندخوانده و خانواده سرپرست وجود دارد یک رابطه حکمی است و این رابطه ممکن است در اثر فوت یکی از طرفین به هم خورد، در صورتی که رابطه فرزند واقعی و طبیعی با والدین هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

در اصطلاح، فرزندخواندگی یک نهاد حقوقی است که به واسطه آن رابطه خاصی میان زن و مرد یا احدی از آنان از یکسو و فرزندی که شرعاً یا طبعاً (از نظر ژنتیکی) متعلق به آنها نیست، از سوی دیگر ایجاد می‌گردد. در این رابطه زن و مرد به عنوان مادر و پدر و کودک به عنوان فرزند آنان است. از اینرو زن و مرد را «مادرخوانده» و «پدرخوانده» و شخص پذیرفته شده را «فرزندخوانده» می‌نامند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۸۲)

۱-۲- مفهوم سرپرستی:

سرپرستی در معنای اصطلاحی بدین معناست که برخی از آثار قرابت نسبی و به موجب قانون بین زوجین سرپرست و فرد تحت سرپرستی به وجود می‌آید. در واقع، تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگسستنی است و رابطه حقوقی بین آن‌ها هرگز از بین نخواهد رفت؛ ولی پیوند بین فرزند و پدر و

مادرخوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال خانواده و غیره، بسته به سیاست مقنن، ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند. (Khan, ۲۰۰۶; Verdier, ۲۰۰۵)

۲- شرایط متقاضیان سرپرستی

در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ تنها زن و مرد متاهل بدون فرزند می‌توانستند درخواست سرپرستی دایم کودک را بکنند. اما در بازنگری سال ۱۳۹۲ این شرایط تغییر کرده است و علاوه بر زن و مرد متاهل بدون فرزند، زنان مجرد و زن و مرد متاهل دارای فرزند نیز می‌توانند درخواست فرزندپذیری بکنند. طبق قانون اولویت به ترتیب با زن و مرد متاهل بدون فرزند، زنان مجرد و زن و مرد دارای فرزند است. زن و مرد متاهلی بدون فرزند تلقی می‌شود که پنج سال از ازدواج آنها گذشته باشد و فرزند نداشته باشند و یا به تشخیص سازمان پزشکی قانونی امکان فرزنددار شدن‌شان وجود نداشته باشد. زنان مجرد نیز تنها می‌توانند سرپرستی کودک دختر را به عهده بگیرند. شرایط مربوط به سرپرستان بنا بر آنچه از مواد ۱ و ۳ قانون مورد بحث قابل استنتاج است از این قرار است: ۱- وجود رابطه نکاح بین زن و مرد سرپرست؛ ۲- سن زوجین؛ ۳- فقدان سابقه جزایی مؤثر (بند ج ماده ۳)؛ ۴- اهلیت (بند د ماده ۳)؛ ۵- شایستگی اخلاقی (بند ه ماده ۳)؛ ۶- تمکن مالی (بند و ماده ۳ و تبصره ماده ۵)؛ ۷- سلامت؛ عدم ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج در بند ز ماده ۳ مورد توجه قرار گرفته است؛ ۸- عدم اعتیاد؛ هیچ یک از زوجین نباید معتاد به الکل یا مواد مخدر یا سایر اعتیادات مضر باشد (بند ه ماده ۳)؛ ۹- ناباروری زوجین؛ ۱۰- اقامت در ایران (ماده ۱۰).

۳- شرایط طفل مورد سرپرستی

طبق ماده ۶ قانون مصوب ۱۳۵۳ طفلی که برای سرپرستی به خانواده‌ای سپرده می‌شود، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- سن فرزندخوانده: سن طفل باید کمتر از ۱۲ سال باشد؛ البته با توجه به ازدیاد اطفال بالای ۱۲ سال که واجد شرایط سرپرستی هستند، براساس ماده ۲ لایحه فعلی سن اطفال مشمول فرزند خواندگی به کمتر از ۱۸ سال افزایش یافته است.

۲- فوت اولیاء یا عدم شناسایی آنان: شرط دیگر فرزند خوانده در بند ب ماده ۶ آن است که: «هیچ یک از پدر و جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و یا اطفالی باشند که به مؤسسه عام المنفعه سپرده شده و سه سال پدر و مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.»

نکات ضروری مستنبط از قانون: ۱- باردار شدن زوجه یا تولد کودک در خانواده سرپرست موجب فسخ حکم سرپرستی نخواهد بود؛ ۲- چنانچه زوجین به دلایل پزشکی نتوانند صاحب فرزند شوند از بند ۲و۱ معاف خواهند بود؛ ۳- وجوه و اموالی که زوجین به طفل تحت سرپرستی خود صلح می‌کنند، در صورت فوت طفل به زوجین تملیک خواهد شد؛ ۴- متقاضیان فرزندخواندگی با رعایت قانون و در صورت واجد شرایط بودن می‌توانند فرزندان متعددی را سرپرستی نمایند؛ ۵- در فرزندخواندگی، کودک از حیث احوال شخصیه، ارث و وصیت، تابع عادات و قواعد مذهبی پدر و مادر خواهد بود؛ ۶- دعوای مطروحه دعوای غیرمالی است. (عالمی طامه، ۱۳۸۷، ص ۱۹)

۴- محاسن و معایب فرزندخواندگی

بی تردید سرپرستی از اطفال یتیم و بدون سرپرست، از نظر اجتماعی فواید بسیار زیادی دارد و اصل قضیه قابل انکار نیست؛ زیرا اطفال یتیم و بی سرپرست کانونی برای رشد می‌یابند و در جامعه رها نمی‌شوند. اگر برای این اطفال که فاقد سرپرست هستند در آینده و پس از رسیدن به سن نوجوانی سرپرستی تعیین نشود و از تربیت صحیح محروم باشند در جوانی، معضلات زیادی ایجاد خواهند کرد و ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌ها افزایش خواهد یافت؛ درحالی‌که با تعیین سرپرست، ضمن این که از بار مسئولیت دولت کاسته می‌شود چراغی برای زندگی یکنواخت و خسته کننده خود می‌یابند و خانواده‌هایی

که از نعمت فرزند محروم هستند از افسردگی و بیماری‌های روحی روانی ناشی از عدم تولد فرزند خلاص می‌شوند. حتی این امر می‌تواند از افزایش آمار تکان دهنده طلاق در جامعه بکاهد. (Altstein and Morrison, ۲۰۰۴; Simon, ۱۹۹۱) علی‌رغم فواید متعدد این امر، نباید مقررات سرپرستی را آسان و سهل گرفت. اگر این امر به سادگی میسر شود، مضرات فراوانی به دنبال خواهد داشت؛ زیرا به ارج و اهمیت بنیاد خانواده آسیب می‌رساند و برای داشتن فرزند، دیگر ضرورتی به تشکیل خانواده مشروع احساس نخواهد شد و همه خواهند توانست با پذیرفتن فرزندان طبیعی و نامشروع خود، آنان را در زمره فرزندان مشروع درآورند. (Morrison, ۲۰۰۴; Altstein and Simon, ۱۹۹۱, P. ۱۱۷)

۵- آثار فرزند خواندگی

این نکته دارای اهمیت است که سرپرستی پیش‌بینی شده در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست یک نوع قرابت بین زوجین سرپرست ایجاد می‌کند که واجد آثار حقوقی است و بعضی از حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر در رابطه بین طفل و سرپرستان او نیز جاری می‌شود و به موجب ماده ۱۱ قانون مذکور، وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگاهداری، تربیت، نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است. مطابق ماده ۱۴ قانون موصوف، پس از قطعیت حکم سرپرستی، مفاد حکم به ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد. با صدور حکم سرپرستی، حقوق و تکالیفی برای سرپرستان و کودک تحت سرپرستی به وجود می‌آید که از جهاتی مشابه حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان واقعی است. اهم این حقوق و تکالیف عبارتند از:

با توجه به اینکه فرزندخوانده در هیچ کدام از اسباب نفقه (ملک، خویشاوندی، زوجیت) نمی‌گنجد، ولی به نظر می‌رسد با قبول سرپرستی کودک و تعهد و قراردادی که زوجین سرپرست نسبت به کودک داده‌اند، نفقه کودک بر عهده پدرخوانده و مادرخوانده بوده و همان قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی حکمفرما باشد. چنانچه در ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست درباره روابط طفل و خانواده سرپرست آمده است: «وظایف و تکالیف سرپرست از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است» و براساس ملاک مستنبط از ماده ۱۱۹۹ ق.م. نفقه فرزندخوانده بر عهده پدرخوانده است و پس از فوت پدرخوانده یا عدم قدرت او به انفاق یا عدم امکان دریافت نفقه از پدرخوانده، نفقه فرزندخوانده از اموال و دارایی مادرخوانده استیفا خواهد شد و اجداد پدرخوانده با توجه به عدم توارث و نبودن قرابت واقعی و خونی، تکلیف انفاق به فرزندخوانده اولاد و احفاد خود ندارند.

ممکن است گفته شود تکلیف به انفاق فرزندخوانده بالسویه بر عهده پدرخوانده و مادرخوانده است، با این استدلال که زوجین سرپرست، مشترکاً سرپرستی کودک را برعهده گرفته‌اند و در تمام تعهدات، مسئولیت مشترک و متساوی دارند. بنابراین از جهت تکلیف به انفاق فرزندخوانده تفاوت یا تقدم و تأخر بین آنها ترجیح بلامرجه است و اگر مبنای این اولویت و تقدم، ماده ۱۱۹۹ ق.م. باشد، باید اجداد پدری فرزندخوانده را مقدم بر مادرخوانده در تکلیف به انفاق بدانیم و حال آنکه این الزام برای اجداد پدری فرزندخوانده محل تردید است؛ ولی با توجه به ماده ۱۱ قانون حمایت از اطفال بی‌سرپرست ناظر بر ماده ۱۱۹۹ ق.م، تقدم و تأخر تکلیف انفاق زوجین سرپرست روشن است و ترجیح بلامرجه نیست. حال این سؤال پیش می‌آید که: آیا تکلیف به انفاق به صورت متقابل می‌باشد یا فقط از جانب اولیای سرپرست است؟

در پاسخ باید چنین عنوان کرد که تکلیف به انفاق در مورد سرپرستی، یک قاعده استثنایی است که برای حمایت از طفل و تأمین منافع مادی و معنوی او مقرر شده (ماده ۲ قانون) و قانون به متقابل بودن نفقه در این باب تصریح نکرده است و تکلیف فرزندخوانده‌ها در برابر سرپرستها نیاز به حکم صریح دارد که چنین حکمی جعل نشده و از مقررات موجود نیز چنین تکلیفی قابل استنباط نیست. پس طفل تحت سرپرستی در این مورد تکلیفی ندارد.

۵-۲- حضانت و تربیت طفل

با صدور حکم سرپرستی از طرف دادگاه آغاز می‌شود. از این تاریخ، کودک پذیرفته شده در حکم فرزند خانواده است. زن و شوهر پذیرنده می‌بایستی مانند پدر و مادر به نگهداری و تربیت کودک بپردازند و هزینه معاش و تحصیل او را تقبل کنند. در ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست درباره روابط طفل و خانواده سرپرست آمده است: «وظایف و تکالیف سرپرست از لحاظ نگهداری، تربیت، نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است».

نگهداری و تربیت کودکان تحت سرپرستی همانند فرزندان حقیقی بر عهده سرپرستان است و برابر ماده ۱۱۶۹ ق.م. برای نگهداری طفل، مادرخوانده تا ۷ سالگی اولویت خواهد داشت و پس از انقضای این مدت، حضانت با پدرخوانده خواهد بود. اگر زوجین به زندگی مشترک ادامه دهند، اولویت و نگهداری کودک مطرح نیست و در صورت جدایی ناشی از فسخ ازدواج یا طلاق، موضوع اولویت و تقدم سرپرستها مورد توجه قرار خواهد گرفت و اگر مصلحت طفل تحت سرپرستی اقتضا کند یا بر اثر عواملی (نظیر ابتلای مادرخوانده یا پدرخوانده به جنون یا شوهرکردن مادرخوانده و عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی سرپرستی که طفل، تحت سرپرستی و حضانت اوست)، صحت جسمانی و تربیت اخلاقی کودک در معرض خطر قرار گیرد، در این صورت دادگاه می‌تواند به تقاضای اقارب، نزدیکان طفل، قیم یا رئیس دادگستری هرگونه تصمیمی را که برای حضانت طفل و مصلحت او مقتضی بداند، اتخاذ نماید و امر

حضانت را به یکی از سرپرستان یا ثالثی که صلاحیت نگهداری طفل را دارد، واگذار کند (مواد ۱۱۷۰ تا ۱۱۷۳ ق.م.م، مواد ۱۲ و ۱۳ قانون حمایت خانواده).

از ماده ۱۱۷۲ ق.م. استنباط می‌شود که هزینه حضانت در وهله اول با پدرخوانده است و در صورت فوت پدرخوانده، با مادرخوانده است و نظیر انفاق اقارب و شرایط و تکالیف متقابل نفقه اقارب نخواهد بود.

پدرخوانده و مادرخوانده در انجام وظیفه و تکلیف حضانت استحقاق مطالبه اجرت ندارند و اقدام آنها بلاعوض و مجانی است و دینی به وجود نمی‌آورد. تربیت فرزندخوانده نیز الزاماً همراه با حضانت و متناسب با سن کودک صورت خواهد گرفت و اگر بر اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی سرپرست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل تحت سرپرستی در معرض خطر باشد، دادگاه می‌تواند به تقاضای دادستان (رئیس دادگستری) یا سازمانهای قانونی، هر تصمیمی را که برای حضانت فرزندخوانده مصلحت بداند، اتخاذ نماید. مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی بنا بر ماده ۱۱۷۳ ق.م. و ماده واحده مصوب ۸۶/۸/۱۴ عبارتند از: اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل، قماربازی، سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل غیراخلاقی (نظیر تکدی و قاچاق مواد مخدر)، اشتهار به فساد اخلاقی و فحشا، ابتلا به امراض روانی با تشخیص پزشکی قانونی، تکرار ضرب و جرح خارج از حدود متعارف.

انتهای مدت حضانت و پایان این تکلیف در قانون مدنی یا سایر قوانین پیش‌بینی نشده؛ ولی براساس عرف و عادت مسلم جامعه و فلسفه حضانت، این تکلیف تا زمانی ادامه خواهد یافت که فرزندخوانده به نحو استقلالی قادر به زندگی نباشد.

۵-۳- اطاعت فرزندخوانده از سرپرست‌ها

برابر ماده ۱۱۷۷ ق.م. و ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست، فرزندخوانده باید مطیع پدر و مادرخوانده در حدود متعارف باشد و در هر سنی که باشد، باید به آنها احترام بگذارد و در صورت عدم

طاعت فرزندخوانده از سرپرستان، به منظور تأدیب فرزندخوانده نافرمان، برابر ماده ۱۱۷۹ ق.م.تنبیه در حدود متعارف مجاز است و برابر بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، اقدام سرپرستان جرم محسوب نخواهد شد. تشخیص تنبیه در حدود متعارف با دادگاه رسیدگی کننده به شکایت شاکی خواهد بود.

۴-۵- نام خانوادگی

طبق ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست پس از قطعیت حکم سرپرستی، فرزندخوانده از نام خانوادگی پدرخوانده استفاده خواهد کرد و به همین منظور حکم قطعی سرپرستی طفل، از طریق دفتر دادگاه صادرکننده حکم بدوی به اداره ثبت احوال ابلاغ می شود تا مفاد حکم در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر شود (کاتوزیان ۱۳۷۹: ۴۵۴-۴۵۳).

۵-۵- اداره اموال و نمایندگی قانونی فرزندخوانده (ولایت)

برابر تبصره ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، اداره اموال و نمایندگی طفل صغیر بر عهده سرپرست است، مگر آنکه دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید. اگر پدرخوانده را در حکم ولی قهری بدانیم، در این صورت اداره اموال و نمایندگی قانونی فرزندخوانده صغیر بر عهده پدرخوانده است؛ اما پدر خوانده به منزله ولی قهری نیست، ولی قهری کسی است که نسب طفل از نظر شرعی بدون واسطه به او برسد؛ اما پدرخوانده، رابطه خونی و طبیعی با طفل ندارد، پس نسب شرعی ثابت نمی شود و در نتیجه حق ولایت بر اموال طفل را هم نخواهد داشت؛ زیرا در ولایت قهری برابر ماده ۱۸۴ ق.م.چنانچه ولی قهری لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته باشد، یا در اموال او مرتکب حیف و میل گردد یا قادر به اداره اموال وی نباشد، بعد از ثبوت عدم توانایی، عدم لیاقت یا احراز خیانت او، دادگاه اقدام به تضمین امین خواهد کرد و امین در اداره اموال طفل به منظور جلوگیری از حیف و میل یا ورود ضرر به وی

مداخله خواهد کرد. پدرخوانده را نمی‌توان به منزله قیم تلقی کرد، زیرا حدود وظایف پدرخوانده با حدود تکالیف قیم مشابهت ندارد.

اینکه حاکم در این ماده پدرخوانده و مادرخوانده را همچون اولیای قهری تصور نموده و ولایت در اموال فرزندخوانده را به آنها اعطا کرده، به این معنا نیست که آنان را به منزله اولیای قهری کودک قرار داده باشد، بلکه یک نوع ولایت خاص است که به حکم دادگاه در جهت حفظ حقوق فرزندخوانده به آنها عطا شده که قابل تغییر و سلب از پدرخوانده و مادرخوانده و محول کردن این نمایندگی به هر شخص صالح و قابل اعتماد است؛ یعنی این سمت، ثابت و غیرقابل انتقال نخواهد بود و در هنگام صدور حکم سرپرستی، دادگاه می‌تواند اداره اموال و نمایندگی صغیر را به شخص ثالثی محول نماید.

۵-۶-ارث

براساس ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹ و به استناد ماده ۸۶۱ قانون مدنی، فرزندخواندگی از موجبات ارث نیست. یعنی نه فرزندخوانده از پدر و مادرخوانده‌اش و نه آنان از فرزندخوانده ارث می‌برند. به بیان قانون: «این سرپرستی به منظور تامین منافع مادی و معنوی طفل برقرار می‌گردد ولی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود.» لکن به خاطر جلوگیری از بروز مشکلاتی برای کودک و جبران خلأ مذکور در آینده در ماده ۵ قانون آمده که یکی از شرایط صدور حکم سرپرستی تامین هزینه نگهداری و تربیت و تحصیل طفل تا سن بلوغ و تا زمان فوت سرپرست است. همچنین طبق تبصره ذیل ماده ۵ مذکور: «هرگاه وجوه یا اموالی از طرف زوجین سرپرست به طفل تحت سرپرستی، صلح شده باشد در صورت فوت طفل وجوه و اموال مذکور از طرف دولت به زوجین سرپرست تملیک خواهد شد.»

۵-۷- حرمت نکاح

یکی از مسائل مهم این است که آیا فرزندخوانده از محارم پدرخوانده و مادرخوانده محسوب می‌شود و نکاح بین آنان ممنوع است یا چنین حرمتی وجود ندارد؟ اگر فرزندخوانده از محارم نباشد، پس از رسیدن به سن بلوغ، نحوه برخورد و تماس پدرخوانده با دخترخوانده یا مادرخوانده با پسرخوانده از نظر اخلاقی و شرعی چگونه باید باشد و آیا در بین خانواده‌های مذهبی مشکلی پیش خواهد آمد یا خیر؟ و از نظر شرعی به فرض وجود مشکل، چه راه حلی در این زمینه می‌توان یافت؟

یکی از راه‌های این مشکل، ایجاد حرمت از طریق رضاع و شیرخوارگی است؛ به این ترتیب که خواهر پدرخوانده یا مادرخوانده به دختر یا پسر تحت سرپرستی کمتر از دو سال طبق ضوابط رضاع شیر بدهد. در این صورت، فرزندخوانده، خواهرزاده رضاعی پدرخوانده یا مادرخوانده محسوب می‌شود و از محارم شرعی آنان خواهد بود؛ اما عملاً همیشه نمی‌توان از این راه حل استفاده کرد و در نتیجه در موارد بسیاری مشکل حل نمی‌گردد.

یکی از نقصهای مهم قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست، سکوت درباره امکان یا حرمت نکاح طفل با پدرخوانده یا مادرخوانده است که رویه قضایی را با مشکل بزرگی روبرو می‌سازد (زیرا در قانون مدنی تنها قرابت نسبی و سببی و رضاعی از موانع نکاح شمرده شده و فرزندخوانده جزء هیچ کدام از این گروه نیست تا ازدواج با او حرام باشد). از یک سو، ممنوع بودن نکاح اشخاص با یکدیگر از امور استثنایی است که به آداب و رسوم اجتماعی و سنتهای مذهبی ارتباط نزدیک دارد و به دشواری می‌توان موارد آن را توسعه داد، دعاوی مربوط به نکاح و طلاق در صلاحیت محاکم شرع است و همین امر مانع از باطل شناختن نکاحی می‌شود که از نظر مذهبی نافذ است.

پس چگونه دادگاه می‌تواند امر حادثی مانند را، که ماهیت آن در قانون مورد تردید است، از موانع نکاح شمرده و آزادی اشخاص را سلب کند؟ از سوی دیگر، اگر بین فرزندخوانده و سرپرستان قائل به حرمت در امر نکاح نباشیم، ممکن است زمینه گسترش وسوسه‌های غیراخلاقی و هوسبازی فراهم شود

و نهاد از هدف اصلی و انسانی فاصله گرفته و محل مقدس و معبد تربیت و آموزش اطفال بی‌سرپرست، به مکان سوء استفاده جنسی تبدیل گردد و از نظر اخلاقی و نظم اجتماعی نیز پذیرفته نیست که پدرخوانده یا مادرخوانده با کسی ازدواج کنند که در شناسنامه وی و همچنین در اسناد سجلی احوال، فرزند او معرفی شده است و اگر این حرمت شکسته شود، به فرض که ازدواج صورت نگیرد، فساد اخلاقی پنهانی خطرناکی شیوع خواهد یافت که اساس جامعه را متزلزل خواهد کرد. چنان که در خانواده‌های طبیعی نیز یکی از دلایل ممنوع بودن نکاح با محارم همین ملاحظات اخلاقی است.

۶- فرزندخواندگی در اسلام و مستندات فقهی آن

در دوران جاهلیت وقتی طفلی را به عنوان فرزند می پذیرفتند، همه آثار فرزند بطنی شامل: محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت را بر او مترتب میساختند تا آن که خداوند در سوره احزاب فرزندخواندگی را به شکلی که در بین اعراب جاهلیت بود، منع کرد. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۴۷۵)

از جمله منابع فقهی مورد استناد در بررسی فرزندخواندگی، کتاب و سنت است. در آیات ۵۴ و آیات ۳۶-۴۰ سوره احزاب که شأن نزول آن زید بن حارثه است، به مسأله فرزندخواندگی تصریح شده است. (طوسی، ۱۴۰۹ هـ ج ۸، ص ۳۱۵) خداوند در آیه ۴ سوره احزاب میفرماید: «فرزندخواندگان شما را پسرانتان قرار ندادیم.» و در آیه ۵ میفرماید:

ادعوههم لأبائهم هو اقصط عندالله فان لم تعلموا ءاباءهم فاخونکم فی الدین و مولیکم و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به ولكن ما تعمدت قلوبکم و کان الله غفورا رحیما؛ «خداوند فرزندخواندگان شما را فرزندانان قرار نداده است. این گفتار شما به زیانتان است و خداوند به حق سخن میگوید و به راه راست هدایت میکند. فرزندخوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید که نزد خداوند به عدالت نزدیکتر است.» آنان را با نام پدرانشان بخوانید «أدعیاء» به معنای فرزندخواندگان از ریشه دَعی است. (طریحی ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۴۴)

پیامبر قبل از بعثت، پسرخوانده ای به نام زید داشت که پس از نیل به مقام رسالت و قبل از نزول این آیات، او را زید بن محمد میخواندند. با نزول این آیه، فرزندخوانده‌ها باید با نام پدرانشان خوانده میشدند؛ پیامبر به زید فرمود که تو زید بن حارثه هستی. (طبرسی ۱۴۱۵هـ ج ۸، ص ۱۱۸)

قرآن در این آیات، به صراحت فرزندخواندگی را رد میکند؛ لذا برخی از احکام مربوط به فرزند واقعی شامل فرزندخوانده نمی شود. بر همین اساس، فرزندخوانده از پدرخوانده و مادرخوانده ارث نمی برد و بالعکس. همچنین تکلیف به انفاق بین آنها وجود ندارد و اثری که بر قرابت نسبی از لحاظ منع نکاح بار میشود، بر فرزندخواندگی مترتب نیست. (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵)

در شریعت اسلام نهاد فرزندخواندگی وجود ندارد و اسلام جمیع احکامی که از قبل بر آن مترتب بود، با اسلام منسوخ و باطل شد. (نوری، ۱۳۵۷، ص ۶۳۶)؛ اما این سخن به معنای بی اعتنائی اسلام به اطفال بدون سرپرست نیست؛ آیه ۹ سوره ضحی میفرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» حضرت علی (علیه السلام) نیز در فرمان تاریخی خود به مالک‌اشتر دستور میدهد تا مواظب یتیمان باشد و به وضع آنان رسیدگی کند و نیز در وصیت به فرزندان خود، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) میفرماید: «در مورد یتیمان از خدا بترسید؛ نکند که آنها را گرسنه بگذارید تا در اثر بی‌سرپرستی ضایع و تباه گردند» (عالمی طامه، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷)

لذا به نظر میرسد با عنایت به مطالب مطروحه، فرزندخواندگی به مفهوم عام آن در اسلام مطلقاً منع نشده است. همچنین در آیات ۳۶-۴۰ سوره احزاب، داستان ازدواج زینب بنت جحش، دختر عمه پیامبر با زیدبن حارثه پسرخوانده پیامبر را بیان می کند که پس از مدتی از هم جدا شدند و پیامبر با زینب ازدواج کرد تا بیانگر این مطلب باشد که فرزندخوانده مانند فرزند واقعی نیست تا ازدواج با همسر او حرام باشد. در آیه ۳۷ برای اهمیت مطلب و روشن شدن آن، به نام «زید» در آیه تصریح شده است و گرنه دأب قرآن در اینگونه موارد اشاره است نه تصریح؛ لذا برای رفع هر گونه ابهام فرموده ما زینب را به تو تزویج کردیم، این امر از خدا بوده است (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۳۶۵).

بر اساس این آیات نیز فرزندخواندگی به صورت کلی نفی نشده، بلکه از لحاظ برخی احکام مانند فرزند واقعی دانسته نشده است. آیاتی که درخصوص حمایت از کودکان بی سرپرست نازل شده مؤید همین مطلب است. اولین قدم در اصلاح وضع یتیم و حفظ حیات او، این است که به زندگی متلاشی شده او سر و سامان بخشیده، برای او سرپرستی تعیین شود تا در سایه آن، حیات خود را بازابد و قدم در مسیر تعالی گذارد. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۱۵۴)

در کتاب سنن ابی داود درخصوص رد رسوم جاهلی مبنی بر نسبت دادن فرزند دیگری به خود، آمده است: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، فلانی پسر من است، در زمان جاهلیت با مادرش زنا کردم، پس رسول خدا گفت: فرزندخواندگی در اسلام نیست؛ رسم جاهلیت از بین رفته و فرزند متعلق به صاحب بستر (شوهر) است و مجازات شخص زنا کننده، رجم است. (سجستانی، ۱۴۱۰هـ ص ۱۹۴۰) نیز روایت شده است: فرزندخوانده نه ارث میبرد و نه از او ارث برده می شود و به نام پدرش خوانده می شود (طوسی، ۱۴۰۹هـ ج ۸، ص ۳۴۸) همچنین از قول پیامبر خطاب به امیرالمؤمنین آمده است: ... یا عَلِيُّ مَنْ اِنْتَمَى اِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ...؛ «یا علی، لعنت خدا بر کسی باد که خود را به غیر موالی خود نسبت دهد». و نیز روایتی است که میفرماید: «جز کفر مرد نیست که کسی را به نام غیر پدرش بخواند، در حالی که میداند او پدرش نیست»؛ «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ دَعَى لِغَيْرِ اَبِيهِ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ اِلَّا كَفَرَ». (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۱۴، ص ۲۶۱)

پیامبر اکرم میفرماید: مَنْ عَالَ يَتِيْمًا حَتَّى يَسْتَغْنَى عَنْهُ اَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا اَوْجَبَ اللهُ لِكُلِّ مَالٍ الْيَتِيْمِ النَّارَ؛ «هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز شود، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب میسازد؛ همچنان که آتش دوزخ را برخورنده مال یتیم واجب ساخته است». (مجلسی، ۱۴۱۰هـ ج ۷۵، ص ۴)

نیز درباره «احسان به یتیم» میفرماید: خَيْرُ بَيُوْتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيْمٌ يَحْسَنُ اِلَيْهِ وَ شَرُّ بَيُوْتِكُمْ بَيْتٌ يَسِي اِلَيْهِ؛ «بهترین خانه، خانه‌ای است که در آن به یتیمی محبت شود و بدترین خانه، خانه‌ای است که با یتیمی بدرفتاری شود». (حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۶، ص ۳۳).

۷- شرایط قانونی فرزندپذیری در ایران

در نظام حقوقی اسلام، نسب منحصرأ از طریق ولادت مشروع ایجاد می‌شود، بنابراین فرزندخواندگی باعث ایجاد نسب قراردادی نمی‌شود. خانواده‌های فاقد فرزند تحت ضوابط و شرایطی می‌توانند کودکان بی‌سرپرست را سرپرستی نمایند، بدون آنکه آثار ناشی از قرابت نسبی، از قبیل ارث و حرمت نکاح بین آنها ایجاد شود. قانون مدنی ایران به پیروی از شریعت اسلام و فقه، فرزندخواندگی را به رسمیت نمی‌شناسد. بنابراین فرزندخواندگی به مفهومی که در کشورهای غربی به کار می‌رود، در ایران وجود ندارد. اولین بار با قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست (مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳) امکان واگذاری سرپرستی کودکان بی‌سرپرست به خانواده‌های فاقد فرزند را به صورت قانونی ممکن ساخت. در سال ۱۳۸۷، سازمان بهزیستی با همکاری قوه قضاییه لایحه‌ای برای تغییر قانون مصوب ۱۳۵۳ به مجلس ارایه کرد. در قانون جدید امکان واگذاری سرپرستی کودکان به زن و شوهر دارای فرزند و همچنین زنان مجرد پیش‌بینی شده بود. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مهرماه ۱۳۹۲ ابلاغ و جایگزین قانون قبلی شد. این قانون به دلیل طرح امکان ازدواج فرزندخوانده با سرپرست بحث‌برانگیز شد. از سال ۱۳۹۲ تاکنون تلاش‌هایی برای حذف تبصره ماده ۲۶ قانون که ازدواج فرزندخوانده با سرپرست با اجازه دادگاه را ممکن می‌سازد، انجام گرفته است و به نظر می‌رسد که به زودی حذف آن در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار بگیرد.

نتیجه گیری

بر اساس فقه اسلامی و به تبع آن قانون مدنی ایران، فرزندخواندگی مورد قبول واقع نشده است و به جز در موارد اقلیت‌های مذهبی آن را به رسمیت نمی‌شناسد، ولی با تصویب قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳، تا حدی نقیصه قانون مدنی در مورد فرزندخواندگی رفع گردید؛ و همچنین بر عهده گرفتن امور ایتام مورد توجه معصومان و سیره عملیشان در زندگی بوده است؛ با برطرف شدن موانع شرعی آن می‌توان اجرای شدن قوانین مربوط به فرزندخواندگی تحت هر عنوانی (فرزندخواندگی و یا حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست) را در راستای استحکام بخشی به مهم‌ترین عنصر جامعه یعنی خانواده، که موجب گرم‌تر شدن کانون خانواده‌های بدون فرزند و پررنگ‌تر شدن زندگی کودکان بی‌سرپرست و روشن‌تر شدن آینده‌شان شود در صورتی که این امر (فرزندخواندگی) میسر نشود حضانت، بعد از فرزند خواندگی می‌تواند گزینه مناسب‌تری برای کودکان مذکور باشد.

در نهایت می‌توان گفت که کودک بی‌سرپرست به عنوان یک شهروند نیازمند حمایت‌های مادی و معنوی است و با توجه به اینکه حکومت در محضر الهی نسبت به این کودکان مسئول بوده (از باب الحاکم ولی من لا ولی له) و تعهداتی دارد که باید به این تعهدات وفا کند (تعهداتی از قبیل: حضانت، تعلیم و تربیت، مواظبت جسمی، مواظبت در امور اخلاقی و بهداشتی، اقدام به موقع به معالجه و درمان، آموزش، نفقه، عدم ازدواج با فرزندخوانده و...)

فهرست منابع و مآخذ

۱. آریان پور کاشانی، عباس؛ فرهنگ دانشگاهی آریان پور، جلد اول. تهران، امیرکبیر. چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۴
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم لسان العرب احمد فارس. بیروت. نشر دارالفکر، چاپ سومری، ۱۴۱۴ هـ
۳. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر.. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. چاپ دوم، جلد پنجم. تهران. چاپ احمدی. ۱۳۸۱.
۵. نوری، یحیی. جاهلیت و اسلام. تهران. مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۷.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم، نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۷. قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ چهارم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۸۶.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار. بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۱۰ هـ
۹. سبحانی، جعفر، منشور جاوید. چاپ اول قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین.. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱۶، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم. مؤسسه دارالعلم، ۱۳۸۳.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان. چاپ اول، بیروت. مؤسسه علمی. ۱۴۱۰ هـ
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران. مرتضوی. ۱۴۱۶.
۱۳. طوسی، محمد بن سحن. (۱۴۰۹ هـ). البیان فی تفسیر القرآن. احمد حبیب قصیر العاملی. قم. مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول
۱۴. عالمی طامه، حسن، «عقد فرزند خواندگی». نشریه فقه و حقوق، ۱۳۸۷.

۱۵. فرزندخواندگی در اسلام. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۲.

۱۶. دهخدا، علی اکبر لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، جلد هفتم. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۷. سجستانی، سلمان بن اشعث، سنن آبی داود. سعید محمد اللحام. بیروت نشر دارالفکر چاپ یازدهم، ۱۴۲۱.

۱۸..Altstein, Howard and Simon, Rita James(Ed). Intercountry Adoption: A Multinational Perspective, Greenwood Publishing Group, ۱۹۹۱.

۱۹.. Kahan, M, Put Up on Platforms: A History of Twentieth Century Adoption Policy on the United State, J. Soc&Soc. Welfare, ۳۳, ۵۱, ۲۰۰۶.

۲۰... https://fa.wikipedia.org/wiki#فرزندخواندگی/cite_ref-۲

۲۱... <http://mehrkhane.com/fa/news/۸۹۸۴>

عنوان مقاله : منای تعیین نفقه زن در فقه و حقوق اسلامی

پژوهشگر: لیلا مشغول الذکر

چکیده:

برای ایجاد رابطه سالم و امن و دور از هرگونه تنش بین زوجین، شناخت مسئولیت‌ها و جایگاه هر یک از آنها در زندگی مشترک ضروری به نظر می‌رسد یکی از وظایف، تأمین هزینه‌های روزمره زندگی و نیازهای افراد می‌باشد. نفقه زوجه در اصطلاح فقها عبارتست از خوراک، پوشاک، مسکن و ... که زن به آنها احتیاج دارد و شوهر موظف به تأمین آنهاست حال این سؤال مطرح می‌شود که ملاک تعیین نفقه، میزان و مصادیق نفقه چیست؟ مصداق نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده‌ای دارد و قرآن کریم هم آن را تأیید می‌کند. (نساء: ۱۹)

در این پژوهش به بررسی مسائل فقهی آن در نظام حقوقی اجتماعی اسلام پرداخته می‌شود. و همچنین پاسخگویی به افکار عمومی و برطرف نمودن نیاز علمی است.

یکی از مسایل مهمی که بعد از ازدواج مطرح می‌شود معاش خانواده است. از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده بر عهده مرد بوده و زن هیچگونه مسئولیتی در این رابطه ندارد. در قانون مدنی بیان شده است که پس از وقوع نکاح، زن و شوهر به حکم قانون حقوق و تکالیف گوناگونی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند (ماده ۱۱۰۲) یکی از این حقوق، حق نفقه زوجه است که در صورت نشوزی و انحلال نکاح از بین می‌رود.

علاوه بر اجماع فقها، آیات و روایات متعددی بر وجوب نفقه دلالت می‌کند به حدی که وجوب اصل نفقه مسلم و قطعی است و هیچکس در آن شک و شبهه‌ای ندارد. این پژوهش با تأکید بر روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلید واژه: نفقه، تمکین، نشوز، اعسار، ضمانت اجرا.

۱-۱- نفقه در لغت به معنای آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش می‌باشد. (معین، ۱۳۸۶، ص ۶۸۸)

۱-۲- نفقه در اصطلاح حقوقی عبارتست از صرف هزینه خوراک و پوشاک و اثاث خانه و جامه به قدر حاجت و توانایی. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۷۱۸)

۱-۳- نفقه معنای مطلق دارد که شامل انفاق بر زوجه و نزدیکان می‌شود.

در ادبیات فقهی، تعریف نفقه همراه با مصادیق آن می‌شود. بدین جهت اکثر اختلافها به مصادیق برمی‌گردند. نفقه زوجه شامل مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد. (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۰)

بعضی از فقها مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند. همانند وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز. (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۴۶۹)

در جایی دیگر نیز در تعریفی کوتاه نفقه بدون ذکر مصادیق آمده است. آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است. (حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۷)

۲- ماهیت فقهی نفقه

نفقه زوجه بر سایر افراد واجب‌النفقة مانند پدر و مادر و ... مقدم است. به نظر می‌رسد مصداق نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده‌ای دارد و قرآن کریم هم آن را تأیید می‌کند زیرا تمام آیاتی که مسأله نفقه را مطرح می‌کنند آنرا احاله به عرف داده‌اند همانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ وَكُرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْصِبْنَ مَا أُنْفِقْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَبْلُغْنَ أَهْلَهُنَّ مَبِيتَهُنَّ وَعَاشِرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... (نساء: ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما حلال نیست که از زنان به اکراه ارث ببرید و بر آنها سخت بگیرید تا بخشی از آنچه به ایشان داده‌اید ببرید مگر آنکه مرتکب فحشایی آشکار شوند و با آنها خوش رفتاری کنید و اگر آنها را خوش ندارید چه بسا چیزی را که خوش نمی‌دارید خداوند در آن خیر بسیار مقدر کرده باشد.

یا: «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان و لایحل لکم ان تاخذ و مما آتیتموهن شیئاً الا ان یخافا الا یتیما حدود الله...» (بقره: ۲۲۹)

طلاق دو بار است پس از آن یا به نیکی نگه داشتن و یا به نیکی رها ساختن است و شما را حلال نیست که از آنچه به ایشان داده‌اید چیزی بازستانید مگر آنکه بترسند که حدود الهی را رعایت نکنند... یا: «علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف...»

و خوراک و پوشاک آنها به طور شایسته بر عهده صاحب فرزند است. (بقره: ۲۳۳)

کلمه معروف در برخی تفاسیر به معنای امور متعارف تفسیر شده است. (ازدواج، نفقه و تمکین، محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲)

در حقوق مدنی نفقه عبارتست از: مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض و یا نقصان اعضا (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷). در ماده‌ای دیگر با تغییراتی نفقه را همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض می‌داند. (ماده ۱۷۰۷ قانون مدنی ایران)

شرط وجوب نفقه دو چیز است: الف) نکاح دائم ب) تمکین زوجه فقهای امامیه اجماع دارند بر اینکه دائمی بودن عقد و تمکین کامل، دو شرط ضروری برای وجوب نفقه است. (محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۷)، (نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳)، (طباطبائی، اشرح الصغیر فی شرح مختصر

النافع، ج ۲، ص ۴۱۲)، (محمدبن حسن حلی، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۶۶)، (شهید اول «شمس الدین عاملی نبطی»، لمعه، ص ۲۰۴)، (شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۵، ص ۴۶۵)، (سید محسن حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۱۳)، (اصفهانی، وسیله النجاه، ج ۲، ص ۶۹۶)، (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۱۳)

در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی ایران) از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن از این نظر هیچگونه مسئولیتی ندارد البته تأمین هزینه‌های شخصی زن توسط شوهر اختصاص به موردی ندارد که زن از تأمین آن عاجز باشد بلکه حتی اگر وی دارای ثروت کلانی هم باشد الزامی ندارد که از اموال شخصی خود مخارج و مایحتاج خویشان را تأمین نمایند. وجوب نفقه جزء مسلمات فقه و حقوق اسلامی است و بر آیات و روایت واصله مبتنی می‌باشد. (بقره: ۲۲ و طلاق: ۷)

زوجه مالک نفقه است بنابراین چنانچه مثلاً شوهر یکجا نفقه یک هفته را به زن تسلیم نماید و زن با تأمین هزینه‌های روزانه از طریق دیگر و یا قناعت و صرفه‌جویی مبلغی را پس‌انداز کند شوهر نمی‌تواند مبلغ مزبور را استرداد نماید. (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹-۲۹۳) و همچنین است اگر نفقه چند روزی را به او بپردازد مانند هفته یا ماه مثلاً و این مدت بگذرد و او برای خودش صرف ننماید به اینکه از غیر آن نفقه را برای خود خرج کند و یا شخصی برای او انفاق نماید آن نفقه ملک زن است و زن حق برگرداندن آن را ندارد و همینطور اگر زن با صرفه‌جویی چیزی از آن نفقه را زیاد بیاورد، این زیادی ملک خودش می‌باشد و شوهر حق استرداد آن را ندارد ولی اگر قبل از انقضای مدت یا فوت یکی از آنها یا نشوز زن یا طلاق بائن از استحقاق آن خارج شود آنچه که به او پرداخته، بین روزهای گذشته و آینده توزیع می‌شود و از آن به نسبت باقیمانده مدت مسترد می‌شود. بلکه ظاهراً همینطور است در جایی که نفقه یک روز را بپردازد و یکی از عوارض در اثنای آن روز پیدا شود پس باقیمانده نفقه روز مسترد می‌شود. (ترجمه تحریرالوسیله، موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۳)

۳- تحلیل مباحث پیرامون نفقه

۳-۱- ارتباط عقد با نفقه

گروهی از فقها عقد نکاح را علت و سبب وجوب نفقه می‌دانند و معتقدند به جهت اینکه ادله وجوب نفقه بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می‌شود پس از عقد سبب وجوب انفاق است و فقط نشوز باعث سقوط نفقه می‌شود. (کفایه الاحکام، مومن سبزه‌واری، «بی‌تا»، ص ۱۹۴)

در قانون مدنی بیان می‌شود همین که نکاح به طور صحت واقع شد رابطه زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. (ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی ایران) بنابراین بر طبق قانون دادن مهر و نفقه از تکالیفی است که از تاریخ نکاح مشروع می‌شود. با این حال از منظر فقهی در مدت زمان فاصله میان وقوع عقد و انجام زفاف، نفقه زوجه بر زوج واجب نیست زیرا تمکین کامل صورت نمی‌گیرد. سیره مستمره و رویه جاریه در جوامع اسلامی نیز مؤید این نظر می‌باشد. (بررسی فقهی حقوقی خانواده محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹)

به طور کلی و به محض و نوع عقد:

۳-۱-۱- رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد می‌گردد. با برقراری رابطه زوجیت کلیه احکامی که شرع و قانون بر این رابطه زناشویی و علقه زوجیت مترتب می‌باشد ثابت و مستقر می‌گردد. مانند ثبوت محرمیت بین خود زوجین و نیز میان آنها و آن دسته از خویشان و بستگان آنان که در قانون به آنها تصریح شده است. (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۸۳)

۳-۱-۲- حقوق و تکالیف متقابل میان زوجین برقرار می‌شود. رابطه میان حق و تکلیف از نوع رابطه متقابل است یعنی همواره از یک سو حق و از سوی دیگر تکلیف است. در ماده فوق غرض قانونگذار صرفاً ذکر مقدمه برای مواد بعد است. در موارد پس از آن یک دسته حقوق برای زوج مقدر شده که زوجه مکلف به رعایت آنها است مانند حق ریاست زوج در خانواده که زوجه موظف به اطاعت و تبعیت از زوج است. دسته دیگر حقوقی است که برای زوجه قرار داده شده و زوج متقابلاً موظف به انجام و

رعایت آن می‌باشد. مانند سعی در تشدید و تقویت مبانی خانواده و حسن معاشرت و امثال آن. (همان، ص ۲۸۳)

۴- مختصات نفقه

نفقه زوجه دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی می‌باشد این ویژگی‌ها آن را از سایر اقسام نفقات متمایز می‌گرداند.

در حقوق اسلام و ایران نفقه زوجه تکلیفی یک جانبه است و زن هیچگاه مکلف به دادن نفقه به شوهر نیست. تکلیف نفقه برای زن به معنای عدم تکلیف زن نیست بلکه نفقه عهده‌ای در مقابل تکلیف اطاعت زن از مرد است.

۴-۱- عدم تأثیر فقر و تمکین در نفقه: نفقه زن مشروط به فقر زن یا تمکین مرد نیست. زن حتی اگر ثروتمند باشد می‌تواند از شوهر نفقه طلب کند. (ماده ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ قانون مدنی ایران)

هرگاه مرد برای پرداخت نفقه زن خویش مالی نداشته باشد موظف است که کار کند و نفقه را تأمین نماید. مگر آنکه شغلی مطابق با شئون و حیثیات او وجود نداشته باشد که در این صورت مدیون بوده و در موقع یسار، ملزم به جبران است. (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ۱۳۸۴، نکاح و انحلال آن)

۴-۲- قابل مطالبه بودن نفقه گذشته: نفقه زن همانند سایر دیون بر ذمه شوهر است و زن می‌تواند به دلیل معاوضی بودن نفقه زوجه، نفقه گذشته خود را از شوهر طلب نماید. در حالی که نفقه اقارب فقط به اندازه رفع حاجت آنان با توجه به توان انفاق کننده می‌باشد. (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی ایران)

۲-۳- متناسب با وضع اجتماعی زن: نفقه زوجه باید متناسب با وضع اجتماعی زن باشد. (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران) در حالی که نفقه اقارب فقط به اندازه رفع حاجت آنان با توجه به توان انفاق کننده می‌باشد. (ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی ایران)

۴-۲- مقدم بودن طلب زن: طلب زن بابت نفقه بر سایر بدهی‌ها مقدم است زیرا در صورت ورشکستگی یا فوت شوهر و عدم کفایت اموال وی برای پرداخت دیون نفقه زن مقدم است. (ازدواج، نفقه و تمکین، محمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰-۲۰۱)

۵- ملاک تعیین نفقه

اکثر فقها وضعیت زن را معیار قرار داده‌اند. (شرائع الاسلام، حلی، ۱۴۰۳)، (قواعد الاحکام، حلی، ۱۴۱۳)، (روضه البهیة، عاملی و شهید ثانی، ۱۴۱۰)، (جواهر الکلام، نجفی، ۱۳۶۶) برخی مثل صاحب مبسوط وضعیت زوج را ملاک نفقه قرار داده و بین نفقه زوجه معسر با زوج معسر تفکیک قائل شده‌اند. (المبسوط فی فقه الامامیه، طوسی، «بی‌تا»، ص ۶)

ماده‌ای از قانون مدنی به پیروی از مشهور فقهای امامیه وضعیت زوجه را ملاک قرار داده است. (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران) اما دکتر کاتوزیان با استناد به ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده توجه به وضعیت اجتماعی طرفین را لازم می‌داند و می‌نویسد: هر چند در ماده ۱۱۰۷ ملاک تعیین نفقه، تنها وضع زن قرار داده شده است ولی به نظر می‌رسد که موقعیت و وضع مالی شوهر نیز باید موردنظر باشد. زیرا زن و شوهر پس از نکاح، یک خانواده را تشکیل می‌دهند و جدای از هم نیستند. بنابراین اگر مردی ثروتمند با زنی فقیر ازدواج کند حق ندارد وضع گذشته او را مبنای تعیین مقدار نفقه بداند. همچنان که اگر زنی ثروتمند با کارگر ساده‌ای ازدواج کند، نمی‌تواند از او انتظار فراهم آوردن زندگی اشرافی را داشته باشد. از مفاد ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده نیز می‌توان لزوم توجه به وضع مالی و اجتماعی طرفین را استنباط کرد. زیرا به موجب آن دادگاه میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین معین می‌کند. (حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸)

۵-۱- حدود نفقه

شیوه زندگی بشر در طول تاریخ دستخوش تحول بوده و هر روز ابزارهای قدیمی تبدیل به ابزار جدید می‌شود و لوازمی که در گذشته وجود نداشت در حال حاضر جزء لوازم ضروری و لاینفک زندگی

شناخته شده است. بر همین اساس، شرع مصادیق نفقه را تعیین نکرده است و تمام آیات مربوط به انفاق وجوب نفقه را به طول مطلق به عرف ارجاع داده و روایات مربوط هم به امور متعارف اشاره می‌کند. از این رو آنچه که عرف آن را به عنوان نفقه و هزینه زندگی بشناسد، پرداخت آن بر شوهر واجب است. (کفایه الاحکام، سبزه‌واری، «بی‌تا»، ص ۱۹۵) به همین دلیل فقها در اعصار مختلف و مکان‌های متفاوت نظرهای متفاوتی را ابراز نموده‌اند. برخی چون علامه حلی، شش مصداق، بعضی هشت مصداق و گروهی کمتر و بیشتر را متعرض شده‌اند. در قانون مدنی مصادیق و مواردی از نفقه بیان شده است، (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران) اما همانطور که حقوق دانان معتقدند موارد مذکور در ماده فوق، جنبه حصری ندارد. بنابراین هزینه دارو، درمان و بسیاری از چیزهای دیگر که جزء لوازم معاش متعارف است شامل نفقه می‌شود. (ازدواج، نفقه، تمکین، محمدی، ص ۱۹۸).

در کتب فقهی نفقه زوجه در هشت مورد دسته‌بندی شده است که عبارتند از: نان و خورش، لباس، فراش، وسایل طبخ، وسایل تنظیف و آرایش، مسکن ملکی یا استیجاری و خدمتکار. البته ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد نفقه اختصاص به امور هشتگانه فوق‌الذکر ندارد و اگر نیازهای دیگری هم احياناً وجود دارد، مثل سوخت فصل سرما که در دسته‌های فوق داخل نمی‌باشد یقیناً جزء نفقه محسوب است اما در مورد مخارج معالجه فقها هزینه مداوای امراض عادی را جزء نفقه دانسته‌اند، ولی نسبت به مخارج درمان امراض صعب‌العلاج که مستلزم هزینه‌های سنگین است تردید نموده‌اند. (بررسی فقهی حقوق خانواده، محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۹۰)

۵-۲- نحوه گرفتن نفقه توسط زوجه

ایصال و تأدیه نفقه به زن به دو طریق صورت می‌گیرد:

الف) زن در خانه شوهر برحسب عرف و عادت زندگی می‌کند و هزینه زندگی از طعام و غیره توسط شوهر تأمین می‌گردد.

ب) زن نفقه خود را روزانه مطالبه می‌کند و شوهر نفقه یومیه را جداگانه به وی تسلیم می‌نماید.

فقه‌های امامیه معتقدند که تعیین و انتخاب یکی از دو نحوه فوق، با زن است و شوهر نمی‌تواند زن را به تقبل نحوه نخست الزام نماید اما نظر برخی از فقه‌های اهل سنت آن است که قبل از آنکه زن و شوهر به علت اختلاف خانوادگی به دادگاه مراجعه نمایند تا دادگاه برای زن نفقه و نحوه پرداخت آن را مشخص کند زن نمی‌تواند از شوهر خویش پرداخت نفقه را به صورت دوم درخواست نماید. بلکه بایستی به همان نحوه اول موافقت کند. (بررسی فقهی حقوق خانواده، محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۹۲)

هرگاه مدتی بگذرد و زوج نفقه زوجه را نپردازد، نفقه ایام گذشته به صورت دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد و همانند سایر دیون ساقط نمی‌گردد مگر با اداء و یا ابراء. چنانچه زوجه قبل از دریافت آن فوت نماید مانند سایر طلب‌های او به ورثه منتقل می‌گردد. در این مسأله نیز تفاوتی نیست بین آنکه زوجه نفقه را مطالبه کرده باشد یا خیر. همچنین بین مراجعه به دادگاه و عدم آن و یا مؤسر بودن او و نیز بین اینکه دادگاه نسبت به نفقه و مقدار آن حکمی صادر کرده باشد یا خیر، البته ناگفته نماند در صورت اعسار، زوجه به پرداخت نفقه الزام نمی‌شود. آنچه ذکر شد نظر فقه‌های امامیه است.

در این خصوص شافعی با این نظر موافق است ولی ابوحنیفه معتقد است که نفقه همانند سایر دیون نیست بلکه دین ضعیف است. منظور وی از دین ضعیف، آن است که علاوه بر آنکه با ابراء و یا اداء ساقط نمی‌شود، با طلاق، فوت، نشوز و یا مرگ نیز ساقط می‌گردد. مگر آنکه زوجه قبلاً به دادگاه مراجعه و دادگاه نسبت به پرداخت نفقه حکم صادر کرده باشد که در این صورت دین قوی است و مانند سایر دیون خواهد بود. (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴)

۶- موارد اسقاط نفقه

حقوقدانان شرط ضمن عقد اسقاط نفقه را باطل و خلاف مقتضای عقد می‌دانند. به نظر برخی از حقوقدانان شرط عقد نفقه باطل است ولی عقد را باطل نمی‌کند. همچنین معتقدند که نفقه دارای یک الزام قانونی است. همانطور که این حق به مرد داده شده که ریاست خانواده را بر عهده داشته باشد، در مقابل این تکلیف نیز برای او وجود دارد که نفقه و مخارج زندگی همسر خود را نیز بپردازد. از طرفی

بسیاری از فقها شرط ضمن عقد اسقاط نفقه را باطل دانسته و بیان می‌دارند که اصولاً زوجه نمی‌تواند نفقه آینده را اسقاط نماید. زن می‌تواند حق نفقه را از عهده زوج اسقاط نماید البته نسبت به روز حاضر و یا ایام گذشته. ولی به نظر گروهی دیگر شرط مزبور صحیح و اسقاط آن نسبت به ایام آینده نیز بلاشکال می‌باشد. (بررسی فقهی حقوق خانواده، محقق داماد، ص ۲۹۵)

نفقه هر روز زوجه در همان روز قابل اسقاط است هر چند نفقه ایام آینده خالی از اشکال نیست. اما قول به جواز اسقاط مقبول است. (منهاج الصالحین، خوئی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۹)

هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران)

استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است مگر اینکه زوجه دارای عذر شرعی باشد که در این صورت هر چند زوجه از ادای وظایف زناشویی خودداری می‌کند مع ذلک مستحق نفقه می‌باشد.

۶-۱- نشوز زوجه

مانع بودن نشوز از استحقاق نفقه مورد اتفاق همه فقهای شیعه و اهل سنت است. نشوز در لغت شامل سرکشی مرد و زن است. اما بیشتر به معنای عدم اطاعت زن از شوهر در مسایلی است که بر اساس زوجیت از نظر شرع و قانون بر عهده زن می‌باشد. (مجمع البحرین، طریحی، ۱۴۰۸، ص ۳۱۲) البته هر نوع مخالفت زن از شوهر منجر به ناشزه شدن نمی‌شود. بلکه ناشزه شدن فقط در اثر مخالفت در اموری است که بر مبنای وظایف زوجیت بر زوجه واجب می‌باشد.

۶-۲- انحلال نکاح

نفقه تکلیفی است از طرف مرد در قبال اطاعت زن از شوهر یا تمکین وی که بر اثر زوجیت به وجود آمد و به طور اصولی با زوال زوجیت، تعهد طرفین هم از بین خواهد رفت. مواردی که با انحلال نکاح تکلیف نفقه ساقط می‌شود شامل طلاق، فسخ نکاح و فوت همسر می‌باشد. (ازدواج، نفقه و تمکین، محمدی، ص ۲۰۴)

۷- ضمانت اجرای نفقه

در حقوق اسلام و ایران برای تعهد به انفاق شوهر دو نوع ضمانت اجرای مدنی و کیفری وجود دارد. تدوین کنندگان قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه امامیه، جهت ضمانت اجرای مدنی نفقه دو شیوه الزام به پرداخت و طلاق را مقرر دانسته‌اند.

۷-۱- ضمانت اجرای مدنی

۷-۱-۱- الزام به پرداخت

در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه که از مصادیق نشوز زوج می‌باشد، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه شوهر را ملزم به پرداخت آن نماید. این مورد اتفاق فقهای امامیه است. (جواهرالکلام، نجفی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۷)

قانون مدنی درباره ضمانت اجرای الزام به پرداخت نفقه بیان می‌کند زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند و در این صورت محکمه، میزان نفقه را تعیین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی ایران)

این سؤال مطرح می‌شود که آیا زن می‌تواند در صورت غیبت شوهر یا استنکاف شوهر از پرداخت نفقه از اموال شوهر برداشت نماید؟ پیامبر اکرم (ص) در این مورد می‌فرماید: زن چنین اختیاری را داراست. این کلام را پیامبر (ص) زمانی فرمودند که زن ابوسفیان نزد ایشان آمد و از عدم پرداخت نفقه کامل و در شأن او توسط ابوسفیان شکایت نمود. پیامبر (ص) فرمود: آنچه که در شأن خود و فرزندان است، می‌توانی از اموال او برداشت نمایی. (جواهرالکلام، نجفی، ص ۲۰۳)

البته می‌توان مدعی شد پیامبر اکرم (ص) حکم کلی بیان نفرمودند لذا نمی‌توان از این مورد خاص یک قاعده کلی را استنباط نمود که زن بدون اجازه حاکم می‌تواند نفقه خویش را برداشت نماید و پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم شرع، چنین اجازه‌ای به همسر ابوسفیان داده است. اما مطابق قانون مدنی تنها با اجازه دادگاه چنین حقی برای مستحق نفقه اعم از زوجه و اقارب می‌باشد، البته به شخص ثالث

همچنین اجازه داده شده، از طرف غائب یا مستنکف به عنوان قرض، نفقه را به مستحق آن بپردازد و از این طریق با فرد مزبور رابطه حقوقی پیدا کنند تا بتوانند از او مطالبه کنند. (ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی ایران) این ماده مقرر می‌دارد: در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غائب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غائب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری، با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غائب یا مستنکف مطالبه نماید. (ازدواج، نفقه و تمکین، محمدی، ص ۲۰۶-۲۰۷)

۷-۱-۲- الزام به طلاق

اگر زوج از دادن نفقه زوجه استنکاف نماید طبق قانون، زوجه حق دارد برای طلاق به دادگاه رجوع کند اما اگر زوج از دادن نفقه عاجز باشد، نظرات متفاوتی ارائه شده که در ذیل بیان می‌گردد.

الف) استنکاف زوج

اصل وجود چنین ضمانتی در قرآن و روایات به صراحت بیان شده است.

«فامساک بمعروف او تسريح باحسان ...» زنان را با نیکی نگهدارید یا آنها را با احسان رها کنید. (بقره:

۲۲۹)

در روایت صحیح از امام باقر(ع) آمده است: مردی که دارای همسر است و هزینه غذا و پوشاک او را نپردازد بر امام لازم است آنها را جدا کند و طلاق بدهد. (وسائل الشیعه، حرعاملی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۳)

از این رو اگر امکان شوهر به پرداخت نفقه وجود نداشت و دادگاه نیز دسترسی به اموال شوهر نداشته باشد، دادگاه زوج را اجبار به طلاق می‌کند و اگر زوج طلاق ندهد دادگاه به ولایت از ممتنع زن را طلاق می‌دهد. در این حال فرقی بین زوج حاضر و غائب نیست. (منهاج الصالحین، خویی، ص ۲۸۹) ضمانت اجرای طلاق در موارد ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی به صراحت بیان شده است. این مواد پس از بیان ضمانت اجرای لازم به پرداخت در ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی و به دلیل اینکه صدور چنین حکمی به

تنهایی نمی تواند برای حفظ حقوق زن کافی باشد به جهت آنکه محتمل است زوج اموال خود را مخفی کرده باشد یا به نحوی امکان دسترسی به اموال او وجود نداشته باشد لذا قانون مدنی ضمانت اجرای دیگری را مقرر می دارد که اگر اجرای حکم مذکور در ماقده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی رفتار خواهد شد. (ماده ۱۱۱۲ قانون مدنی) این ماده بیان می کند: در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. (ماده ۱۱۲۹) مقصود از نفقه ای که استتکاف از آن مجوز طلاق است، مربوط به نفقه آینده است. زیرا نفقه گذشته در حکم سایر دیون می باشد که زن می تواند از طریق مدنی آن را دنبال کند و هرگز نمی تواند آن را مجوزی برای طلاق به کار برد. بعضی از فقها بیان کرده اند که وجود عسر و حرج و ضرر زن، دلیلی برای طلاق یا فسخ از طرف زن است که همان مفهوم آیه ۲۲۹ سوره بقره است. (جواهرالکلام، نجفی، ص ۱۰۵)

وقتی مرد حاضر شود به نیکی زن را اداره کند نوبت به طلاق نمی رسد و دیگر مصداق «لاتمسکوهن ضرراً لتعتدوا...» آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید، (بقره: ۲۳۱) نیست. و طلب زن از باب نفقه گذشته زندگی آینده را دچار عسر و حرج نمی کند و از همه مهمتر اینکه طلاق حاکم یک امر استثنایی و خلاف اصل است و نمی توان در مورد آن تفسیر موصع داشت. بدین سبب اکثر حقوقدانان ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی را ناظر به نفقه آینده می دانند. (مختصر حقوق خانواده، صفایی، امامی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷ و (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ص ۳۶۸)

ب) عجز زوج

اکثر فقهای شیعه تمکن از نفقه را شرط صحت ازدواج نمی دانند. در مقابل بعضی از فقها از جمله شیخ صدوق، شیخ مفید و ابن زهره به خاطر صدق کفو شرعی آن را شرط قرار داده اند. (جواهرالکلام، نجفی، ص ۱۰۳) و (منهاج الصالحین، خویی، ص ۲۲۸) اما اینکه در صورت عجز شوهر از پرداخت نفقه، حکم مسأله چیست؟ برخی از حقوقدانان اظهار می دارند چنانچه زوجه با توجه به عدم تمکین مالی شوهر

مبادرت به نکاح نماید، بی تردید حق هیچگونه شکایت و اعتراض نخواهد داشت زیرا خود به این ضرر اقدام نموده است. اما اگر زوج در هنگام ازدواج اظهار تمکن نماید و پس از آن معلوم گردد که از ادای نفقه از همان اول عاجز بوده، به نظر می‌رسد داخل در احکام ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی می‌گردد. به عبارت دیگر از موارد تدلیس و تخلف وصف است و زوج حق خیار فسخ خواهد داشت. بنابراین می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه نکاح آنان را فسخ نماید. (بررسی فقهی حقوقی خانواده، محقق داماد، ص ۳۶۶) اما چنانچه زوج هنگام ازدواج قادر به پرداخت نفقه بوده و سپس به عللی معسر شود فقها نظرات متفاوتی اظهار داشته‌اند.

- اکثر فقها معتقدند زن باید تحمل کند. حق فسخ و حق مراجعه به حاکم، جهت فسخ آن ندارد. (جواهرالکلام، نجفی، ص ۱۰۵) و (الروضة البهیة، شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۸)

- ابن جنید مدعی شده به جهت حرج و ضرر، زوج حق فسخ دارد. (مختلف الشیعه، به نقل از حسن بن یوسف حلّی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۲)

- آیت الله خویی با تفکیک بین عجز ابتدایی و عجز عارضی، هر دو قسم را مجوز طلاق دانسته‌اند و معتقدند: قدرت بر نفقه، شرط در صحت نکاح نیست. پس هنگامی که زن با مردی که ناتوانی اقتصادی دارد ازدواج کند یا اینکه ناتوانی پس از عقد عارض شود، زن اختیار فسخ نکاح را توسط خودش و حاکم ندارد اما او می‌تواند به حاکم رجوع کند و حاکم زوج را مجبور به طلاق کند و اگر طلاق نداد حاکم می‌تواند طلاق دهد. (منهاج الصالحین، خوئی، ص ۲۲۸)

بنابراین زن حق فسخ ندارد بلکه می‌تواند به حاکم مراجعه کند تا حاکم زوج را الزام به طلاق کند و اگر طلاق نداد خود اقدام به طلاق نماید.

- اما نظر دیگر قوی‌تر به نظر می‌رسد زیرا آیات و روایات مؤید آن است. خداوند در قرآن مجید، زوج را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: زن را با نیکی نگهدارید یا با احسان رها کنید. (بقره: ۲۲۹)

در روایتی از امام جعفر صادق (ع) هم به زوج دستور می‌دهد که خوراک و پوشاک زن را بدهد و الا او را طلاق بدهد. (وسائل الشیعه، حرعاملی، ص ۲۲۲)

همچنین در روایتی امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: بر امام لازم است که آنها را از یکدیگر جدا کند. (همان، ص ۲۲۳)

با دقت در مفاهیم آیات و روایت فوق روشن می‌گردد در صورت درخواست زن بر مرد واجب است در صورت ناتوانی از پرداخت نفقه زن را طلاق دهد و در صورت امتناع حاکم شرع به ولایت از زوج زن را طلاق می‌دهد و اشاره‌ای به حق فسخ زوجه نشده است. قانون مدنی با پذیرش نظر اخیر امامیه در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی به زن اختیار می‌دهد با رجوع به دادگاه، درخواست طلاق بدهد و در این حالت دادگاه زوج را اجبار به طلاق می‌کند و در صورت امتناع دادگاه به ولایت از ممتنع طلاق خواهد داد. (ازدواج، نفقه و تمکین، محمدی، ص ۲۰۹) نووی از علمای شافعیه معتقد است: هنگامی که اعسار زوج ثابت شد زن مخیر بین سه امر است:

۱) فسخ نکاح

۲) زندگی با زوج همراه با تمکین، در این صورت ذمه شوهر به اندازه نفقه معسر تا زمانی که مؤسر شود واجب می‌شود.

۳) زندگی با زوج بدون تمکین و اینکه بتواند از منزل خارج شود. (المجموع فی شرح المذهب، نووی، «بی‌تا»، ص ۲۷۲)

۸- ضمانت اجرای کیفری

هر کس با داشتن استنکاف، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط بر شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد. (ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۲) برخی از فقهای امامیه نیز برای استنکاف شوهر از نفقه، مجازات تعزیر در نظر گرفته‌اند: اگر مرد امتناع نماید حاکم به تشخیص خود می‌تواند وی را تعزیر نماید. (جواهرالکلام، نجفی، ص ۲۰۷)

نتیجه گیری:

وجوب نفقه جزء مسلمات فقه و حقوق اسلامی است. از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن بر عهده مرد است. شرط وجوب نفقه زوجه، نکاح دائم و تمکین زوجه می باشد. نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع مقدس نیز آن را به عرف واگذار کرده است. حقوق مدنی به موضوع نفقه و مصادیق آن در ذیل ماده ۱۱۰۷ پرداخته و با ذکر عبارت همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن به نقش عرف در تعیین آن اذعان دارد. نشوز زوجه و انحلال نکاح از موارد اسقاط نفقه به شمار می آیند. زوجه مالک نفقه است و بر طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی دادن مهر و نفقه از تکالیفی است که از تاریخ نکاح شروع می شود. با این حال از نظر فقهی در مدت زمان فاصل میان وقوع عقد و زفاف، نفقه زوجه بر زوج واجب نیست زیرا تمکین کامل صورت نمی گیرد.

نفقه زوجه دارای ویژگی هایی چون یک جانبه بودن، عدم تأثیر فقر و تمکین در نفقه، قابل مطالبه بودن نفقه گذشته و مقدم بودن طلب زن می باشد.

ضمانت اجرای نفقه به دو دسته ضمانت مدنی و ضمانت کیفری تقسیم بندی می گردد. برخی از فقهای امامیه برای استنکاف شوهر از نفقه، مجازات تعزیر در نظر گرفته اند. مفهوم مقابل نشوز، صرفاً تمکین نیست. مثل استفاده از حق حبس که اگر دختری قبل از عروسی، تا زمانی که مهریه اش را دریافت نکرده از انجام وظایف زناشویی خودداری کند، مشمول عدم تمکین می شود ولی ناشزه نیست زیرا در این حالت هم مستحق مهریه و هم مستحق دریافت نفقه است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، انتشارات دآوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجواد، ترمینولوژی حقوق - انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، تهران، (۱۳۹۲)
۴. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، دار احیاء التراث عربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۹۳
۵. حلی، حسن بن یوسف، قواعدالکلام، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳
۶. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعہ، مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، قم، ۱۴۱۵
۷. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، مؤسسه آل‌البيت بیروت (بی‌تا)
۸. خمینی، سید روح‌الله - ترجمه تحریر الوسیله، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، تهران، ۱۳۸۳
۹. مومن سبزه‌واری، محمد باقر بن محمد، کفایه الاسلام، مدرسه صور مهدوی، اصفهان (بی‌تا)
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، المعاملات، نشر مدینه، چاپ بیست و هشتم، قم، ۱۴۱۰
۱۱. صفائی، سید حسین امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، نشر دادگستر، چاپ دوم، تهران، ۱۴۳۷۸
۱۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴

۱۴. محمدی، مرتضی، ازدواج، نفقه و تمکین، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵، ۱۳۸۳
۱۵. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، مکتب اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۶
۱۶. نووی، محی‌الدین، المجموع فی شرع المذهب، دارالفکر، بیروت، (بی‌تا)
۱۷. معین، محمد، فرهنگ جیبی معین، انتشارات زرین، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، الکمیته المرتضویه، الآثار جعفریه، (بی‌تا)
۱۹. قانون مدنی ایرانی، مصوب ۱۳۰۷
۲۰. قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۲
۲۱. امامی، سید حسین، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۰

عنوان مقاله: بررسی مدیریت زنان در عرصه اجتماعی-اقتصادی با تاکید بر آموزه‌های دینی

پژوهشگر: معصومه امیری

چکیده

فعالیت اقتصادی و کار و تلاش، همواره قرین زندگی زنان بوده است. زنان در طول تاریخ، علاوه بر انجام کارهای خانه، همیشه همگام با مردان به فعالیت‌هایی مثل کشاورزی و دام داری اشتغال داشته و از این طریق، بخشی از هزینه خانواده را بر دوش کشیده و به اقتصاد خانواده کمک می‌کرده‌اند. اما در زمان‌های گذشته، فعالیت‌های یاد شده نظیر سایر کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دادند، کارِ خانه به شمار می‌رفته و در مقابل آن مزدی به زن پرداخت نمی‌شده است.

با حرکت جوامع به سوی دستاوردهای تمدن جدید و تبدیل کارگاه‌های خانگی و کوچک به کارخانه و جای‌گزینی ماشین به جای نیروی انسانی، اشتغال زنان به فعالیت‌های اقتصادی بیرون از خانه، طی چند دهه اخیر، اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان به فعالیت اقتصادی در بیرون خانه، یکی از مسائل مهم و مطرح زنان در جامعه امروز ماست. نظر به اهمیت موضوع و شبهات و اشکالاتی که در زمینه کارِ زنان در مراکز عمومی مطرح شده و آراء و دیدگاه‌های مختلفی را پدید آورده است، این نوشتار به بررسی این مسئله از دیدگاه آیات پرداخته و از چند شاهد روایی نیز مدد جسته است.

کلید واژه: اشتغال زنان، اقتصاد، اجتماع، خانواده.

مقدمه

مشارکت و حضور زنان در عرصه فعالیت های اقتصادی اعم از تولیدی و یا خدماتی، عمری به قدمت زندگی اجتماعی انسان دارد. زنان به عنوان نیمی از جامعه نقش مؤثری در ایجاد تمدن های بشری داشته اند؛ هر چند در برهه هایی از تاریخ نقش آن ها در کنار مردان کمرنگ، نامرئی و یا در قالب کارهای خانگی بوده است، اما همواره اشتغال زنان همراه با مردان در مزارع و در خانه امری عادی تلقی می شد. یکی از مهم ترین و پذیرفته ترین نقش های زن نیز، نقشی است که در خانواده ایفا می کند. خانواده یکی از ارکان مهم جامعه انسانی است و زنان به عنوان همسر و مادر عضو کلیدی آن به شمار می روند.

امروز در فرهنگ غرب، نقش مادری و همسری زن در خانواده تحت الشعاع دیگر ارزش ها قرار گرفته است و در برخی موارد یکی از موانع و مشکلات زنان در برابر اشتغال محسوب می شود، اما در فرهنگ اسلامی با توجه به جایگاه زن در جامعه اسلامی و نگاه و جهان بینی خاص اسلام به انسان، این سؤال مطرح می شود که آیا اسلام اشتغال و فعالیت اقتصادی را برای زنان جایز می داند؟ در صورت جواز، آیا این امر در برابر انجام وظایف مادری و تربیت نسل آینده و مدیریت خانه ارجحیت دارد و ما می توانیم الگوی اشتغال زنان در غرب را بپذیریم؟

در پاسخ به سؤالات مطرح شده باید گفت؛ اسلام اصول مشخصی را برای شخصیت زن ترسیم نموده است که بررسی حقوق زنان در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باید بر پایه این اصول باشد.

۱- تساوی زن و مرد در اسلام

از دیدگاه قرآن، زن و مرد در ارزش های انسانی یکسان هستند، هر چند در یک نگرش غایت مدارانه، زن و مرد به تناسب خصوصیات و ویژگی های خاص خود در راستای آن غایت تفسیر می شوند؛ ولی در اصول کلی اسلام تفاوتی میان زن و مرد نیست.

۱- تساوی در اصل آفرینش؛ در داستان آفرینش که خداوند از جانشینی، سجده فرشتگان، دمیدن روح، تعلیم اسماء، وسوسه شیطان، دریافت کلمات الهی و توبه سخن گفته است، زن و مرد را یکسان دانسته و در آیات مربوطه از واژه هایی مثل «انسان» و «بشر» و «بنی آدم» استفاده کرده است (اعراف: ۱۰-۲۷، نساء: ۱)

۲- غایتمندی حیات و آفرینش؛ خداوند هدف آفرینش آدمیان را که عبودیت (ذاریات: ۵۶)، امتحان الهی (ملک: ۲) و شناخت قدرت الهی (طلاق: ۱۲) را به ور عام معرفی کرده است.

تساوی زنان و مردان در وصول به بالاترین مراتب کمال و معنویت؛ آنجا که قرآن کریم می فرماید: "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" (نحل، ۹۷) "هر مرد و زن مؤمنی که عمل شایسته انجام می دهد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات می دهیم"، بیانگر تساوی زن و مرد در رسیدن به بالاترین مرتبه کمال و معنویت است.

۳- تساوی در استعدادها و امکانات؛ خداوند استعدادهای درونی مانند برخورداری از روح الهی (حجر: ۲۸-۲۹)، تسویه و تعدیل در خلقت (انفطار ۶ و ۷)، داشتن فطرت الهی (روم: ۳۰)، وجدان اخلاقی (شمس: ۸ و ۷)، امانت (احزاب ۷۲)، را به هر دو متعلق دانسته و در امکانات بیرونی مانند وجود راهنما و پیامبر (سبا: ۲۸)، و تنزیل کتاب (انعام: ۹۱ و ۹۲) نیز به زن و مرد یکسان نگریسته است.

۴- تساوی در استعدادها و امکانات؛ خداوند استعدادهای درونی مانند برخورداری از روح الهی، (نساء: ۳۲) تسویه و تعدیل در خلقت. داشتن فطرت الهی، وجدان اخلاقی و امانت

۵- استقلال اقتصادی زنان و مردان؛ آیه شریفه : "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ" (نساء: ۳۲) نشان از اهمیت و ارزشمندی استقلال اقتصادی زن و مرد در آیین اسلام دارد. البته باید توجه داشت که اولویت و ارزشمندی حضور زنان در امور خانواده است و اشتغال به طور کلی در مرتبه دوم قرار می گیرد که پس از انجام مسئولیت های خانوادگی مطلوبیت می یابد.

۲- شواهد قرآنی بر جواز فعالیت های اقتصادی زنان

واژه ای کسب، عمل و فعل در قرآن به معنای کار و تلاش هستند، اما معمولاً به معنای اقتصادی آن - که خصوصاً فعالیتی است که برای تحصیل درآمد انجام می گیرد و در برابر آن مزدی پرداخت می شود به کار نمی رود. برای مثال واژه فعل و مشتقات آن قریب ۱۰۸ بار در قرآن به کار رفته اند که در هیچ از آنها مراد از "فعل" کار اقتصادی و تلاش مادی نیست. واژه عمل و مشتقات آن قریب ۳۶۰ بار در قرآن آمده است که بیشتر آن ها به معنای تلاش اخروی است. تنها در برخی از آیات به معنای تلاش مادی به کار رفته اند. مثل:

- (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ) (کهف: ۷۹)؛ اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند.

- (وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ) (انبیاء: ۸۲)؛ و گروهی از شیاطین برای او (حضرت سلیمان) غواصی می کردند و کارهایی غیر از این نیز برای او انجام می دادند.

- (وَمِنَ الْجِنَّةِ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (سبا: ۱۱)؛ و گروهی از جن پیش روی او (حضرت سلیمان) به اذن پرودگارش کار می کردند.

واژه کسب نیز نیز ۶۷ بار در قرآن به کار رفته، ولی معمولاً به معنای کار اقتصادی نیست. تنها در یک مورد در آیه (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (نساء: ۳۲) (مردان را نصیبی است از آنچه به دست می آورند و زنان را نصیبی) به معنای تلاش مادی و کسب درآمد استعمال شده است.

که می توان برای اثبات مشروعیت فعالیت اقتصادی زنان به آن استناد کرد؛ زیرا اگر کار کردن برای آنان مجاز نبود، آیه شریف آنان را مالک دست رنج خود قرار نمی داد. بنابراین، واژه کسب، فعل و عمل در این آیات غالباً به معنای کار مادی نیستند و در آیاتی هم که به معنای تلاش مادی آمده اند معمولاً نمی توانند در این موضوع، مشکلی را از میان بردارند. در نتیجه، هرچند معنای لغوی این واژه ها کار است بویژه واژه عمل که در کتاب های عربی امروز به معنای تلاش اقتصادی به کار می رود، اما در بحث قرآنی نمی توانیم برای اثبات یا رد اشتغال زنان، به این آیات استناد کنیم.

آیات دیگری که در این موضوع می توانند ما را یاری دهند آیاتی هستند که واژه های به کار رفته در آن ها به صراحت، به معنای کار نیست، اما به دلالت التزامی، معنای کار و تلاش مادی از آن ها استفاده می شود. این آیات را می توان در چهار گروه بررسی کرد :

نخست، آیاتی که انسان ها را به وفای به عقد موظف کرده است.

دوم، آیاتی که کار و تلاش مادی را برای انسان ها مجاز دانسته است. در این آیات، بیشتر از واژه ترکیبی ابتغاء فضل استفاده شده است:

چهارم، آیاتی که می توان از آن ها برخی از اشتغالات خاص را استفاده کرد.

۲-۱ گروه اول : آیات وفای به عقد

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان ها و قراردادهای وفا کنید. "وفی" و "اوفی" هر دو به معنای تمام کردن و کامل کردن است (ابن منظور، ج ۳، ص ۲۵۸، بی تا)، "عقود" جمع عقد به معنای بستن و گره زدن چیزی به چیز دیگر است (طبرسی، ج ۳، ص ۲۵۸، بی تا) این واژه گرچه در اصل، برای امور محسوس وضع شده، اما در انواع معاملات و پیمان های غیر محسوس، که نوعی از بستن و گره زدن در آن ها لحاظ شده است، به کار می رود (طباطبایی، ج ۵، ص ۱۵۲)..

جمله (أوفوا بالعقود) امر است و انسان ها را به وفا کردن به هر چیزی که به آن «عقد» گفته شود، امر کرده است. این آیه از دو جهت فراگیر است: نخست از جهت مصداق عقد؛ زیرا در آن عقد خاصی ذکر نشده است. بنابراین، هر گونه معامله و پیمانی را که شرعیت آن از سوی شارع رسیده باشد، شامل می شود، خواه از عقود لازم باشد - مثل بیع و اجاره و مزارعه و مساقات - یا از عقود جایز - مثل قرض و ودیعه. دوم از جهت مخاطب که زن و مرد را شامل می شود. نه در این آیه و نه در هیچ آیه دیگری حکم وفای به عقد به گروه یا صنف خاصی منحصر نشده است. بنابراین، بر زن و مرد واجب است که به پیمان ها و قراردادهای خود از هر نوعی که باشند وفا کنند. استفاده مشترک زن و مرد در وجوب وفای به عقود شرعی، به اندازه ای روشن بوده است که فقیهان در سراسر فقه، برای لزوم وفای به عقد به این آیه استدلال کرده و در هیچ موردی از دخالت جنسیت در الزام آیه شریفه، بحثی نکرده اند. دیده نشد که فقیهی تردید کرده باشد در اینکه اگر زنی عقد اجاره یا بیع یا مضاربه و یا هر عقد مشروعی با دیگری امضا کرد لازم الوفا است و باید به آن پایبند باشد. این سخن بدان معناست که حکمی که در آیه بیان شده میان مرد و زن مشترک است. لازمه این دستور مشترک آن است که همچنان که مردان می توانند پیمان تجاری و بازرگانی داشته باشند یا با کسی عقد اجاره ببندند و خود را اجیر کنند، زنان نیز می توانند. اگر زن نمی توانست در هیچ قرارداد تجاری و بازرگانی شرکت کند یا مثل صغار، هیچ گونه معامله ای برای او جایز نبود، وجوب وفای به عقد به طور مطلق، برایش معنا نداشت. در حقیقت، از او عقدی محقق نمی شد تا لازم الوفا باشد. بنابراین، لزوم وفای به عقود و اشتراک زن مرد در این خطاب، دلیل بر جواز مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی و تحصیل درآمد از طریق اجاره یا تجارت و بازرگانی و عقود شرعی دیگر است.

بلی "أفوا" صیغه مذکر است، اما دلیل بر اختصاص این حکم به مردان نیست؛ زیرا روش قرآن در بیان احکام مشترک میان مرد و زن، بر خطابِ مذکر است. برای مثال، شکی نداریم که اقامه نماز و پرداخت زکات که با خطاب مذکر در آیه (وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (بقره: ۸۳، ۴۵، ۴۴ و ۱۱۰) در موارد متعددی

از سوره بقره به طور مکرر و در برخی از سوره های دیگر، آمده و وجوب روزه ماه رمضان که در آیه (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَّامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳) بیان شده، برای زنان و مردان است. آیا می توان معتقد شد در این آیات، به دلیل آنکه خطاب در "اقیموا"، "أتوا"، والذین آمنوا" به صیغه مذکر است، وجوب نماز و زکات و روزه به مردان اختصاص دارد؟

۲-۲ گروه دوم: آیات تحلیل و تحریم برخی از معاملات

آیه (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) (بقره: ۲۷۵) (خدا بیع را حلال کرد) خرید و فروش را، که نوعی کسب و تلاش اقتصادی است، حلال کرده. آیات (حَرَّمَ الرَّبَا) (بقره: ۲۷۵) (ربا را حرام کرد)؛ (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (آل عمران: ۱۳۰) (ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را چند برابر نخورید) و آیات فروان دیگر با تعبیر های گوناگون به مبارزه با ربا برخاسته و ربا خواری را، که راهی برای تحصیل درآمد و افزایش سرمایه است، ناروا دانسته اند..

آیات مزبور، به طور مطلق، جنس بیع را حلال، و جنس ربا را حرام کرده اند. از سوی دیگر، آیه یا روایتی که بر دخالت جنسیت در این حکم دلالت داشته باشد، نداریم. بنابراین، حکمی که برای بیع و ربا بیان شده، از احکام مشترک میان زن و مرد است؛ چنان که مرد مجاز است با دیگران قرارداد خرید و فروش امضا کند و از این طریق، تجارت کند و سودی ببرد، برای زن نیز چنین است.

همچنین در برخی از آیات آمده است: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (بقره: ۱۸۸) (اموال یکدیگر را به باطل در میان خود نخورید)؛ (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ) (نساء: ۲۹) (ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد). در این آیات، هرگونه تحصیل سرمایه از راه های غیرمشروع دانسته و ممنوع اعلام شده است. مقصود از "اکل" در اینجا، هرگونه تصرف در اموال و نقل و انتقال غیر مجاز است (طباطبایی، ج ۲، ص ۵۱) مصادیق "اکل مال بالباطل" نیز در برخی از روایات، زراندوزی از طریق

قمار و قسم دروغ دانسته شده است^{۲۰} طبرسی (ج ۲، ص ۲۴) مفسران نیز در تفسیر آیه، به دست آوردن مال از طریق لَهو و لعب، غصب و ظلم را ک اکل مال بالباطل " دانسته اند. ربا نیز، که مورد نهی آیات می باشد، از مصادیق اکل مال به باطل است (قمی، ج ۱، ص ۱۳۶). جمله استثنائیه (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ) اشاره است به اینکه تصرف در اموال، باید از یکی از راه های مجاز و شرعی انجام شود که همان تجارت با رضایت طرفین است (اردبیلی، ص ۴۲۷، بی تا)

در این آیات، ملاکِ ممنوعیت یا مشروعیت فعالیت اقتصادی، صادق بودن عنوان " اکل ما بالباطل " و "تجاره عن تراض" باشند مشروع خواهند بود. مصادیق " اکل مال بالباطل " نیز در آیات و روایات بیان شده، ولی در هیچ یک از آن ها، فعالیت های اقتصادی زن در بیرون از خانه مصداق " اکل مال بالباطل " دانسته نشده است "تجتره عن تراض" و مشروع و مجاز خواهد بود..

۲-۳ گروه سوم: آیات امر به کار و تلاش مادی

دسته ای دیگر از آیات به رغم اینکه مشتمل بر واژگان رایج در اقتصاد و فقه نیستند، اما می توان از آن ها جواز فعالیت اقتصادی و اشتراک میان زن و مرد را نتیجه گرفت؛ مانند آیات ذیل:

- (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل: ۱۴)؛ او کسی است که دریا را مسخر [شما] ساخت تا از گوشت آن بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما [به تجارت بپردازید و] از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمت های او را بجا آورید.

- (رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (اسراء: ۶۶)؛ پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از نعمت او بهره مند شوید. او نسبت به شما مهربان است.

- (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ) (اسراء: ۱۲)؛ ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را روشنی بخش

ساختیم تا فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)

- (وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (قصص: ۷۳)؛ و

از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

- (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه: ۱۰)؛ و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد

کنید، شاید رستگار شوید.

- (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ) (بقره: ۱۹۸)؛ گناهی بر شما نیست که از فضل

پروردگارتان طلب کنید.

مفسران " ابتغاء فضل ، را در جملات " تبتغوا من فضله " ، " تبتغوا فضلا من ربكم " و " وابتغوا من

فضله " ه تجارت و کسب و تلاش اقتصادی تفسیر کرده اند (ابن کثیر ، ج ۳، ص ۵۳، ۱۴۱۲ و ابن

جوزی ، ص ۳۸۱، ۱۴۰۴)

از سوی دیگر، آیات یاد شده از جهت مخاطب اطلاق دارند بر این معنا که مخاطب در فعل " تبتغو " و

" ابتغوا " خصوص صنف مردان نیست، بلکه نظیر سایر خطاباتی که در قرآن شریف آمده اند، میان زن و

مرد مشترکند، مگر در جایی دلیلی بر اختصاص آن به مردان داشته باشیم. همچنین از حیث نوع

اشتغال نیز آیه در مقام بیان شغل خاصی نبوده است. از این رو، می توان گفت: با توجه به ترغیب و

تشویق عمومی، که از سوی خدا برای طلب فضل صادر شده است، هرگونه تلاش اقتصادی، که مشروع و

مصدق «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» باشد، برای زن و مرد مجاز است. بدین روی، بر اساس این آیه، اصل اولی

جواز انواع تصرفات زن در طبیعت و معاملات و تجارت است، مگر آنچه به دلیل قطعی خارج شده است.

- (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ) (ملک: ۱۵); او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید. این آیه نیز از آیات مطلق است و انسان ها را به تصرف در طبیعت و فعالیت و تلاش اقتصادی امر می کند. و تعبیر " کلو من رزقه " در این آیه، به گفته علامه طباطبایی به معنای انواع طلب و تصرف در زمین است خوردن (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۱۳، بی تا) در اینجا به معنای جویدن و بلعیدن نیست، بلکه نظیر آیه (لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل) (بقره: ۱۸۸) به معنای تصرف کردن است. بر اساس این تفسیر، آیه شریفه، به انسان ها گوشزد می کند که ما زمین را به گونه ای آفریدیم که شما بتوانید با انواع تصرف در آن زندگی مادی خود را تأمین کنید و سپس به وسیله امر با واژه « کلو » انسان ها را به انواع کار و تلاش اقتصادی مثل صیادی، کشاورزی، دام داری و انواع تصرفات در زمین برای بهره‌وری از نعمت های الهی و استفاده از ارزاق آن ترغیب و تشویق کرده است. از سوی دیگر، امر به « کلو » اختصاص به صنف خاصی ندارد؛ استفاده از نعمت های الهی و تصرف در زمین و بهره گرفتن از آب ها و درختان و جنگل ها و حیوانات برای همه انسان هاست. نه در این آیه و نه در آیات دیگر و نه در روایات، دلیلی بر تخصیص آیه به مردان نیست. بلی، لفظ «کلو» جمع مذکر است، ولی پیش از این گفته شد که روش قرآن چنین است که معمولا احکام مشترک مرد و زن را با خطاب مذکر بیان می کند.

۲-۴ گروه چهارم: اشتغالات خاص

گروه دیگر آیاتی است که می توان از آن ها جواز اشتغال زنان به برخی از حرفه های خاص را اصطیاد کرد. تأکید بر این نکته ضروری است که آیاتی که از آن ها یاد خواهد شد، در مقام بیان حرفه یا شغلی برای انسان ها نیست، بلکه در این دسته از آیات، انجام برخی از کارها مجاز اعلام شده است؛ کارهایی

که اشتغال به آن ها در میان مردم عصر نزول رایج بوده و هم اکنون هم انسان هایی به آن کارها اشتغال دارند. با توجه به مجوزی که قرآن برای انجام آن کارها به انسان ها داده و این اجازه را به گروه یا صنف ویژه ای اختصاص نداده است، می توان جواز اشتغال زنان به آن کار را از دیدگاه قرآن استفاده کرد. این کارها عبارتند از :

۱- **صیادی** : وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا (مائده: ۲) در آغاز سوره مائده، خداوند صید چهارپایان و خوردن گوشت آن ها را حلال کرده و فرموده است: (أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِيمَةً الْأَنْعَامِ) سپس در آیه بعد، با جمله (غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ)، کسانی را که مشغول مناسک حج و در حال احرام هستند از شکار حیوانات منع کرده است. همچنین در آیات (لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (مائده: ۹۵) و (حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) (مائده: ۹۶) ممنوعیت شکار در حال احرام را بیان کرده است. از خطاب آیات استفاده می شود که این حکم، میان زن و مرد مشترک است. از این رو، شکار کردن برای زنان و مردان محرم، حرام است. در آیه دوم خطاب به همان کسانی که شکار برایشان حرام بود، فرموده است: (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا)؛ پس از خروج از احرام شکار کنید. امر در این آیه، به قرینه اینکه پس از دستور منع از شکار صادر شده است، فقط بر جواز این عمل دلالت دارد، نه بر بیش از آن و چون ممنوعان از این عمل زن و مرد بودند، پس این جواز نیز شامل هر دو دسته می شود.

ممنوعیت شکار برای زائران در خصوص حالت احرام و جواز این عمل پس از آن، نشانه آن است که شکار و صید حیوانات فی نفسه مبعوض و مورد نهی نیست. اگر صید حیوانات ذاتاً کار غیر مشروعی بود، از سوی قرآن برای این عمل در هیچ شرایطی مجوز صادر نمی شد. از سوی دیگر، توجه قرآن به مسئله صید و تحریم آن برای زائران در حال احرام در آیات متعددی از این سوره (مائده ۹۵ و ۹۶) نشانه اهمیت این موضوع است و می فهماند که این کار مورد ابتلای جمع کثیری از حاجیان بوده است؛ شکار حیوانات، گوشت مورد نیاز آنان را تأمین می کرده و نوعی فعالیت و تلاش اقتصادی و تولید بوده است، نه یک کار تفریحی. بعید است به قرآنی که با شیوه ایجاز، تنها به تبیین مسائل ضروری و مورد نیاز

انسان ها می پردازد چنین نسبتی داده و گفته شود در تمام آن آیات، به مسئله ای که برای تعداد انگشت شماری، به عنوان سرگرمی مطرح بوده توجه کرده و حرمت آن را در آیات متعدد تکرار کرده است. بنابراین، آنچه به طور یقین از آیه به دست می آید این است که شکار کردن پس از خروج از احرام جایز است. اکنون می پرسیم: برای چه کسی؟ جواب آن است که آیه اطلاق دارد. پس حکمی که در آن آمده است برای همه است؛ زن باشد یا مرد. چگونه شکاری جایز است: شکار تفریحی یا شکاری که شغل و راه درآمد باشد؟ باز هم آیه اطلاق دارد. بنابراین، می توان گفت: شکار کردن کاری است که هر یک از زن مرد می تواند انجام دهند. قرآن نه تنها از این کار منعی نکرده، بلکه جواز آن را نیز به صراحت اعلام کرده و در این خصوص میان دو صنف زن و مرد تفاوتی قایل نشده است.

۳۲- ماهی گیری و غواصی : وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا (نحل: ۱۴)؛ او کسی است که دریا را مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید. در این آیه، خداوند متعال با برشمردن برخی نعمت ها به دو نوع اشتغال اشاره کرده است: نخست ماهی گیری؛ زیرا مقصود از خوردن گوشت تازه از دریا، گوشت ماهی است که متوقف بر صید آن است. بنابراین، تقدیر آیه چنین است: (... لتصطادوا و تأكلوا). دوم غواصی و استخراج زیور آلاتی مانند لؤلؤ و مرجان از دریا. خطاب در این آیه نیز ناظر به گروه خاصی نیست. هر کسی، چه زن و چه مرد، می تواند از دریا ماهی صید کند. نه در آیات و نه در روایات، کار شیلات به صنف مردان اختصاص داده نشده است. همچنین دلیلی بر اختصاص غواصی و پیدا کردن لؤلؤ و مرجان به مردان نداریم. از این رو، این عمل نیز به عنوان یک فعالیت اقتصادی به مردان اختصاص ندارد..

۴- دایگی : فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ (طلاق: ۶) در این آیه، به مردانی که زن خود را طلاق داده اند و کودک شیرخوار دارند و مادر کودک حاضر است به آن شیر دهد، امر کرده که اگر زنان به فرزندان شما شیر دادند، مزد آنان را بدهید. سپس در دنباله آیه می فرماید: (... وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزْعُ لَهٗ أُخْرَى)؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن او را به عهده می گیرد. مفسران در معنای

آیه گفته اند: اگر زن و مرد در شیر دادن به کودک با هم به توافق نرسیدند، به این صورت که یا زن حاضر نیست به کودک شیر بدهد و یا اجرتی بیش از معمول می خواهد، در این صورت، بر پدر کودک لازم است برای تغذیه کودک، دایه بگیرد تا طفل آسیب نبیند (طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۸ و طوسی، ج ۱۰، ص ۳۸، ۱۴۰۹)

دایگی و شیر دادن به کودکانی که مادرانشان شیر نداشتند یا از دنیا رفته بودند در زمان های گذشته، میان زنان معمول بوده؛ چنان که حلیمه سعدیه و چند تن از زنان دیگر، برای همین کار به مکه آمدند (غروی، ج ۱، ص ۱۳۸۲، ۲۲۲) دایه ها در برابر خدمتی که ارائه می کردند و به کودک شیر می دادند مزد دریافت می کردند. قرآن نه تنها از این کار نهی نکرده و مزدی را که در مقابل این عمل گرفته می شود اکل مال به باطل ندانسته، بلکه خود به پدران بچه ها امر کرده است: در صورتی که برای شیر دادن با مادر کودک به توافق نرسیدید، دایه بگیرید. بنابراین، دایگی نیز می تواند به عنوان یکی از اشتغالاتی باشد که ویژه زنان است و قرآن به آن اشاره کرده است.

۵- دامداری: وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (قصص: ۲۳)؛ و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند. به آن دو گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپانان همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است. از این آیه، چند نکته استفاده می شود:

نخست اینکه از تعبیر " لا نسقی " ه فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد، فهمیده می شود آب دادن به گوسفندان کار روزمره و همیشگی آنان بوده است. جمله " وا بونا شیخ کبیر " زیرا کنایه از آن است که فرد دیگری را برای این انجام این کار نداریم. بنابراین، کار سیراب کردن گوسفندان را خود انجام می دهیم.

دوم اینکه گرچه در آیه سخنی از چوپانی دختران حضرت شعیب(علیه السلام) نیست، اما از اینکه گفتند: (لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَ أُنْثَوْنَا شَيْخًا كَبِيرًا)، می توان به دست آورد که همه کارهای گوسفندان، که یکی از آن ها آب دادن بوده و یکی هم به چرا بردن بوده، به عهده دختران بوده است؛ زیرا اگر دختران شعیب می گویند پدر ما پیر سال خورده است، کنایه است از اینکه کسی را برای آب دادن نداریم. پس حتماً کسی را برای چرانیدن و علوفه دادن هم نداشته اند. از این رو، بعید است بگوییم کار دختران فقط آب دادن بوده است. اینکه حضرت شعیب(علیه السلام)، به حضرت موسی(علیه السلام) گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه توست(قصص: ۲۷) برخی از مفسران گفته اند: او را برای چوپانی اجیر کرد(طوسی، ج ۳، ص ۶۸، ۱۳۶۳) این امر نیز شاهی است بر اینکه پیش از موسی، کار چوپانی گوسفندان را دختران انجام می دادند.

البته ممکن است گفته شود عمل دختران شعیب(علیه السلام) نمی تواند مستند جواز این گونه کارها برای زنان باشد؛ زیرا دختران حضرت شعیب(علیه السلام) از باب ضرورت و نبود فرد دیگری دست به این عمل می زدند. بنابراین، وقتی حضرت موسی(علیه السلام) از آنان می پرسد: برای چه اینجا ایستاده اید، آنان مقصود خود را گفتند و با این جمله که «پدر ما پیر سال خورده است»، عذر خود را نسبت به انجام این کار ذکر کردند و آن را به عنوان یک ضرورت برای خود بیان نمودند. بنابراین، کار کردن دختران حضرت شعیب(علیه السلام) در بیرون از خانه به سبب شرایط ویژه خانه آنان بود، نه اینکه در شرایط عادی، آنان این کار را انتخاب کرده باشند.

۳- شواهد روایی بر جواز فعالیت های اقتصادی زنان

زنان فراوانی در صدر اسلام در زمان پیامبر گرامی و ائمه اطهار(علیهم السلام) به فعالیت های اقتصادی اشتغال داشتند^{۲۲} و ائمه اطهار(علیهم السلام) نه تنها آنان را از کار و تلاش نهی نمی کردند، بلکه در برخی موارد، لحن سخن یا طرز برخورد پیامبر یا امام با زنان شاغل به گونه ای بود که تشویق به ادامه کار نیز از آن استفاده می شود. این کارها عبارتند از :

۳-۱. بافندگی :

ام حسن نخیه می گوید: حضرت علی(علیه السلام) در راه به من برخورد کرد و فرمود: ام حسن، به چه کاری مشغولی؟ گفتم: بافندگی می کنم. امام به من فرمود: بدان که حلال ترین کسب است (کلینی، ج ۵، ص ۸۶)

بنابراین نقل، امام با دیدن ام حسن در ابتدا، از شغل او سؤال کرد که حاکی از مشروعیت اشتغال برای زنان است، و دیگر آنکه وقتی ام حسن در جواب امام عرض کرد: به بافندگی اشتغال دارم و از این راه ارتزاق می کنم، امام نه تنها او را از این حرفه منع نکرد، بلکه با این جمله که " حلال ترین کسب است "

و را بر این ادامه اشتغال به این حرفه تشویق کرد. بنابراین، اشتغال زنان به حرفه هایی که از نظر اسلام حلال شمرده شده، مجاز بلکه مطلوب است.

۳-۲. نوحه خوانی :

حنان بن سدید می گوید: در محله ما زنی بود که کنیزی نوحه خوان داشت. این زن از طریق نوحه خوانی کنیزش، زندگی خود را اداره می کرد. وی نزد پدرم آمد و گفت: تو می دانی که زندگی من از جانب خدا و به وسیله نوحه خوانی این جاریه تأمین می شود. دوست دارم از امام صادق(علیه السلام) بپرسی که اگر این کار حلال است، ادامه بدهم، و گر نه کنیز را بفروشم و از بهای آن زندگی کنم تا خدا فرجی بفرستد. پدرم گفت: پرسش این مسئله از امام برای من سخت است. او اضافه می کند: وقتی

خدمت امام رسیدیم، خودم از امام درباره مسئله آن زن پرسش کردم. امام فرمود: آیا برای اجرت شرط می کند یا نه؟ گفتم: به خدا قسم، نمی دانم شرط می کند یا نه. حضرت فرمود: به آن زن بگو: شرط نکن و هر چه دادند قبول کن (کلینی، ج ۵، ص ۸۶). در این روایت نیز نوحه خوانی زن مورد تأیید امام قرار گرفته است. اگر اشتغال زن به نوحه خوانی غیر مجاز بود، آن حضرت وی را از این کار نهی می فرمود.

لازم به ذکر است اینکه امام در جواب پرسش کننده گفتند: برای کارش اجرتی تعیین نکند و هر چه دادند قبول کند، دلیل بر حرمت این کار و تحصیل درآمد از این طریق نیست؛ زیرا اگر چنین بود، امام مستقیماً او را از ادامه آن کار برحذر می داشت. اگر به صورت استلزام نهی ای از کلمات امام فهمیده شود، مربوط به تعیین اجرت است به اصل عمل. عدم تعیین مزد نیز به احتمال قوی به سبب ویژگی کار است، نه خصوصیت نوحه خوان و جنسیت وی که زن است یا مرد

۳-۳. آرایشگری:

ابن عمی عمیر با واسطه، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: یکی از زنانی که به آرایشگری بانوان اشتغال داشت، بر پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) وارد شد. پیامبر اکرم به وی فرمود: آیا شغلت را رها کرده ای یا بر آن باقی هستی؟ زن گفت: ای رسول گرامی، بر شغلم باقی هستم و ادامه می دهم، مگر آنکه مرا از آن نهی کنی تا کنار بگذارم. حضرت نه تنها او را از آن کار منع نکرد، بلکه اجازه فرمود به کارش ادامه دهد و او را به برخی از آداب این کار نیز راهنمایی فرمود (کلینی، ج ۵، ص ۸۶)

نتیجه گیری

از آیات و شواهد روایی یاد شده می توان استفاده کرد که اسلام نسبت به اشتغال زنان دید منفی ندارد و کار و تلاش اقتصادی را در خانه یا در بیرون از خانه برای زن ممنوع نکرده است. اگر آیه شریفه (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) از برخی از معاملات نهی کرده و آن را باطل دانسته، برای همه است و تفاوتی میان زن و مرد نیست. جنسیت در هیچ یک از انواع معاملات و تجارتات، دخالت ندارد. این گونه نیست که زن به دلیل جنسیت، از برخی از معاملات ممنوع، و مرد مجاز باشد. به همین سبب می بینیم در کتاب های فقهی، زنان از تجارت یا قراردادی استثنا نشده یا از اختیار شغل خاصی منع نگردیده اند. بلی، کارهایی همچون قضاوت، ولایت و رهبری و امامت جماعت^{۲۸} برای زن ممنوع است، اما این ها تخصصاً از موضوع بحث خارج هستند؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، به هیچ یک از این امور به عنوان شغل نگاه نمی شود تا گفته شود در اسلام برخی از شغل ها ویژه مردان است و زنان را در آن راهی نیست. تذکر این نکته نیز ضروری است که آنچه به عنوان دیدگاه قرآن، در ارتباط با اشتغال زنان بیان شد مربوط به نفس کار و تلاش اقتصادی و بیان جواز این عمل برای زنان است. اما اینکه زنان برای حضور در محل کار چه شرایطی را باید رعایت کنند، چه شغلی برای زن شایسته تر است، کدام کار با حالت روحی و جسمی زن متناسب است، حق تقدّم با کار خانه است یا بیرون، در صورت تزاحم میان رسیدگی به فرزندان و همسر و اشتغال به کار بیرونی، ترجیح با کدام است، این پرسش ها و ده ها پرسش دیگر، که بیان آن ها در این مختصر نمی گنجد، باید در جای خود به طور جداگانه بحث شود. اما اجمالاً تذکر داده می شود، که بر اساس آموزه های دینی، خانواده در اسلام اصلی بنیادین بوده و حفظ و حراست از آن لازم است. زن رکن خانواده و مظهر خالقیت خدا و وظیفه تولید نسل و پرورش و تربیت آن را بر عهده دارد. حق اشتغال زن، نباید سبب از هم پاشیدن خانواده یا کنار گذاشتن وظیفه پرورش نسل سالم شود. بنابراین، در مواقع تزاحم بین کار و ازدواج، یا کار و رسیدگی به وظایف همسری و پرورش کودک، و عدم امکان جمع بین آن ها، خانواده مهم تر است و بر اساس اصل تقدیم اهم بر مهم، در امور متزاحم باید اشتغال زن فدای حفظ خانواده شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن جوزی ، الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق،
۲. ابن منظور ، فضل بن حسن طبرسی ، لسان عرب ، بیروت ، نشر دارالصادر ، بی تا
۳. ابن کثیر القرشی ، الجامع تفسیر قران الکریم ، بیروت : دارالمعرفه ، ۱۴۱۲
۴. راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، المفردات فی قریب القرآن ، بیرون ، نشر دارالعلم ، ۱۴۱۲ ق
۵. شریف لاهیجی ، محمد شیخ علی ، تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۳ ، تهران : علمی ، ۱۳۶۳
۶. کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، ج ۵ ، تهران ، نشر مرتضویه ، ۱۳۵۰ .
۷. فیض ، مولی محسن ، تحقیق اعلمی ، حسین ، تفسیر صافی ، ج دوم ، قم : الهادی ، ۱۴۱۶
۸. قمی ، ابراهیم ، تفسیر قمی ، ج ۳ ، قم : دارکتب ، بی تا
۹. طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان ، ج ۲۰ ، قم ، انتشارات اسلامی ، بی تا
۱۰. طبری ، محد بم جریر ، جامع البیان عن تأویل آی القرآن ، ج ۱۵ ، بیروت ، دارلفکر ، ۱۴۰۴ ق
۱۱. محقق اردبیلی ، به تحقیق بهبودی ، محمد باقر ، زیده البیان ، ج ۲ ، قم : المکتب ، بی تا
۱۲. یوسفی غروی ، محمد هادی ، ترجمه عربی ، حسین علی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، ج ۱ ، قم :
موسسه آموزشی و پژوهشی امام ، ۱۳۸۲

موضوع مقاله : جایگاه حاکم در حریم خصوصی خانواده

پژوهشگران: سمیه آهنگران، سعیده سادات میر جلیلی

چکیده:

در شریعت اسلام، خانواده از استقلال و حرمت ویژه ای برخوردار است که دیگران اجازه ورود به آن را ندارند مگر در موارد خاص که عرصه ورود حاکمان الهی به حریم خانواده باز گردیده است بررسی گزاره های ورود حاکم به حریم خصوصی خانواده مرزهای شکست حریم خصوصی را تبیین نموده و کیفیت ورود به آن را آشکار می نماید. آنچه در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است بررسی مصادیق ورود حاکم به خانواده براساس متون دینی می باشد.

کلید واژه: حاکم، حریم خصوصی، خانواده، مقاصد شریعت، مصلحت.

مقدمه

در تعریف حریم خصوصی به دوپارامتر مهم می توان اشاره نمود: اول این که در حریم خصوصی افراد حق دارند شخصاً برای خود تصمیم بگیرند و حریم خصوصی چیزی متعلق به شخصیت انسان است و دیگران در این مورد حقی ندارند. دوم این که در حریم خصوصی اصل بر آن است که کسی حق مداخله ندارد و دخالت دیگران در آن حریم نیازمند مجوز است. . این پرسش مطرح است که مصادیق ورود حاکم به خانواده چیست؟

باید توجه داشت که در این تعریف اصل مهم «تأثیر و تأثر حریم عمومی و خصوصی بر یکدیگر» باید مورد توجه قرار گیرد. پارادایم های حریم خصوصی خانواده به صورت هم جهت با نظم عمومی ساماندهی می گردد. انسجام کلی جامعه مستلزم پیوستگی اجزا مستقل خانواده است که هنگام انحلال آن ورود حاکم جهت استحکام و اتخاذ تصمیم، متناسب بامقتضای شرایط مستحدثه ضرورت می یابد. شیوه به کاررفته در این مقاله به صورت تحلیلی و مستند بر آموزه های دینی است.

۱- فرآیند سیاست حاکم در تحقق مقاصد شرعیه

ورود حاکم به حریم خصوصی خانواده مستلزم شکست حریم روابط خانوادگی توسط خود افراد است. حاکم به واسطه مدیریت حکومت باید ویژگی خاصی داشته باشد لذا از نظر فقیهان اسلامی حضور عنصر عقلانیت - مصلحت در سیستم حکومت، مستلزم برخورداری حاکم از عقل مصلحت اندیش و تفکر سازمان یافته است. یکی از شروط حاکمیت علاوه بر علم و درایت، عملکرد گرایشی عقلانی است که سیاست مبتنی بر مصلحت را ممکن می سازد. (شاکری گلپایگانی، ص ۱۷۲) علامه حلی، عقل نظری و لیاقت های ذاتی را در امام مورد تاکید قرار می دهد. (خویی، ج ۱، ص ۱۲) به تبع آن حاکم، که زعامت و مقام قضاوت را برعهده دارد، نیز باید از آن بهره مند باشد. شریف جرجانی تحقق مقاصد شریعت که همان فعلیت رسیدن شئون انسان می باشد را بدون برخورداری امام از رای صائب و درایت ممکن نمی داند. در عصر غیبت نیز که فقیه در منطقه فراغ سیاست به تدبیر امور می پردازد مصلحت عقلی را در محور سیاست اجتهادی و حکمی خویش قرار می دهد. آیه الله خویی در مقام استدلال بر این که وجوب اجتهاد شرعی است یا عقلی، می نویسد: «الصحيح انه عقلي و معنى ذلك ان العقل يدرك ان في ارتكاب المحرم و ترك الواجب من دون استناد الى الحجة استحقاقاً للعقاب فلامناص. لدى العقل من تحصيل ما هو المؤمن من العقاب و هذا يحصل باحد الامور الثلاثة از وجوب الامور الثلاثة عقلي بمناط وجوب دفع الضرر المحتمل بمعنى العقاب» (خویی، ص ۷۵) صحیح این است که وجوب (اجتهاد، تقلید و عمل به احتیاط) به فهم عقل است، یعنی عقل درک می کند که ارتکاب حرام و ترک واجب، بدون دلیل، موجب استحقاق عقاب می شود ... بنابراین از نظر عقل، گریزی از عقاب جز تحصيل ایمن نیست، که با یکی از این سه امر (اجتهاد، تقلید و احتیاط) حاصل می شود.... پس وجوب هر یک از آنها، از باب وجوب دفع ضرر محتمل، به حکم عقل ثابت می شود. در حقیقت شاخصه های حکم قاضی و فتوای مجتهد متفاوت است. قضاوت امری است که فقیه جامع الشرایط و

حاکم ، آنرا به متخصص این امر تفویض می نماید. و آیه الله خویی در اینجا نظر به مصلحت اندیشی داشته است که امر مشترکی است بین قاضی حکم دهنده و فقیه مجتهد؛ لیکن قلمرو و محدوده هر یک، بخشهای خاصی را تعین بخشد که در ذیل محدوده ورود حاکم در خانواده از نظر خواهد گذشت.

۲- مصادیق ورود حاکم در حریم خانواده

۲-۱- ولایت حاکم در نکاح (در صورت وجود مصلحت مولی علیه و عدم اجازه ولی)

بر طبق فقه امامیه نکاح دختر باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری می باشد ، اما اگر ولی قهری بدون علت موجه ، از اعطاء اجازه ازدواج به مولی علیه خود ، خودداری کند، در این صورت دختر می تواند به حاکم رجوع کرده و ازدواج کند.

در این مورد فقهاء امامیه به اجماع گفته اند : اگر ولی دختر را از ازدواج با کفو ۱، با تمایل دختر به ازدواج ، عزل یعنی منع کند ولایت او ساقط خواهد شد و دختر در نکاح استقلال خواهد داشت. (حکیم ، ج ۱۲ ، ص ۳۷۶؛ الجبعی العاملی ، ج ۲ ، ص ۵۸)

۲-۲- انحلال عقد نکاح در صورت کفر زوج

« یا ایهاالذین آمنوا إذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتنوهن الله أعلم بإیمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهن ولا هم یحلون لهن » . (ممتحنه/۱۰)

کفر عبارت است از ناباوری به اسلام و کافر کسی است که به یکی از اصول اسلام یا یکی از ضروریات آن اعتقاد نداشته باشد. در فقه اسلامی نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نمی باشد و این قاعده مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد مبنای چنین حکمی آیات قرآنمانند آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۴۱

۱ - کفو به معنی هم شان و همتا است. در فقه امامیه کفو زن کسی است که ایمان و توانایی نفقه دادن را داشته باشد ولی در فقه عامه بعضی شرایط کفایت را در شش مورد (نسب ، حریت ، دین ، صناعه ، سلامت از عیب و یسر) دانسته اند. (شیخ طوسی ، خلاف ، ج ۲ ، ص ۳۶۶)

سوره نساء و اجماع (حکیم ، ص ۳۷۷) و نیز دلیل عقلی است. دلیل عقلی که در این باره آورده شده آن است که اگر زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند چه بسا در نتیجه نفوذ شوهر دست از اسلام بر می دارد. هرگاه زن و شوهر هر دو کافر باشند و زن اسلام اختیار کند ، در این صورت نکاح منحل خواهد شد زیرا کفر هم به صورت ابتدایی و هم به صورت مستمر مانع نکاح است. (جبعی عاملی، ج ۵، ص ۲۲۹)

فقه‌های امامیه گفته اند : اگر اسلام زن قبل از نزدیکی باشد ، در همان حال نکاح منفسخ می شود و زن را مهری نیست ، لیکن اگر اسلام زن بعد از نزدیکی باشد ، انفساخ عقد منوط به انقضاء عده است و زن استحقاق مهر خواهد داشت.

در جریان صلح حدیبیه ضمن پیمانی که میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مشرکین مکه منعقد گردید طرفین متعهد شدند که اگر از اهل مکه مردی به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت او را به ایشان برگردانند ولی اگر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی به مکه رفت متعلق به اهل مکه است البته بعد از آن اگر زن مسلمانی به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رفت ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به مشرکین تحویل نمی داد وی به طور مستقیم در حریم خصوصی زندگی این افراد وارد شده و بر اساس آیه قرآن ، حکم انحلال زندگی قبلی آنها را اعلام می کرد.

مرحوم طبرسی نیز می فرماید : آیه شریفه. «... لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (ممتحنه/۱۰) خود دلالت بر جدایی مرد کافر و زن مسلمان می کند یعنی آیه خود اعلام انحلال است ولو شوهر آن زن طلاق را جاری نکرده باشد.

در اصل زن مسلمان دارای شخصیت مستقل و اراده آزاد است و اسلام نمی خواهد آن را در اراده و شخصیت غیر خودش مندرج سازد. بلکه در دایره جامعه اسلامی از کرامت و انسانیت وی دفاع می نماید و سلامت فکری او را در نظر می گیرد و برای آن ارزش قائل می شود. یکی از فقها در این رابطه می گوید : ایمان و کفر در یکجا جمع نمی شود و پیمان ازدواج نمی تواند رابطه در میان مؤمن و کافر

برقرار سازد چراکه اینها در دو خط متضاد قرار دارند؛ در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست.

۲-۳- طلاق قضایی

یکی از عرصه های ورود حاکم به خانواده که بیشتر رخ می دهد ، طلاق قضایی است. طلاق قضایی (طلاق حاکم) طلاقی است که حاکم به ولایت از زوج ممتنع یا عاجز از اجرای تکالیف زناشویی، اجرا می نماید. (اسدی ، ش ۳۶ ، ص ۸۳، ۹۹) فقهای امامیه بر این موضوع اجماع دارند که حق طلاق با مرد است^۱. اما در مواردی زن نیز می تواند از حاکم درخواست طلاق کرده و حاکم حتی علیرغم میل شوهر او را طلاق می دهد.

موارد طلاق قضایی را اینگونه می توان نام برد:

الف) طلاق به لحاظ ترک انفاق

نفقه زن در نکاح دائم به عهده شوهر است و تفاوتی ندارد که زوجه خود دارای مکنت مالی باشد یا نباشد. در صورتی که شوهر این وظیفه را انجام ندهد چه به سبب عدم استطاعت باشد و چه به سبب استنکاف از پرداخت نفقه ، زوجه می تواند به حاکم شرع مراجعه و مطالبه نفقه کند. در این حالت حاکم زوج را مجبور به پرداخت نفقه می نماید و در صورت ادامه استنکاف ، ممکن است حاکم با ولایتی که بر ممتنع دارد اقدام به فروش اموال و پرداخت نفقه نماید و هرگاه اجرای حکم حاکم مقدور نبوده و نتوان زوج را وادار به انفاق کرد در این صورت حاکم حکم به طلاق می دهد.

در تقریرات شیخ حسین حلی آمده است: "ان یجبر الزوج او لا بان یوقع الزوج الطلاق بنفسه فان امتنع، اجرى الحاكم بنفسه الطلاق جبرا علیه ، لان الحاكم الشرعی لا یتف مکتوف الید فی مثل هذه الموارد و قد سبق ان الحاكم الشرعی ولی الممتنع ، لذلك کان علیه ان یجرى الطلاق بنفسه ". (حلی ، ص ۱۹۱)

^۱ با استناد به حدیث نبوی «الطلاق بید من اخذ بالساق» و آیات ۲ و ۱ طلاق و ۲۲۶ بقره و ۴۹ احزاب

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است «من کانت عنده امره فلم یکسها مایواری عورتها و یطعمها مایقیم صلبها کان حقا علی الامام ان یفرق بینهما» (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۲۲۳)

ب) طلاق به علت نشوز زوج

«وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير و أحضرت الأنفس الشح و إن تحسنا و اتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً». (نساء / ۱۲۸)

نشوز صفتی است که می تواند بر زوج و زوجه عارض شود و به طور کلی امتناع از وظایف زوجیت از سوی هر دو ممکن است روی دهد. در مواردی که نشوز از سوی زوج واقع می شود زن می تواند به حاکم شرع رجوع کند تا حاکم زوج را الزام به ایفای وظایف نماید و در صورت عدم امکان اجبار وی را تعزیر کند. (نجفی، ص ۲۲۰؛ موسوی خمینی، ص ۳۰۷)

بعضی از فقها در ادامه می گویند که چنانچه زوج به حکم الزام دادگاه مبنی بر انجام وظایف زوجیت، اعتنا نکند و به نشوز خویش ادامه دهد، حاکم او را به طلاق الزام نموده و در صورت امتناع وی از طلاق، رأساً طلاق را جاری می سازد. (محقق داماد، ص ۱۱۷)

میرزا ابوالقاسم قمی در مورد زنی که زوج بنای ناسازگاری گذاشته و پیوسته او را اذیت می کند و از اداء حقوق واجبه او سر باز می زند چنین جواب می دهد «شکی نیست در اینکه چنانچه زوج را حقوق چند بر زوجه است که در تخلف از آنها، زوجه ناشزه است، همچنین زوجه را بر زوج حقوقی چند هست که در تخلف آن زوج ناشز می شود و حقوق زوجه بر زوج این است که نفقه و کسوه او را به موافق شریعت مقدسه بدهد. پس هرگاه زوج تخلف کرد از حقوق زوجه و مطالبه زوجه نفعی نکرد به حاکم شرع مراجعه می کند و بعد از ثبوت در نزد حاکم شرع، حاکم او را الزام می کند بر وفای حقوق یا طلاق دادن زوجه، هرگاه برای حاکم علم حاصل شد به اینکه زوج سلوک به معروف نمی کند و وفای به حقوق زوجه نمی کند او را اجبار می کند بر طلاق و این اجبار منافی صحت نیست. (قمی، ص ۳۹۸)

ج) طلاق پس از لعان

« والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لہم شہداء الا انفسہم فشہادہ احدہم اربع شہادات باللہ انہ لمن الصادقین والخامسہ ان لعنہ اللہ علیہ ان کان من الکاذبین و یدراً عنہا العذاب ان تشہد اربع شہادات باللہ انہ لمن الکاذبین والخامسہ ان غضب اللہ علیہا ان کان من الصادقین » (نور، ۶-۹) .

لعان در لغت به معنی ناسزاگفتن بوده و در اصطلاح آن است که زن و شوهر با سوگند های ویژه یکدیگر را تخطئه می کنند. (اشاره شده در آیات ۶ و ۷ سوره نور)

لعان وقتی روی می دهد که شوهر به زن نسبت زنا دهد و یا فرزند را از خود نفی کند. در این صورت زوجین نزد حاکم شذع حاضر شده و قسم یاد می کنند . پس از قسم زن بر مرد حرام می شود و فرزند مورد لعان هم به شوهر ملحق نخواهد شد.

د) طلاق پس از ظہار

« قد سمع اللہ قول التی تجادلک فی زوجہا وتشتکی إلی اللہ واللہ یسمع تحاورکما إن اللہ سمیع بصیر » (۱) « الذین یظاہرون منکم من نسائہم ما هن أمہاتہم إن أمہاتہم إلا اللائی ولدنہم وإنہم لیقولن منکرا من القول وزورا وإن اللہ لعفو غفور » (۲) « والذین یظاہرون من نسائہم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل أن یتماسا ذلکم توعظون بہ واللہ بما تعملون خبیر » (۳) « فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل أن یتماسا فمن لم یستطع فإطعام ستین مسکینا ذلک لتؤمنوا باللہ ورسولہ وتلک حدود اللہ ولللکافرین عذاب ألیم » (۴) (مجادلہ ۱-۴)

چنانچه مردی با اجراء صیغہ مربوطہ همسر خود را به نحو مطلق ظہار کند، یعنی همسر خود را به ظہر مادر خود تشبیه نماید، آنہم با وجود شرایط آن از جملہ در حضو دو شاهد عادل ، و با وجود بلوغ ، عقل و .. در اینجا مواقعه با این زن بر او حرام می شود تا کفارہ بپردازد. اگر زن مظاهرہ، اعتراض نداشته باشد مسألہ خاصی به وجود نمی آید ، ولی اگر معترض باشد می تواند به حاکم شرع رجوع کند و حاکم ، شوهر او را احضار می نماید و او را مخیر می سازد کہ یا کفارہ ظہار را بپردازد و بہ زن رجوع

کند و یا او را طلاق بدهد . اگر شوهر داوطلبانه یکی از این دو را پذیرفت مشکلی باقی نیست، و الا حاکم به او ۳ ماه مهلت اعطاء می کند که شروع این مهلت از تاریخ رفع الامر الی الحاکم است و اگر این مدت سپری شود و شوهر یک از دو راه یاد شده را انتخاب نکند حاکم شوهر را حبس می کند و در خوراک و آشامیدنی به او سخت می گیرد تا یکی از آن دو راه را برگزیند. (امام خمینی ، تحریر الوسیله ، ص ۶۰۵ ؛ محقق حلی ، شرایع الاسلام ، ج ۳ ، ص ۶۶)

ه (طلاق پس از ایلاء

« للذين يؤلون من نسائهم تربص أربعة أشهر فان فاءوا فان الله غفور رحيم و ان عزموا الطلاق فان الله سميع عليم » (بقره / ۲۲۶-۲۲۷)

اگر مردی با رعایت شرایط مربوطه قسم یاد کند که واقعه با همسر خود را ترک کند، چه برای همیشه و چه برای مدتی بیش از چهار ماه ، ایلاء صورت گرفته است . در این حالت زوجه می تواند به حاکم شرع مراجعه نماید . و حاکم به زوج چهار ماه فرصت می دهد . پس از آن مدت او را که هنوز از رجوع امتناع می کند مجبور به رجوع یا طلاق می نماید . (الجبعی العاملی ، ج ۶ ، ص ۱۰۶) حاکم نمی تواند زوج را مجبور به یک طرف قضیه نماید و انتخاب با زوج است زیرا « شارع او را مخیر بین دو امر نموده و لذا نمی توان او را به چیزی جز آن چه بر او شرعاً واجب است مجبور ساخت » (نجفی ، جلد ۲۱ ، ص ۳۱۶) حدیث از عثمان بن عیسی از ابی الحسن (ع) وجود دارد که : « انه سأل عن رجل ألى من امراته متى يفرق بينهما قال : اذا رخت اربعة اشهر ووقف، قلت له : من يوقفه؟ قال الامام . قلت : فان لم يوقفه عشر سنين قال: هي امراته » (حر عاملی ، ج ۱۵ ، ص ۳۲۶)

و (طلاق زوجه غایب مفقودالاثر

در صورت غیبت زوج به گونه ای که خبری از وی نیاید ، تحت شرایطی، حق رهایی از قید زنا شویی برای زن در نظر گرفته شده است . صحیحه ابن بابویه از عبدالله (علیه السلام) دلالت بر آن دارد که مادام که زن صبر می کند ، باید او را به حال خود گذارد و چنانچه امر را به والی رساند ، باید او

را به مدت چهار سال وعده دهد و تفحص از حال مرد نماید و اگر خبری از حیات وی نیامد، ولی زوج مفقود را می‌خواند تا چنانچه مالی برای ولی مفقود است از آن اتفاق کند به زن، و در غیر این صورت، ولی را الزام به اتفاق می‌نماید. چنانچه ولی زوج مفقود به زن نفقه دهد راهی برای طلاق زن نیست و در غیر این صورت ولی مستنکف از پرداخت نفقه را، الزام به طلاق زن می‌کند و زن بعد از نگهداشتن عده وفات می‌تواند ازدواج کند. (محقق حلی، ص ۸۳۷)

حضرت امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: اگر ولی زن را طلاق ندهد حاکم او را مجبور می‌کند و اگر غایب ولی نداشته باشد و یا اجبارش امکان نداشته باشد، خود حاکم او را طلاق می‌دهد. (الموسوی الخمینی، ص ۶۵۷) همچنین ایشان فرمایند: در صورتی که زوجه برای نداشتن شوهر در حرج باشد نه از جهت نفقه، بطوری که باصبر کردن در معرض فساد خواهد افتاد حاکم پس از یأس، قبل از انقضاء مدت چهار سال می‌تواند طلاق دهد. بلکه اگر در مدت مذکور نیز در معرض فساد است و رجوع به حاکم نکرده است جواز طلاق برای حاکم بعید نیست در صورت یأس. (کریمی، ص ۱۳۹)

همچنان که ملاحظه می‌شود حضرت امام به علت اهمیت مفسده ایجاد و جنبه عمومی آن برای حاکم حق می‌داند حتی بدون درخواست زوجه به نسبت به طلاق وی اقدام نماید.

۳- قیومیت

در فقه اسلامی اختیارات وسیعی به حاکم در امر ولایت تفویض شده است، هر گاه محجور ولی خاص نداشته باشد. حاکم به عنوان ولایت عامه اقدام می‌کند و سرپرستی محجور را به عهده می‌گیرد. یا شخصی را برای اداره امور او تعیین می‌کند. البته هرچندگاهی محجور ولی خاص داشته باشد حاکم در صورت لزوم می‌تواند در راه مصلحت محجور دخالت کند و تصمیمات لازم را اتخاذ کند. و گاه ولی قهری را عزل می‌کنند مانند وقتی که خود ولی به علتی محجور شناخته شود و شایستگی اداره اموال «مولی علیه» خود را از دست بدهد و یا اینکه کافر گردد بنا به آیه [لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا] (نساء، ۱۴۱) ولایت او ساقط می‌شود. علاوه بر آن حاکم با ثبوت خیانت ولی می‌تواند

می‌تواند او را عزل کند و شخصی را به عنوان قیم منصوب کند تا اداره امور محجورین را برعهده گیرد البته در این حالت قیم مستقلاً دارای ولایت نمی باشد بلکه ولایت او نشأت گرفته از ولایت حاکم است. (نجفی، ص ۱۰۱)

صاحب جواهر درباره دخالت حاکم در جهت مصلحت محجور می گوید: «هر گاه برای حاکم، حتی به کمک قرائن و اوضاع و احوال، آشکار گردد که پدر و جد پدری موجب ضرر طفل یا مجنون شده اند آنان را از باب حسبه عزل و از تصرف در امور محجور منع می کند.» (همان، ص ۱۰۲)

نتیجه گیری:

باتوجه به تاثیر نهاد خانواده بر اجتماع پارادایم های اسلامی در اولین مرحله اصلاح اختلافات را توسط اعضا و شبکه خویشاوندی شایسته می داند اما در صورت اقتضاء و شکست حریم خصوصی توسط اعضا خانواده با توجه به جایگاه حاکم در سیستم حقوقی و اجتماعی جامعه اسلامی رویکرد مدیریتی منصب قضا اقتضاء می نماید در صورت ایجاد شکاف در میان نهاد خانواده مقام حاکم از طریق دستگاه قضایی به صورت غیرمستقیم دستور مقتضی را صادر نموده و دعاوی خانوادگی را خاتمه بخشد.

از جمله مصادیق بارز ورود حاکم به حریم خانواده در طلاق قضایی، طلاق زوجه غایب مفقود الاثر و دیگر مواردی است که از محدوده اختیارتوانایی زوجین و اطرافیان آنها خارج شده و نیاز به حکم قضایی دارد تا قاضی بنا بر مصلحت مولی علیه استیفای حق نماید.

مصلحت اجتماعی خانواده ایجاب می نماید که مقام حکومتی جهت تلازم حکم صادره با موقعیت مستحدثه اعضای خانواده تمام موارد حرجی و ضرری را مورد نظر قرار دهد و راهکارهای مناسب را اتخاذ نماید.

مسئولیت محجورین و افراد بی سرپرست به عهده قیم قانونی است. در صورت ایجاد هرگونه خسارت ناشی از عدم انجام تعهد حقوقی، مقام حاکم به حریم خانواده وارد می گردد.

فهرست منابع و مآخذ :

۱. انصاری ، مرتضی ، فرائد الاصول ، قم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، الطبعة الثالثة ، لات.
۲. _____ ، القضاء والشهادات ، تصحيح حسن حسینی ، لا.ب، لا.ن، الطبعة الاولى، ۱۳۶۹
۳. الجبجی العاملی ، محمد زین الدین ، الروضة البهیه، قم ، مکتبه الداوری ، الطبعة الاولى، ۱۳۶۵
- ج ۳ ،
۴. حر عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ ق، ج ۵ و ۸ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۱
۵. حکیم ، محسن ، مستمسک عروه الوثقی ، قم ، دارالتفسیر ، الطبعة الاولى ، ۱۴۱۶ ق، ج ۱
۶. الخطراوی ، محمد سعید ، المدینه فی صدر الاسلام ، بیروت ، مکتبه التراث العربی ، الطبعة الثانية ، ۱۹۸۴ م
۷. خویی ، ابوالقاسم ، اجود التقريرات ، قم ، مطبعة العرفان ، الطبعة الاولى ، ۱۴۱۷ ق ، ج ۲
۸. راغب اصفهانی ، حیسن بن محمد ، المفردات فی غرایب القرآن ، بیروت ، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، لات.
۹. ریسونی ، احمد ، اهداف دین از دیدگاه شاطبی ، ترجمه حسین اسلامی و محمد علی ابهری ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۷۶
۱۰. حلی ، حسین ، بحوث الفقہیہ ، بیروت ، دارالزهراء ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۳ ق
۱۱. طباطبایی ، علی ، ریاض المسائل ، قم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، الطبعة الاولى ، ۱۴۱۲ ق
۱۲. طباطبایی ، محمد کاظم ، العروه الوثقی ، تهران ، انتشارات العلمیه الاسلامیه، الطبعة الثالثة ، ۱۳۶۳ ، ج ۱

۱۳. طبرسی ، محمد بن حسن ، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، الطبعة الاولى، ۱۳۴۲

۱۴. عالیه ، سمیر ، نظام الدوله و القضاء و العرف فی الاسلام ، لاب ، لان ، لات.

۱۵. عاملی ، محمد بن مکی ، الدروس الشرعیه ، قم ، موسسه النشر الاسلام ، الطبعة الاولى ، ۱۴۱۲ق ، ج ۲و ۳

۱۶. غروی نائینی ، محمد حسین ، فواید الاصول ، قم ، موسسه النشر الاسلامی ، الطبعة الرابعة ، ۱۴۰۶ ق ، ج ۴و ۳

۱۷. قمی ، ابوالقاسم ، جامع الشتات ، ترجمه عیسی ولایی ، تهران ، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، چاپ اول ، ۱۳۰۳

۱۸. کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول وفروع کافی ، تصحیح علی اکبر غفاری ، تهران ، مکتبه الصدوق ، الطبعة الاولى ، ۱۴۱۲ ق ، ج ۱

۱۹. محقق حلی ، جعفر بن حسن ، شرایع الاسلام ، ترجمه صادق شیرازی ، تهران ، مکتبه العلمیه الاسلامیه ، الطبعة الثالثة ، ۱۳۷۷ ، ج ۳

۲۰. موسوی الخمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ، ج ۲

۲۱. _____ ، کتاب البیع ، قم ، موسسه مطبوعات ، الطبعة الاولى، لات ، ج ۲

۲۲. _____ ، کتاب القضاء ، قم ، نشر عروج ، چاپ دوم ، ۱۳۷۷

۲۳. نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، الطبعة الثانية ، ۱۳۶۶ ، ج ۲۹ و ۲۶

۲۴. -اجتهاد و زمان و مکان ، جمعی از نویسندگان، قم ، نشر عروج ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ، ج ۱و ۲

۲۵. افتخاری ، اصغر ، مصلحت و سیاست با رویکردی اسلامی ، تهران ، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) ، چاپ اول ، ۱۳۸۴
۲۶. بهرامی احمدی ، حمید، قواعد فقه، تهران انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) ، چاپ اول ، ۱۳۸۸
۲۷. پیروزمند ، علیرضا ، نظام معقول ، قم ، انتشارات کیهان ، چاپ اول ، ۱۳۷۸
۲۸. تقوی ، محمد ناصر ، حکومت و مصلحت ، تهران ، امیرکبیر ، چاپ اول ، ۱۳۷۸
۲۹. جعفر پیشه فرد ، مصطفی ، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه ، قم ، بوستان کتاب ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۸۱
۳۰. دشتی ، محمد ، ترجمه نهج البلاغه ، قم ، میراث ماندگار ، چاپ شانزدهم ، ۱۳۸۱
۳۱. رحمانی ، محمد ، بازشناسی احکام صادره از معصومین (ع) ، قم ، بوستان کتاب ، چاپ اول ، ۱۳۸۲
۳۲. رحیمیان ، سعید ، فقه و زمان ، شیراز، نشر نوید ، چاپ اول ، ۱۳۷۹
۳۳. شاکری گلپایگانی ، طوبی ، سیاست جنایی اسلام ، تهران ، نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۸۲
۳۴. طباطبایی ، محمد حسین ، فراهایی از اسلام ، تهران ، جهان آرا ، چاپ سوم ، بی تا
۳۵. حلی ، حسین ، بحوث الفقهیه ، بیروت ، دارالزهراء ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۳ق
۳۶. کریمی ، حسین ، موازین قضائی ازدیدگاه امام خمینی ، قم ، انتشارات شکور ، چاپ اول ، ۱۳۶۵
۳۷. لنگرودی ، محمد جعفر ، مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، تهران ، گنج دانش ، چاپ اول ، ۱۳۶۷ ، ج ۳
۳۸. محقق داماد ، مصطفی ، حقوق خانواده ، تهران ، مرکز نشر علوم اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۷
۳۹. _____ ، قواعد فقه ، تهران ، مرکز نشر علوم اسلامی ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۲ ، ج ۳

۴۰. موسوی خمینی ، روح الله ، مکاسب محرمة ، قم ، موسسه اسماعیلیان ، چاپ سوم ، ۱۴۱۰ ق

ج ۱ ،

۴۱. _____ ، صحیفه نور ، تهران ، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی ، چاپ دوم

، ۱۳۷۶ ، ج ۲۱ و ۷

۴۲. مطهری ، مرتضی ، مبانی اقتصاد اسلامی ، قم ، صدرا ، چاپ اول ، ۱۴۰۹ ق

۴۳. میرخانی ، عزت السادات ، رویکردی نوین در روابط خانواده ، تهران ، صغیر صبح ، چاپ اول ،

۱۳۷۹

فهرست مقالات :

- اسدی ، لیلاسادات ، « طلاق حاکم » ، ندای صادق ، ش ۳۶ ، ۱۳۸۵
- اسماعیلی ، محسن ، « ولایت حاکم بر ممتنع » ، فصلنامه حکومت اسلامی ، ش ۶ ، ۱۳۸۱
- علاسوند ، فریبا ، « حیطة حضور حاکمان در عرصه خصوصی خانواده » ، کتاب زنان ، ش ۱۴ و ۱۵ ، زمستان ۱۳۸۰
- قوامی ، صمصام الدین ، « طرح و تامین مطالبات زنان در حکومت نبوی » ، کتاب زنان ، ش ۳۴ ، ۱۳۸۵.